میر حامد حسین

بسم الله الرحمن الرحیم

میر حامد حسین

نویسنده:

جمعی از نویسندگان مجله حوزه

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میر حامد حسین

مشخصات کتاب

جمعی از نویسندگان مجله حوزه

[خطبهٔ کتاب]

(بسم اللّه الرّحمن الرّحیم)

میر حامد حسین، ص: ۱۱

الحمد للّه کما هو اهله...

و الصّلاهٔ علی رسول اللّه، امام الرّحمهٔ و هادی الامّهٔ، و ناموس السّعادهٔ، و المنقذ من الضّلالهٔ...

و السّلام علی علیّ بن ابی طالب، وصیّه و خلیفته و شاهد رسالته و ناصر دعوته.

سلام علی علیّ بن ابی طالب، یوم آمن بالانسان سلام علی علیّ بن ابی طالب، یوم آمن بحقوق الانسان.

سلام علی علیّ و علی اولاده فی القرون و امتداداته الوجودیّهٔ فی الاعصار لا سیّما الامتداد المعاصر:

الامام الخمینی.

میر حامد حسین، ص: ۱۳

در آغاز

چگونه می‌توان رساله‌ای را، که در آن، سخن از شیخ مفید گفته- شده است، و از میر حامد حسین، در شمار «مرزبانان حماسه جاوید» نیاورد، این دو مرزبان بزرگ، در سده چهارم و چهاردهم؟.

درفش بنیادگر حماسه‌های مقدس را، در نیمه دوم سده چهارم و سالهای نخستین سده پنجم، شیخ مفید، بر دوش می‌کشید، و در نیمه دوم سده سیزدهم و آغاز سده چهاردهم، میر حامد حسین.

در دو سده اخیر، درفش افرازان «حق بزرگ»، تنی چند بودند، همه، بزرگان و صاحب رسالتان، و یکی از آنان میر حامد حسین بود.

درست است که در آغاز کتاب سوم، از مجموعه «مرزبانان حماسه جاوید»، این مجموعه را، دارای شش کتاب معرفی کرده‌ام، اما اکنون که توفیقی نصیب گشت، تا صفحاتی چند، درباره این دو مرزبان نیز نوشته آید، یقین است که باید این رساله را هم، در شمار یاد نامه‌های «مرزبانان حماسه جاوید» جای داد، اگر چه کتاب هفتم.

گاهی برخی از آشنایان و دوستان، نام بزرگانی چند را می‌برند، و می‌پرسند چرا در یاد کرد آنان چیزی نوشته نشده است؟ من در مقدمه کتاب اول، یاد کرده‌ام که طرح نخستین، برای این مجموعه، صد کتاب بوده است، که با کمک و همکاری کسانی چند تألیف گردد. و چون آن توفیق به دست نیامد، خود تنی چند را که فرصت یافتم نوشتم. یقین است که

میر حامد حسین، ص: ۱۴

حتی اگر به سده چهاردهم بسنده کنیم، و «مرزبانان حماسه جاوید» را، در این سده، در نظر گیریم- با حفظ معیارهایی که این نویسنده، برای صدق این عنوان، در نظر گرفته است- باز شماری چند و چندین خواهند بود، لیکن داستان عمده، توفیق است و

فرصت...

مسلم است که این چند صفحه، که با خامه نوان این ناتوان، نگارش یافته است، نه در خور تقدیم به پیشگاه شیخ مفید است، و نه در خور تقدیم به پیشگاه میر حامد حسین. با این وصف، چون شیخ مفید از عالمان بزرگ و مشهوری است، که در طول ده قرن، درباره او سخنان بسیار گفته‌اند، و صفحات بسیار نوشته‌اند، و از سویی، در زبان فارسی، کمتر چیزی به نام «میر حامد حسین» انتشار یافته است، از این‌رو، این رساله را، به نام این عالم بزرگ، و مرزبان متعهد، و سلاله پاک پیامبر «ص»، مزین ساختم.

باید یاد کنم که از مجموعه شش کتاب یاد شده، در آغاز کتاب «بیدار- گران اقالیم قبله»، تاکنون، چهار کتاب منتشر شده است: شیخ آقا بزرگ تهرانی- کتاب اول حماسه غدیر- کتاب دوم بیدار گران اقالیم قبله- کتاب سوم تفسیر آفتاب- کتاب ششم کتاب چهارم، «شرف الدین»، بزودی، به خواست خدا، انتشار خواهد یافت. و کتاب پنجم، «شیخ مجتبی قزوینی و مکتب تفکیک»، موکول است به فرصت آینده، و یاری توفیق. و اینهم کتاب هفتم...

میر حامد حسین هندی، به سال ۱۳۰۶ هجری قمری، در گذشته است. اکنون که این رساله انتشار می‌یابد، ما در آستانه صدمین سال در گذشت

میر حامد حسین، ص: ۱۵

او قرار داریم. امید است، در پنج سال آینده، کتابی جامع و تحقیقی، و یاد نامه‌ای شایسته و وزین، درباره این عالم ربانی، و مجاهد اسلامی، نگاشته شود، و تنی چند از محققان و نویسندگان، به تألیف و تدوین یک یا چند کتاب و رساله، در این باره، دست زنند، و با سفر به دیار وی و دیدن محل کار و کتابخانه و آثار او، و نوشته‌های بر جای مانده او، جوانب گوناگون خدمات و تعهد میر حامد حسین را بشناسند و بشناسانند. و ضمن بزرگداشت صدمین سال درگذشت او، به انتشار آنچه تهیه شده است، دست یا زند.

اکنون که این سطرها را می‌نویسم، ساعت ۹ و ۱۰ دقیقه بعدازظهر است، از روز پنجشنبه، ۱۶ بهمن ماه ۱۳۵۹ هجری شمسی (- ۲۹ ربیع الاول ۱۴۰۱ قمری)، شب است و خاموشی شب، و خاموشی شبهای جنگ، همه جا پرده کشیده است، و سخنان امام خمینی- انسان بزرگ قرن، اسطوره صلابت اعصار، و تجسم اعلای دردهای بشریت مهضوم- از تلویزیون پخش می‌شود. امام برای هیئتهای تبلیغ و معرفی انقلاب- که قرار است به سرتاسر کشور و سی کشور خارج اعزام شوند- سخن می‌گوید. و این دردمند فریادگر دردآوا، همچنان ارواح مکرم، برای تصحیح حیات، و تطهیر زمان، و تغسیل زندگی سخن می‌گوید، و از نابسامانیها و خیانتهای پاره‌ای از مطبوعات و گروهها، و جناحها، درد گزاری می‌کند، و از سفهایی که در زی فضلا، اذهان را مشوب می‌دارند، گله می‌فرماید. و آنان را، بحق، «جاهل»، و «بی‌اطلاع از سیاست» می‌خواند، و سفارش می‌کند که به «عقده‌ها» توجه نکنند: «عقده‌هایی تو کار هست، توجه به این عقده‌ها نکنید!».

باری، سخنان امام، همچنان، پخش می‌شود. شب است و خاموشی،

میر حامد حسین، ص: ۱۶

و خاموشی شبهای جنگ، همه جا دامن گسترده است، و اگر نوری و فروغی، در جایی یافت شود، در ارتفاعات جماران است، در حسینیه جماران، آنجا که فرزند حسین و وارث خون حسین، از پایگاه حسین و خانه حسین، سخن می‌گوید، آنجا که قلبی با یاد خدا زندگی می‌کند، و برای محرومان و مستضعفان خلق خدا می‌تپد، و در برابر قدرتمندان و مستکبران جهان می‌غرد...

سخنان امام، همچنان، پخش می‌شود، در لحظات بسیار حساس تاریخ...

سخنان امام پخش می‌شود، و لحظات، هدایتهای مقدس را، در خود، به عنوان شاهد خدایی ثبت می‌کند...

سخنان امام، همچنان، پخش می‌شود، امواج آنها را می‌پراکند، و فضای اثیری، کلمات مرد خدا را، بدرقه می‌کند...

سخنان امام، همچنان، پخش می‌شود ... و من این سطرها را به پایان می‌برم ... با دعا، برای طول عمر امام...

و السّلام علی من یخدم الحقّ لذات الحق تهران- محمد رضا حکیمی.

میر حامد حسین، ص: ۱۷

خروش دجله

اشاره

میر حامد حسین، ص: ۱۸

یادکردی از:

شیخ مفید بغدادی

میر حامد حسین، ص: ۱۹

۱- محیط اجتماعی

سده چهارم تاریخ اسلام، سده‌ای پرجوش و خروش بود، پر جوش و خروش در سیاست، و پر جوش و خروش در علم.

سیصد سال از ظهور اسلام می‌گذشت. فلسفه یونان ترجمه شده بود. کتابهای دیگر نیز در حوزه علوم مسلمین پا گذاشته بود.

پیروان سیاستهای گوناگون، سرتاسر ممالک اسلام را میدان تکاپوی خویش قرار داده بودند. در حدیث و تفسیر کتابهایی تألیف شده بود. محدّثان و مفسران آراء خود را اظهار کرده بودند. کتابهایی در تاریخ اسلام، و تاریخ خلافت اسلامی، گرد آوری شده بود، که پیشینه اسلام را، اگر چه با نقص و جانبداری، پیش چشمها می‌گذاشت.

عقاید شناسان و متکلّمان به مکتبهای خود شکل داده بودند.

پایه‌های مذاهب فقهی ریخته شده بود، و مردم در پیروی از فقیهان دسته بندی شده بودند.

علوم لغت و ادب و بلاغت نضج گرفته بود. شاعران، فراوان

میر حامد حسین، ص: ۲۰

گشته بودند و شعر از مفاهیم صحرا به مفاهیم تمدن گراییده بود.

سیره نبوی، تواریخ سیاست و خلافت، و کتابهای «مغازی» [۱] و فتوح تألیف یافته بود. و هزارها کتاب [۲]، به دست مؤلفان و مصنفان اسلامی، در علوم و فنون یاد شده، و علوم دیگر مانند ریاضیات، و نجوم، و حیوانشناسی، و تاریخ طبیعی، و طب، و فلسفه، و طبیعیات و ... پرداخته شده بود. بجز فلسفه یونان که یاد شد، اوراقی از حکمت هندی، و آثاری دیگر نیز به زبان عربی گردانیده شده بود.

۲- سیاستهای مفسد

حضور رهبران عقاید مختلف، نفوذ حکومتهای اطراف، نشر مکاتب فکری و فلسفی و نظرات ویژه دانشمندان مشهور، برخورد اعتقادات و مسلکها، جوش و آشوب آرامی ناپذیر افکار، اینها همه عواملی بود که سطح آرامی در زندگی قرن چهارم اسلام باقی نمی‌گذاشت. و باعث می‌شد تا قدرتهای سیاسی بتوانند، وحدت کلی اسلامی را و انسجام خلاق را در امت، دچار تزلزل و به هم ریختگی کنند، و آن شیرازه استوار را از هم بگسلند.

اسلام که از همه بیشتر، برای ایجاد یک کلیت انسانی هماهنگ، و یک تعالی اندیشه‌ای واحد، می‌کوشید هم اکنون در یکی از

سده‌های تاریخ خود- که از جاندارترین سده‌های تاریخ اسلام

---

[۱]. یعنی تاریخ و شرح غزوه‌ها و جنگهای مذهبی صدر اسلام.

[۲]. اکنون بسیاری از آن کتابها در دست نیست، و تنها نام آنها در فهرستها هست.

میر حامد حسین، ص: ۲۱

است- دچار چنین پراکندگیها و انشعابهایی درونی شده بود.

بر اساس تربیت مکتبی، اگر در دایره یک کلیت مسلکی، و یک امت منسجم، پراکندگی اندیشه، تفاوت عقاید، تضاد حرکتهای سیاسی، و دخالت سیاستها در شکل دادن به آراء دانشمندان، و فرا خواندن مردم به عقاید گوناگون، نفوذ کرد، استعداد اصلی و بنیه ویژه آن کلیت رو به انهدام و انحراف خواهد گذاشت. زیرا- که در چنین شرایطی، آنچه بیشتر از هر چیز عملی می‌شود و در اجتماع شکل می‌پذیرد، رهبریهای جزئی و گروهی است. و این با یک رهبری کلی و قاطع، و هدایت شعار واحد تضاد دارد، تضادی که هیچ روز نمی‌توان آن را سطحی پنداشت.

و این چگونگی، یکی از موارد عمده بهره برداری سیاستهای مفسد و مدیریتهای فاسد اجتماعی است. و چه بسا که خود آنها زمینه بسیاری از این احوال را، با نامها و عنوانها و تبلیغات فریبنده، فراهم می‌کنند: از قبیل نشر علم و اطلاعات، گسترش آراء و افکار علمی، آزادی عقاید و افکار و ... و معلوم است که مقصود قدرتهای حاکم فاسد، از این گونه امور نمی‌تواند خیر و صلاح باشد.

و اینجاست که اگر چه از نظر مورخان، یا سیاحان، یا عقاید نویسان و گزارشگران، و یا نویسندگان تاریخ علم و تاریخ مذاهب، ممکن است چهره یک اجتماع نظیرگیر باشد، اما از نظر یک محقق اجتماعی، و یک روشنفکر اصیل، و یک متفکر صاحب رسالت، چنین نیست.

به هر حال، با توجه به سیر تاریخ اسلام، و روزهایی که بر مسلمین گذشت، و رویدادها که در شهرها و آبادیهای اسلام

میر حامد حسین، ص: ۲۲

روی داد، می‌توان درک کرد که حالت موجود در سده چهارم اسلام- از این نظرگاه که ما بدان می‌نگریم و بدان اشاره کردیم- زاییده عواملی بود که برخی از آنها، بلکه بیشتر آنها، حساب شده بود، و نتیجه همان بود که واقع گشت. و شاید از این دیدگاه بتوانیم بگوییم که نطفه انحطاطهای بعدی، در همان دوره اعتلا، بسته شد.

۳- رسالت مرزبانان

در این گفتار، که شامل گزارش کوتاهی است از زندگی یک دانشمند بزرگ، و یک متفکر صاحب رسالت، و یک مصلح دینی و اجتماعی درگیر، می‌خواهیم نقش او را در ادای رسالت مرزبانی خویش روشن کنیم، و ارج حرکت و فریاد و خروش او را، در تثبیت حقیقتهای اعلا- و متبلور ساختن انسانیتهای جاوید بنمایانیم. تا دانسته شود که اینگونه پیام‌آوران دانش و معرفت، و رسولان شناخت و اعتقاد، چگونه برای خنثی کردن سیاستهای فاسد می‌کوشیدند، و چگونه امت- یا جماعتهایی از امت را- از دستبرد آن غارتگران ارزشها دور می‌داشتند. و تا دانسته شود که شکل خاصی که زندگانی دانشمندان راستین شیعه به خود می‌گرفته است و می‌گیرد، از یک منطق اجتماعی درست و یک اندیشه پاک و متعهد، و یک صراط روشن و انسانی مایه دارد. و حتی درگیریهای اعتقادی نیز برای همین حقیقتهای یاد شده بوده است. آری آنان و آن بزرگان، بیدار بودند، و بیداری شناس، و بیدارگر، و

میر حامد حسین، ص: ۲۳

اکنون نیز بیدارند، و بیداری شناس، و بیدارگر...

۴- قدرتها و دولتها

با یک توجه کلی، به مسائل و احوالی که در سه قرن نخستین اسلام گذشت، و سیاستهای انحرافی که پدید آمد، و موجب پدید آمدن مکتبها و مسلکها و مذهبهای انحرافی شد، بخوبی می‌فهمیم که عوامل پدید آورنده چگونگیهای سده چهارم چگونه در سده‌های پیشین شکل می گرفته است، هم در جنبه‌های سیاسی، و هم در جنبه‌های علمی، و هم اجتماعی.

در اینجا باید، اندکی بیشتر، با چگونگیهای سیاسی قرن چهارم آشنایی پیدا کنیم، و ببینیم که چه قدرتها و دولتهای گوناگونی پدید آمدند:

در سده چهارم، امپراتوری اسلام دچار انشعاب و انقسام گشت، و دولتهای کوچکی در هر سو سر برداشتند. در حدود سال ۳۲۴ ه (۱۳۵۰- م) این انقسام و تجزیه کاملا وجود یافت. هر رئیسی بر بخشی دست یافته بود و خود کامه حکم می‌راند. دولتهای کوچک همه از یکدیگر جدا بودند و هر یک سر استقلال داشتند. فارس و ری و اصفهان و جبل در دست بویهیان بود. کرمان در دست محمد بن الیاس بود. موصل و دیار ربیعه و دیار بکر و دیار مضر در دست حمدانیان بود. مصر و شام از آن محمد بن طغج، و مغرب و افریقا از آن فاطمیان، و اندلس از آن

میر حامد حسین، ص: ۲۴

عبد الرحمن ناصر، و خراسان از آن نصر بن احمد سامانی، و اهواز و واسط و بصره از آن بریدیان بود. یمامه و بحرین به دست قرمطیان، و طبرستان و گرگان به دست دیلمیان اداره می‌شد [۱].

بدینگونه، برای خلیفه تنها بغداد و اطراف بغداد مانده بود.

مسعودی، مورخ معروف، این پراکندگی حکومت و چیرگی هر یک بر جایی را، به کردار ملوک الطوایف پس از اسکندر تشبیه می کند.

این جهانداری اسلام بود، که از نظر کلی یک امپراتوری بس وسیع بود، اما زیر نظر اینهمه کسان اداره می‌شد. و بی گمان، هر کدام از این حکومتها، در شکل دادن به اندیشه و در مبانی پرورش مردم تأثیر داشتند. و همین خود نخستین عامل بزرگی بود که پراکندگی نیروهای فکری و نابسامانی بازدههای معنوی قلمروهای اسلام را موجب می‌شد، و شالده فراهم شدن یک خواست و اندیشه یک نواخت و برتر را که از ذاتیت اجتماع و عمق توده برخیزد در هم می‌ریخت، و زمینه آفریده شدن یک حماسه جهانگیر را از میان می‌برد.

اگر چه- چنانکه یاد شد- در همین میان، نفوذ حکومت بغداد، همه امپراتوری پهناور اسلام را در بر گرفته بود، و حکومتهای دیگر همه حشمت حکومت بغداد را در چشم داشتند:

از او لقب می گرفتند و فرمان می‌بردند، و به نام خلافت بغداد، در جمعه و جماعت خطبه می‌خواندند، و وطن اسلامی از نظر همبستگی جغرافیایی و سیاست خارجی، کوچکترین تقسیمی

---

[۱]. «الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع»، ج ۱/۱- ۲.

میر حامد حسین، ص: ۲۵

نپذیرفته بود. اما وجود همین خرده حکومتها و انقسامهای سیاست داخلی- چنانکه یاد شد- در سرنوشت علم و اندیشه اسلامی سده چهارم تأثیری ویژه داشت، و هم در سرنوشت اجتماعی و سیاسی.

و بدینگونه پدید آمدن حکومت واحدی را که زمینه خلق یک کلیت علمی و فکری و اجتماعی بود منتفی می کرد. این شد که نفوذ

تعلیمات دین نیز دستخوش چند گونگی و گاه ضعف شد. و این امپراتوری که به دلیل تمدن اسلامی به وجود آمده بود، و می‌بایست جولانگاه نشر معارف و اصالتهای اسلام باشد، نیروهایش تجزیه گشت و استعدادهایش صرف خواسته‌ها و امیال حکومتها شد.

و در نتیجه، تعالیم عملی و تربیتی اسلام، چنانکه باید جذب گردد جذب نگشت، و در تهذیب فرد و تشکیل یک جامعه اسلامی واحد و پیشرو که از مجموع نیروها آفریده شده باشد، نمودی که جای انتظار بود نداشت.

معلوم است که حکومتها بیش از هر چیز نیازمندند که با مردم خود تفاهم کنند و اعتقاد آنان را به کار گیرند. این کار مقدمه‌ای دارد که همیشه عملی شده است. آن مقدمه این است که پس از بررسی عمیق اصالتهای اعتقادی و دریافت تباین آنها با نوع خواسته‌های غیر انسانی حکومتهای فاسد، کوشش می‌شود تا اصالتها تحریف یابد، و جز پوسته‌ای بی‌خواص، چیزی از آنها در دست نماند. و این بدان علت است که در بسیاری از محیطها نمی‌توان اعتقادات مردم را از مردم گرفت. از این‌رو می‌کوشند تا لب و جوهر آنها را بگیرند.

میر حامد حسین، ص: ۲۶

و چون هر کاری را باید به دست اهل آن انجام داد، چه کار خوب را و چه کار بد را، در این راه همواره از عالمان بد استفاده می‌شده است. چنانکه برای سبک کردن بیماریی یا سنگین کردن آن، از طبیب کمک می‌گرفته‌اند. چون عالم و طبیب همه گونه هست. و جوش بی‌امانی که اسلام می‌زند، و در روایات فراوان تأکید می‌کند که عالمان را معرفی کنید، خوب و بدشان را، منعطف و غیر منعطفشان را، متعهد و غیر متعهدشان را، برای همین است.

۵- نشر پراکندگیهای فکری و عقیدتی

مسائلی که تاکنون یاد شد، از جمله علل و عواملی بود که موجب شد تا بلاد اسلام دچار پراکندگی شود، هم از نظر سیاسی و هم از نظر فکری و اعتقادی.

عواملی درونی نیز در جامعه اسلامی وجود داشت که نتایج یاد شده را پدید می‌آورد. در اینجا نباید از نقش مخرب و مرموز بیگانگان- یهود و مسیحیت- غفلت کرد. اینان ظلمها و جنایتها و خیانتهای بسیاری بر اسلام و مسلمین کرده‌اند و می‌کنند.

بزرگترین فرق میان امپراتوری اسلام و اروپا- که در قرون وسطی همه مسیحی بودند- این بود که در میان مسلمین، شمار بزرگی از مردم دیانتهای دیگر بودند. و اینان همان اهل ذمه‌اند که وجودشان از آغاز کار، برای درست شدن یک وحدت سیاسی میان ملتهای اسلام، مانع بود. و در سر- زمینهای اسلام، کلیساها و دیرهای مسیحیان و یهود،

میر حامد حسین، ص: ۲۷

مانند چیزهای غریبه و ناباب، وجود داشت. و همانا یهودیان و مسیحیان پیوسته می‌کوشیدند تا هیچگاه ممالک اسلام دارای وحدت و قوام تامی نباشد. [۱]

مقدار زیادی از این کوشش که این مؤلف می‌گوید، در راه ایجاد اختلاف عقیدتی و اندیشه‌ای در میان مسلمین، انجام می‌یافت.

زیرا که برای ایجاد پراکندگی در میان مردم، بهتر از هر عامل، عامل عقیده و طرز فکر است. این موضوع در تاریخ اسلام سابقه داشته است، و لاحقه نیز دارد.

بدینگونه می‌نگریم که بخش عمده‌ای از کوشش بیگانگان، که نمی‌خواستند یک وحدت جهانی در اسلام تحقق یابد، در راه پراکندن اندیشه‌ها و اعتقادات گوناگون در میان مسلمین صرف می‌شد. این کوششها دو نتیجه داشت، که هر دو، جزء مقاصد اصلی کوشندگان بود:

۱- ایجاد سستی و ضعف اعتقاد در مردم، که پیامد آن، سستی در حرکتها و جنبشهاست، و رها کردن هدفهای عالی، حتی طلب حریت و آزادی...

۲- نفوذ و توسعه عقاید گوناگون و ناهماهنگ در میان مردم، و در نتیجه، تعصب ورزیدن هر گروهی نسبت به عقیده‌ای و طرز تفکری و اشخاصی، و تلف شدن وقتها و استعدادها، در راه مباحثه و مجادله و درگیری، و سپس گسترش روح دوگانگی و دشمنی و تعارض در میان مردم و ... و سپس ناتوان شدن امت، و امکان-

---

[۱]. «الحضارهٔ الاسلامیهٔ فی القرن الرابع»، ج ۱/۵۵.

میر حامد حسین، ص: ۲۸

یافتن چیره شدن بر آن.

روزی که از عمر اسلام، بیش از سیصد سال گذشته است، و اینک باید مسلمانان، پس از سیصد سال تعلیم و وراثت، دست به ایجاد یک وحدت سیاسی و اندیشه‌ای بزنند، و به سوی حل مشکلات بشر و نشر اصالتهای اسلام و حقیقتهای قرآن روی آورند، و مشکل اوهام مستولی و مذاهب منسوخ را از سر راه بردارند، و دشمنیهایی که از این بابت در میان بشر وجود دارد از ریشه بر کنند، و با آفرینش تحول در جوانب مختلف زندگی، و توجه به طبیعت و نوامیس آن، و جهان و سرزمینها، و اسرار علوم و پدیده‌ها، و حقوق و اجتماعات، و سفرهای علمی و دسته جمعی به سرزمینهای گوناگون، و تماس با ملتهای مختلف، و دریافت حقایق جغرافیایی گیتی، و ایجاد یک استیلای مادی و معنوی بر قلمرو زیست انسانی، عزیزترین سطح زندگی را برای توده‌ها بیافرینند، و چه بسا به بزرگترین کشفها و بررسیهای علمی نایل شوند، در چنین روزهایی می‌نگریم که سرگرم مسائل و بحثهایی هستند که بیشتر آنها برای هیچ مقصد عالی سودمند نیست. و بلکه با روح اصیل اسلام و علوم سره قرآنی نیز مباینت دارد.

چه نیروها، چه اندیشه‌ها، و چه مغزهای متفکر، در این مسائل به هدر رفت، و بر سر این مباحث تباه گشت. و همینسان، چه بسیار از نیروی انسانی اجتماع، در راه تأمین زندگی مشتغلان به آن مسائل صرف شد، و بازده آن، در اغلب موارد، جز مشتی سرگرمیهای بحثی و مجادلات کلامی چیزی نبود.

میر حامد حسین، ص: ۲۹

۶- اهداف اسلام

اگر چه در خلال اوضاعی که یاد شد، قسمتی از مهمترین میراث علمی اسلامی تکوین یافت [۱]، و تمدن اسلامی به اوجی شکوهمند و کم نظیر رسید، لیکن از نظر اهداف اصلی اسلام در تربیت انسان و ساختن جامعه بشر، و از نظر سنجیدن کلیت اجتماع، و برخورداری تاریخ، مطلب از همان قرار است که گفته شد.

در واقع، هدف اسلام، به وجود آوردن یک اجتماع فاضل و خوشبخت بود. و این هدف، جز با ایجاد یک امت واحد امکان نداشت. این بود که شعارآور اسلام، از آغاز، با در افکندن یک شعار: «قولوا: لا اله الا اللّه، تفلحوا» صخره آسا از دامنه «حرا» به سوی توده‌ها سرازیر گشت، و بشریت را به یگانگی در همه چیز، و پرستیدن یک حقیقت، فرا خواند، و هر دم از وجود شکاف و پراکندگی پرهیز داد.

این، زیر ساز فکری و نهاد اجتماعی اسلام بود. و اینک،

---

[۱]. در اینجا مسئله‌ای است که باید بدان اشاره کنم. و آن این است که میان آنچه در تاریخ اسلام و تاریخ علم اسلامی (- و در

تاریخ علوم و تمدنها)، به نام «علم» و «علوم» معرفی شده است، با آنچه در واقع علم است و از نظر قرآن علم به شمار می‌آید، تفاوت بسیار است. اصولا نظر قرآن کریم، درباره علم و انسان و تربیت، با آنچه در این باره‌ها در دیگر مکاتب و مذاهب وجود داشته است و دارد، فرق بسیار دارد. و همین خود دیدگاهی است که نظر ما را درباره مسائل بسیاری در فرهنگ بشری و اسلامی، و از جمله، درباره قرن چهارم اسلامی، با نظر بسیاری دیگر متفاوت می‌سازد. و اینها مسائلی است مهم، که اگر خدای توفیق دهد، آنها را در کتاب پنجم از «مرزبانان حماسه جاوید»، یعنی: کتاب «شیخ مجتبی قزوینی و مکتب تفکیک» روشن خواهم کرد.

میر حامد حسین، ص: ۳۰

در سده چهارم، با آنکه علوم توسعه‌یافته و دنیای اسلام پهناور گشته است، اما وحدت اندیشه و اعتقاد از میان رفته است و مکتبها و مدرسه‌های مختلف، به آموختن مذاهب گوناگون سرگرمند. و این چگونگی، از نظر حکمروایان، بسی سودمند بود. چون اسلام اصیل با خواسته‌های آنان منافات داشت، و مسلمانان متحد و یک عقیده، دوش خود را زیر بار قدرت آن جباران خرد نمی‌کردند، زیرا که اسلام با شعار خویش، بشر را از هر گونه پرستش و کرنشی، جز پرستش خدا، رها ساخته بود. و این خود نوعی عزت و غرور و عصیان می‌آفرید. و سطح اجتماع مؤمن را، چنان قله‌های سرکش، بالا می‌برد، و با باروهای بلند مرزبانی می‌کرد، و از هر گونه دسترس فراتر می‌داشت، و جامعه‌ای یکپارچه خلق می‌کرد. لیکن اینها هنگامی محقق می‌شد که راه پیامبر، درست تعلیم داده شود، و درست پیموده گردد. و پیامبر یک راه بیشتر نیاورده بود، و به بیشتر از یک راه سفارش نکرده بود، پس آنهمه مذهبها و مسلکها چرا؟

۷- کنار گذاشتن راهنمایان (اسلام منهای امامت)

پیامبر اکرم «ص» برای توسعه تعالیم اسلامی و حفظ حدود راه درست، راهنمایان و مربیان الاهی را معرفی کرده بود، و آموزگاران بزرگ را شناسانده بود. و آن آموزگاران مورد احترام و ارادت جامعه اسلام نیز بودند، اما سیاستمداران همواره مردم را، به وسایل گوناگون، از آنان دور می‌داشتند، و آنان

میر حامد حسین، ص: ۳۱

را از مردم. و عده‌ای را، به نام فقیه، ادیب، محدّث، عارف، صوفی، خانقاه دار، و ... مورد احترام قرار می‌دادند، و بر جامعه مسلط می‌ساختند. آری، گروهی را به نام هادی معرفی می‌کردند که خود آنان نیازمند هزار گونه هدایت شدن بودند. چرا چنین می‌کردند؟ برای اینکه تعالیم یک نواخت و سره اسلام، به ایجاد سطح برتر اجتماعی موفق نشود.

سطح برتر از هر جهت، بویژه از جهت نپذیرفتن چنان روشهایی به نام اسلام و خلافت اسلام، با آنهمه رسوایی و ستم و بیخبری و جنایت. جنایت تا جایی بود که مردم شهرها مجبور بودند برای رهایی از ستم کارگزاران خلیفه به مردان محلی متوسل شوند.

و آیا این چه آسیبی به شکوه اسلام می‌رسانید؟ یکی از جغرافی- نویسان پیشین اسلام می‌گوید:

در قزوین، به دست طاهر بن الحسین، عدالت و داد بر پا بود. و بر همدان به دست موالیان معتصم باللّه امیر المؤمنین ستمها می‌رفت [۱].

نتیجه اصلی تعالیم اسلام، خلق و آفرینش «جامعه اعلون» بود و هست. و این، چنانکه می‌دانیم، با آنچه سیاستمداران می‌خواستند دو تا بود. از اینرو- چنانکه سپس گفته می‌شود- هر گونه بی‌بندوباری فکری را به نام «آزادی فکری» رواج می‌دادند، البته به شرط آنکه در قلمرو مذهب و عقیده باشد نه در قلمرو مسائل خلافت و سیاست. چرا؟ چون در مورد نخست، حاصل آن، پیدا-

---

[۱]. «البلدان» - ابن فقیه/ ۲۸، چاپ بریل.

میر حامد حسین، ص: ۳۲

شدن مذاهب گوناگون و عقیم ماندن وحدت اندیشه‌ای اجتماع بود، و در مورد دوم، نتیجه‌اش بیداری جامعه و آزادی طلبی و سقوط حکومت جباران...

این مسائل اگر چه ریشه‌اش به ماه ربیع الاول سال یازدهم هجری می‌رسید، اما در دوران خلافت عباسی به طور کامل شکل یافت و مرزبندی شد، و آشکارا میان مردم، و شعار، و رهبران راستین شعار، از همه سوی فاصله ایجاد گشت.

اگر بخواهیم این حقیقت را بروشنی درک کنیم، دیدن حالت خلفای اموی و عباسی بس است. همچنانکه این خلفا در رفتار و کردار کوچکترین شباهتی به «محمد» نداشتند، جامعه‌ای را هم که ساخته بودند، کوچکترین شباهتی به جامعه‌ای که محمد «ص» می‌خواست نداشت.

پیامبر آمده بود تا شخصیت از دست رفته انسان را به انسان باز گرداند، و کرامت پایمال شده بشر را دوباره زنده کند.

لیکن آنان می‌خواستند تا شخصیت بازپس داده به انسان را از او بگیرند، و کرامت انسانی را معدوم سازند. همیشه قدرتمندان و توانگران اینچنینند: می‌خواهند انسان شخصیت نداشته باشد تا مقاومت نداشته باشد، و چاکری در برابر آنان را براحتی پذیرا شود.

محمد «ص»، از درون صحراهای داغ و صریح حجاز، و از زیر ستارگان روشن و شبهای صاف دشت، با حماسه‌ای عزیز، روی به انسانها کرد. اما آنان این حماسه را به درون دار الخلافه‌ها و دار الاماره‌ها کشاندند و ذبح کردند. محمد می‌خواست معنویت

میر حامد حسین، ص: ۳۳

حکومت کند و ماده در پرتو آن قرار گیرد، اما آنان حکومت را به ماده دادند و معنویت را قربانی کردند. و روشن است که چون ماده حاکم شد، معنویت محکوم است. و اگر بظاهر اندکی هم حاکم باشد، در استخدام قدرتهای غیر معنوی خواهد بود، و در استخدام ماده. و این آن مقصودی نبود که آورنده شعار «قولوا: لا اله الا اللّه تفلحوا» داشت.

اگر نه چنین است، و راستی آنان ناشر دانش بودند، و به این دلیل همواره مجالس خلفا از عالمان و فقیهان پر بود، و مقصود آنان از این کار، نشر علم و آگاهی در میان امت بود، چرا جلو نشر معارف و علوم آل محمد «ص» را می‌گرفتند؟ چرا بزرگترین عالمان و دانایان را همواره در زندانها نگاه می‌داشتند؟

و چرا به اندیشه همان دانشمندان در خدمت خودشان کمک نمی‌کردند؟ و با اینکه گاه دانشمندانی به محدود کردن برخی مذاهب نظر می‌دادند، خلفا با گرفتن مال انبوه از عمل به آن فتوی سرباز می‌زدند. چنانکه در مورد رأی ابو سعید اصطخری، محتسب بغداد، درباره صابئین چنین شد [۱].

پس اینها نبود. بلکه مقاصد دیگری در کار بود، که گاه برای رعایت آن مقاصد، همین خلفای اسلام و جانشینان پیامبر و به اصطلاح امیر المؤمنینها! حتی به مذاهب بس دور افتاده و مسالک مرموز، همه گونه استقلال اجتماعی می‌دادند [۲]، لیکن به

---

[۱]. «الحضارة »، ... ج ۱/۶۵.

[۲]. «الحضارة »، ... ج ۱/۵۷.

میر حامد حسین، ص: ۳۴

مذهب درگیر و متعهد تشیع نه.

و بدینگونه امامت و خلافت پیامبر را بدل کردند به سلطنت و امارت، و مسجد را به دار الخلافه.

این موضوع که بدین کوتاهی گفته شد، بحثی عمیق و طولانی لازم دارد، که از مجال این مقال بیرون است. و در اینجا غرض اشاره‌ای است.

پس سده چهارم اسلام، اگر چه سده گسترش علوم و نقطه اعتلای تمدن اسلامی بود، بخصوص در قلمرو علم، لیکن از نظر مقاصد اصیل اسلام و بویژه ایجاد یک وحدت اندیشه‌ای و یک جامعه سره و برخوردار و یک امت جهانی- آنگونه که منظور اسلام بود- اثری نداشت ... در تاریخ علوم و تمدن جهان، می‌خوانیم که بسیاری از مواریث اسلام در ظهور تمدن کنونی انسانی و بلوغ دانشهای بشری مؤثر بوده است. این درست است، و بلکه مطلب بالاتر از اینهاست، یعنی تمدن امروز و علوم جدید بشری مرهون اسلام و فرهنگ اسلام است [۱]. لیکن چرا خود مسلمین بدین پیروزیهای علمی و سیاسی و نظامی و حکومتی نرسیدند، و به تسخیر جهان موفق نگشتند؟ برای اینکه آن نبوغها و عظمتها که آن مواریث را آفرید، مورد تهاجم قرار گرفت، تهاجمهای خائنانه و تعبیه شده، تا نتوانند در خط مستقیم پیشرفت و هماهنگی گام بردارند و به پیش تازند. این کار به وسیله ایادی گوناگون انجام یافت: خودیهای خائن، یا خام و غافل، یا بیخبر و کوته اندیش،

---

[۱]. به کتاب «دانش مسلمین» و مآخذ آن رجوع شود.

و بیگانگان طرار و مغرض.

این تهاجم که یاد شد یعنی: ایجاد اختلافات فکری و درگیریهای اعتقادی، و دامن زدن به آنها و ایجاد گروهها و فرقه‌ها، چنان گسترش یافت که مسلمانان به جای ادامه دادن به پیشتازیها به عقب‌روی و انحطاط سوق داده شدند.

۸- علم در دربارها

در اینجا، به منظور نزدیک شدن بیشتر به شناختی از شیخ مفید، مصلح بزرگ اسلامی، کمی به زمانبندیهای تاریخی اسلام، که به وسیله برخی از مورخان انجام یافته است، و سپس اوضاع آن قرن، و دخالت دربارها در ترویج علوم و افکار، می‌نگریم:

جرجی زیدان، دوران خلافت عباسی را (از سال ۱۳۲ ه. ق تا سال ۶۵۶ ه. ق)، چهار بخش کرده است، که ما هر بخش را «دوره» تعبیر کردیم.

دوره اول، سده نخستین (۱۳۲- ۲۳۲) دوره دوم، سده دوم (۲۳۲- ۳۳۴)، یعنی از آغاز خلافت متوکل عباسی، تا آمدن دولت بویهیان.

دوره سوم (۳۳۴- ۴۴۷)، یعنی از استقرار دولت بویهیان، تا ورود سلجوقیان به بغداد.

دوره چهارم (۴۴۷- ۶۵۶)، از ورود سلجوقیان به بغداد، تا سقوط بغداد به دست مغول. [۱]

---

[۱]. «تاریخ آداب اللغة العربیة»، ج ۲/۱۷ و ۱۵۳ و ۲۲۰. تقسیم دیگری

جرجی زیدان، سپس درباره دوره نخستین می گوید:

آن سده، عصر طلایی اسلام است. حکومت مسلمین در این سده، با ثروت و تمدن و سیادت، به قله عظمت خود رسید. بیشتر علوم اسلامی نضج گرفت، و مهمترین دانشهای دیگران به عربی ترجمه شد. دربار خلفا از شاعران و ادیبان و دانشمندان مملو گشت، مانند دربار لوئی چهاردهم، پادشاه فرانسه، در روزگار عظمتش.

دولت عباسی، بر سرتاسر جهان اسلام فرمان می‌راند و در این حال، اروپا در پس سنگین‌ترین پرده‌های جهالت و نادانی گم بود. شرق در این هنگام، در نهضت فکری وارد شده بود، و اسلام پایه‌های شرق را تکان داده و مردمش را بیدار کرده بود.

بدینگونه، ایران و ترک و تاتار و هند حتی مردم چین و ژاپن به پا خاستند و دست به نهضت زدند، و در اثنای نخستین سده عباسی، یا در پی آن، یک انقلاب اصلاحی و ادبی به وجود آوردند. در چین، در حدود قرن دهم میلادی، گروه بزرگی از شاعران توانا در دوران حکومت تانگ طلوع کردند. فرمانروایان تانگ نیز در نخستین دوران حکومت خویش، چون عباسیان، دوستدار دانش بودند و دانشمندان را بزرگ می‌داشتند. ژاپنیها نیز در این

برای خلافت عباسی شده است، رجوع شود به «دایرهٔ المعارف فارسی» فارسی»، ج ۲/۱۶۶۱- ۱۶۶۵.

میر حامد حسین، ص: ۳۷

سده به پیراستن زبان و تهذیب آیینهای اجتماعی خویش پرداختند. و در میانشان شاعران و نویسندگان و نقاشان و باستان شناسان ظهور کردند. [۱]

نیز می‌گوید:

دربـاره نخستین دوره عباسـی گفتیم که همـان عصـر طلایی اسـلام بود. مقصود مـا، عصـر طلایی، از نظر عظمت دولت و گسترش فرمانروایی بود. و در همان عصـر، علوم پیشـینیان به عربی گردانده شد. اما عصر طلایی اسلام از نظر علم، سومین سده عباسی است. زیرا در این سده، دانشهای گوناگون نضج یافت، و به صورت علمهای کامل در آمد، و کتابهای رسا در بیشتر رشته‌ها پدید گردید ...علوم در شـهرهای اسـلامی جـای گرفت، و بغـداد مرکز علم جهـان اسـلام شـد. مرکزهای علمی دیگر نیز در سرتاسـر اسـلام، از خراسان و ماوراء النهر و شام و مصر و اندلس، به وجود آمد...

در این حال، سومین سـده عباسـی فراز آمـد، در حالی که نوابغ متفکران طلوع کرده بودند، و در بیشتر شـهرهای اسـلام- از این سـر ترکسـتان تا آن سـر انـدلس، و در این میان، ماوراء النهر و افغانسـتان و طبرسـتان و خوارزم و ایران و بین النهرین و اسـپانیا و مصـر و شام- شاعران و ادیبان و نویسندگان و مورخان و جغرافیدانان و لغت-

---

[۱]. «تاریخ آداب اللغهٔ»، ج ۲/۱۷.

میر حامد حسین، ص: ۳۸

شناسان و فیلسوفان جای داشتند...

در نخسـتین سـده عباسـی، یـک نهضـت علمی بـه وجود آمـد. در دومیـن سـده، ایـن نهضت، در اثر آشـفتگی سیاسـی و سـرگرمی حکمروایـان به کارهـای خویش سـست گشت. و بـدینگونه دومین سـده عباسـی، دوره فترتی گردیـد که تنها بـذرهای علم و دانش کاشـته شـد، تـا در سـومین سـده، بـار داد و نهضـت علمی آغـاز گشت، و حکومتهـای چنـدی از جمله بویهیـان در ایران و عراق، و سامانیان در ترکسـتان و خراسان، و زیاریان در طبرسـتان، و حمدانیان در حلب و موصل، و فاطمیان در مصر، به کمک علم و دانش به پـا خاسـتند، و عصـر طلایی علم اسـلام را به وجود آوردنـد، و دائرهٔ المعارفهایی ظهور کرد، و مفاتیـح العلوم خوارزمی (م- ۳۸۷) پس از احصـاء العلوم فارابی (م- ۳۳۹) نوشـته شد. و به گفته صاحب «مفتاح السّـعادهٔ»، علوم انشـعاب یافت و رشته‌های آن از سیصد رشته افزون گردید ... و پس از این است که در خاور و باختر ممالک اسلام، مراکز علم و دانش درست می‌شود. و در بیرون بغداد، اطبا و فلاسفه و ستاره شناسان و مهندسان و عقاید شناسان و منطق دانان و فقیهان و حقوقدانان و لغت- نویسان و محدثان و مورخان و جز آنان طلوع می‌کنند [۱] اینها در قلمرو دانش بود و گستردن تمدن اسلامی، و خود

---

[۱]. «تاریخ آداب اللغهٔ»، ج ۲/۲۲۰- ۲۳۲.

میر حامد حسین، ص: ۳۹

حقیقتی است افتخار آمیز و عزت بخش و روشنگر پیشینه‌های عزیز اسلام، که پیشرو کاروان علم و تمدن بود. اما، چه شد که رکود یافت، و با آنهمه میراث ارزنده و تسلط بر تاریخ و بشریت و علم و اندیشه و تمدن، هم اکنون- و بلکه از چند قرن پیش- به چنین روزها نشست؟

اگر از ساده نگری به تاریخ بگذریم، و اندکی در جبرو اختیارهای تاریخ دقیق شویم، می‌بینیم که این دانش و گسترش را به جای آنکه در جاودانگی تفوق اسلام به کار گیرند، حکمروایان در راه دیگری، به کار گرفتند، بویژه دانشهای عقیدتی را، در راه ایجاد تفرقه، و از- میان بردن استقلال و وحدت اندیشه‌ای اجتماع به مصرف رسانیدند.

مورخ یاد شده می گوید:

از امتیازهای این دوره (سده نخستین عباسی)، آزادی فکر از بند تقلید بود، مگر آنجا که به دولت و خلافت برخورد کند. و به همین علت بود که در این روزگار بجز فرقه‌های متعدد اسلامی که به وجود آمدند، بدعتهای دینی ... بسیار شد ... و چه بسا که چند برادر، در یک خانه، دارای چند مذهب بودند. برای نمونه، از شش پسر ابی الجعد، دو تن شیعه، دو تن مرجئه، و دو تن خارجی بودند [۱].

۹- طرحهای دشمنانه

به این چشم انداز نگاه کنید! اگر بواقع مقصود آنان آزادی-

---

[۱]. «تاریخ آداب اللغة»، ج ۲/۱۹.

میر حامد حسین، ص: ۴۰

دادن بوده است، چرا در افکار سیاسی آزادی وجود نداشته است؟

باید در این مسائل بدقت نگریست. آنان در صدد ایجاد تفرقه بودند و سست کردن بنیه امت. عوامل یهودی و مسیحی نیز، با این خلفا، در ارتباط بودند، و به هدف خیانت بار یاد شده کمک می کردند، و آن آتش را دامن می‌زدند، آتشی که نتیجه‌اش وضع امروز مسلمین است و وضع امروز آنان.

و مگر جز این است؟ آیا پراکندگی عقیدتی یاد شده، هیچ هماهنگی و همبستگی به جای می گذاشت؟ و آیا آن تشتت ذهنی که سیل نیرومند اندیشه یک اجتماع را به صورت هرزابهای تباه‌رو در می‌آورد، جز نقشه‌ها و طرحهای دشمنانه، عامل دیگری میتوانست داشت؟ و آیا این بافت اجتماعی را، در هر روز، چه دستهایی می‌آفریدند؟ [۱] دستهایی خائن که می‌خواستند امت اسلام، در یک سطح بلند و روشن تربیتی و آگاهی قرار نگیرد، و به دنبال یک رهبری صحیح نرود، و از خود یک نیروی مقاومت- ناپذیر نسازد، و جباران و منافع طلبان را ساقط نکند.

آری، تا پسران ابی الجعد، صاحب خط اعتقادی و فکری واحدی نباشند، آیا می‌توانند گرد آیند، و از ساده‌ترین حق و حیثیت خود صیانت کنند؟ آنان که عصیان و حق طلبی و مقاومت پسران ابی الجعد را نمی‌خواستند، می کوشیدند تا از راه تفرقه افکنیهای مسلکی و دینی آنان را از داشتن تفاهم و هماهنگی محروم کنند

---

[۱]. و اکنون و در این روزهای انقلاب نیز چه دستهایی در کار تفرقه افکنی است، و تضعیف رهبری، و ایجاد تفرقه فکری در جوانان؟

میر حامد حسین، ص: ۴۱

و به دور دارند. این بود که به اشخاص گوناگون، شخصیت می‌دادند، و آنان را بزرگ می‌کردند، و در ساختن و ترویج مسلکهای تفرقه آور کمک می‌رساندند، تا در برابر جناح حق که همواره، دست کم، یک سوم جامعه- همچون پسران ابی الجعد- بدان گرویده بودند، راههای دیگری به وجود آورند، و مردمان متوسط را بدان بگروانند، و در نتیجه کلیّت پسران ابی الجعد به شیعه، و مرجئه، و خارجی، انحلال یابد.

و تا این آش باشد و این کاسه، و دشمن اینگونه به طراری و موذیگری ادامه دهد، این سرنوشت نه تنها از آن پسران ابی الجعد است که از آن همه است، همه مردمی و امتی که اگر روزی برادرانه با یک فکر و یک عقیده دست به دست هم دهند و چونان آن چوبه‌ها- که انوشیروان گفت- یکی بشوند، کسی نمی‌تواند آنان را بشکند. و آیا آنان که می‌خواهند، دست کم، از بانگ شکستن یک چوبه، یا استفاده از خرده‌های آن، لذت ببرند، چه می‌کنند؟ بیکار می‌نشینند؟

۱۰- خروش مصلح

و در چنان حال و احوالی، می‌نگریم که متکلّم براثا، و معلم بزرگ اسلام، و مصلح اجتماعی، محمد بن نعمان مفید، با اجتماعی روبرو است که نسل جوانش چونان پسران ابی الجعدند.

آیا در چنین اجتماعی، یک مرزبان مشرف، و یک مشعلدار عظیم، و یک مصلح الاهی، چه باید بکند؟ جز اینکه خروش بر آورد،

میر حامد حسین، ص: ۴۲

و به مرز اندیشه‌ها پا نهد، و برای ایجاد تفاهم تا سر حد از دست دادن جان بکوشد، و خلق را به سوی راه حق و مشعل جاوید بکشاند، و سایر دانشمندانی را که- دانسته یا ندانسته- آتش تشتت جامعه را دامن می‌زنند به مناظره و گفتگو بخواند، و با منطق و استدلال شکوهمندانه خویش محکومشان سازد، و با حشمت تقوی، و هاله تواضع، و شکوه معنویت، نسلها را به سوی راه از دست رفته سعادت و پیروزی باز آورد.

آری، در میان چنان بلوایی اجتماعی، و پراکندگیی همگانی، اگر کاری مفید بود کار مفید بود. اکنون نیز که مسلمانان دچار همان سرنوشتها هستند، اگر کاری مفید است کار مفید است. این سخن با اعتقاد کامل گفته می‌شود. نهایت امر این است که باید درک کرد که مفید و همانند او می‌خواستند چه کنند، و مکتب و پیام و رسالتشان چه بود. بدون این درک هر قضاوتی نادرست است.

البته باید کسانی که در راه این متعهدان صاحب رسالت گام بر می‌دارند، موضوع زمان خود را در نظر بگیرند، و در آن باره به کوشش برخیزند. باید بنگرند که امروز دشمن چه می‌کند، تا از راهی که دشمن می‌آید او را برانند. امروز مسائل و افکار و اصطلاحات به گونه‌ای است جز آنچه در آن سده‌ها بوده است. پس باید مرزبانان حماسه حق و نگهبانان عصمت اعتقادی جامعه، و پاسداران دین و فضیلت، به مسائل و افکار و اصطلاحات روز، و تحلیل و تشخیص آنها، و بیان موضع حق، در برابر آنها، قیام کنند.

این است یکی از نتایج بزرگی که ما از مطالعه و تأمل در

میر حامد حسین، ص: ۴۳

احوال بزرگانی چون «شیخ مفید» می‌توانیم گرفت.

۱۱- تاریخی کوتاه

ابو عبد اللّه، محمد بن محمد بن نعمان بن عبد السلام بن جابر ابن نعمان بن سعید بن جبیر، حارثی، عکبریّ، بغدادی.

در ۱۱ ذیقعده ۳۳۶ [۱] در عکبری [۲]، برده فرسنگی بغداد [۳]، از مادر بزاد. سپس با پدر به بغداد، بزرگترین مرکز علمی آن

روزگار، آمد. و نزد پنجاه و نه تن استادان گوناگون به فرا گرفتن دانشها پرداخت. و پس از سالها آموختن و فرا گرفتن، با همراهی استعداد، و زمان، و گنجایش روح، و پذیرش دل، و آمیختگی دانش با جان، و توفیق غیبی، خود از بزرگترین عالمان و متفکران و مصلحان تاریخ اسلام شد. و شاگردانی بس بزرگ و ارجمند پرورش داد.

و با به جای هشتن دویست تصنیف و تألیف، و افراشتن کاخ دانش اسلامی در سده چهارم [۴]- که به اعتبار تاریخ علم، خود سده اوج

---

[۱]. یا: ۳۳۸.

[۲]. «بردان، عکبرا، دو شهر کند بر شمال بغداد، بر مشرق دجله، جایی آبادان». «حدود العالم» / ۱۵۴.

[۳]. «از بغداد تا بردان چهار فرسنگ، ازو تا عکبرا پنج فرسنگ »...

«نزهة القلوب» / ۱۷۲. پس ظاهرا- چنانکه در «فلاسفة الشیعة» / ۴۵۶ آمده است- از بغداد تا «سویقه ابن البصری»، که جای کوچکی بوده است از عکبرا و زادگاه شیخ مفید بوده است، ده فرسنگ باشد.

[۴]. و از اینجاست که گفته‌اند: «از بزرگترین امتیازهای حرکت عقلی، و جنبش علمی، در سده چهارم اسلامی، آشکار شدن مذهب شیعه است».

«الحضارة »، ... ج ۱/۹۷

میر حامد حسین، ص: ۴۴

و اعتلای علوم اسلامی بود-، در شب جمعه سوم ماه رمضان ۴۱۳ از این گیتی برفت.

و پس از تکان بزرگی که بغداد در مرگ او خورد، و تجلیل بسزایی که از او کرد، و نماز شکوهمندی که میدان اشنان، با حضور هشتاد هزار تن، به امامت علم الهدی سیّد مرتضی، بر پیکر او گزارد، و اشک سوزانی که دجله در سوک او افشاند، در مقابر قریش (حرم کاظمین)، در پایین مرقد امام جواد، ابن الرّضا، محمد تقی «ع»، به خاک سپرده گشت. [۱]

شیخ مفید، از محضر عالمان بزرگ و استادان مشهور بهره برد، از جمله:

قاضی ابو بکر جعابی درگذشته ۳۵۵ ابن قولویه قمی «۳۶۸ ابو عبد اللّه مرزبانی «۳۷۸ شیخ صدوق « ۳۸۰ ابو غالب زراری « ۳۸۱ ابن جنید اسکافی « ۳۸۱ علی بن عیسی رمّانی ۳۸۴ (یا: ۸۲) همچنین در محضر درس و تربیت شیخ مفید، مردان بزرگی پرورش یافتند، از جمله:

شریف رضی، محمد بن حسین موسوی در گذشته ۴۰۶

---

[۱]. نخست در خانه خویش دفن گشت، و سپس به مکان مقدس یاد شده انتقال داده شد.- «اوائل المقالات»، مقدمه/ نا.

میر حامد حسین، ص: ۴۵

شریف مرتضی، علم الهدی درگذشته ۴۳۶ قاضی ابو الفتح کراچکی «۴۴۹ ابو العباس نجاشی « ۴۵۰ شیخ الطّائفه طوسی « ۴۶۰ پدر شیخ مفید، معروف بود به «معلم»، از این‌رو، شیخ مفید را «ابن المعلم» نیز می‌گفتند. [۱] و او خود، معلم امت بود، بزرگ معلمان بود، و معلم بزرگان [۲]. و از آنجا که تعالیم و مناظرات او، همه از دانشی بیکران و روحی قهار و مسلط بر نوامیس علم و تعلیم و تفهیم برخاسته بود، و سودمند و مفید بود، او را در تاریخ علم اسلام، «مفید» لقب دادند...

آری، غرور آفتاب، گستردگی دشت، لطافت نسیمها، صفای رودها، زلال مهتاب شبهای صاف عکبرا، و خروش دامنگستر دجله، همه و همه، در جان او جاری گشت. و خردمندیی که خاصیت مردم آن سامان بود [۳]، در وجود او به اوج رسید. تمدن بزرگ

بغداد و تلاطم نشاطزای رود بزرگ، در روح او، اثری شگرف گذاشت. او از آبادیی، در خاور اروند، به سوی اجتماعی پهناور روی آورد، و همواره، با یاد دمیدن آفتاب بر پیکر خروشان دجله، با خود می‌اندیشید که باید او خود از این رود خروشنده‌تر، مفیدتر و سیراب کننده‌تر باشد. باید رودی باشد که به دشتهای

---

[۱]. «فلاسفهٔ الشیعهٔ» دیده شود.

[۲]. «شرح عقائد الصدوق»، مقدمه.

[۳]. اشاره است به آنچه جغرافیا نویسان قدیم گفته‌اند: «خردمندترین مردمان، هفت جایند: عکبرا و »، «... البلدان» – ابن فقیه/ ۲۱۰.

میر حامد حسین، ص: ۴۶

جانها و زمانها سر نهد، و موج آفریند، و پاکی بخشد، و خروش آبهای خروشان را به روح انسانها سرایت دهد.

۱۲- عقل گرایی و غنای آثار

آنچه که در آثار این متفکر بزرگ، بخوبی، به چشم می‌خورد، یکی مسئله عقل گرایی و دیگری غنای آثار اوست.

روزگار شیخ مفید، دوره اوج مباحث و استدلالهای عقلی است، در فرهنگ اسلامی. متکلمان و متفکران زبردستی در آن دوره، و پیش از آن، به هم رسیده بودند که مباحث اعتقادی و علم کلام اسلامی را به اوج رسانیده بودند. مایه‌های تفکر و استدلال و تحلیل و شناخت در آثار آنان به قدری زیاد و متنوع و عمیق است که بحق می‌توان برخی از آنان را در شمار فلاسفه آورد.

وسعت دامنه تحلیلات عقلی و استدلالهای کلامی، موجب می‌شد که علمای برجسته مذاهب، تا سر حد توان و امکان، به معلومات عقلی و قدرت تحلیل عقلانی مسائل مجهز باشند. نگاهی به آثار شیخ مفید، و درگیریهای او با متکلمان زبردست زمان، و رساله- هایی که در رد و تحلیل آثار و افکار گروه وسیعی از آنان نوشته است، بخوبی نشان می‌دهد که متبحرترین و مقتدرترین متفکر اسلامی بوده است.

آری، در علم کلام اسلامی و تفکرات اعتقادی کمتر کسی به پایه او می‌رسد، با وجود بزرگانی که در این رشته، در میان مذاهب اسلامی، به هم رسیده‌اند. قدرت عقلانی این متفکر و

میر حامد حسین، ص: ۴۷

نابغه عظیم، در پنج بعد نمودار گشته است:

۱- رد آراء متکلمان مخالف و مقابله با آنها.

۲- نقد عقلی آراء عالمان موافق.

۳- تهذیب و تنظیم علوم اسلامی.

۴- تنوع و بسیاری آثار و نوشته‌ها در مسائل گوناگون علمی و استدلالی.

۵- تأکید شدید بر مسئله رهبری و فلسفه سیاسی در اسلام.

شیخ بزرگوار مفید، در همه جنبه‌های یاد شده، دارای مقامی است بس ارجمند. بنابراین آنچه درباره او و مقام او گفته‌اند درست است نظیر اینکه: «آراء و عقاید شیعه در تألیفات او گرد آمده و محفوظ مانده است». یا: «او را بر هر دانشمندی حقی است».

یا: «او بود که علم اصول فقه را منقح کرد.»

یا آنچه علامه شیخ فضل اللّه زنجانی، بر اساس مآخذ، گفته است:

مقام و مرتبه علم پس از مقام و مرتبه نبوت جای دارد...

و عالمان عامل، که صاحب دو فضیلت و جامع دو سعادت- علم و عمل- شده‌اند، و بسیار اندکند، دارای مزیتی بزرگند، و نسبت به دیگران امتیازی آشکار دارند. به این دلیل که این دسته از عالمان، جان خود را در راه خدا نهادند، و برای به دست آوردن خشنودی خداوند، کوششهای بسزا کردند. تا آنجا که نگهبانان دین و نوامیس دین شدند، و پاسداران مرزهای شریعت و حدود خدایی، و

میر حامد حسین، ص: ۴۸

زبانهای گویای حق و شمشیرهای بران حقیقت. اینانند که دامان تعالیم دین را، از آلودگیهای تحریف غالیان [۱]، و نسبتهای نادرست باطل گویان، و توجیههای نادانان پاک داشتند، و پاک می‌دارند.

یک تن از این یگانگان روزگار، که فرهنگ تشیع، در دهه‌های آخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، به وسیله او درخشیدن گرفت، و طاق بلند معارف شیعه از او آزین یافت، شیخ جلیل اعظم، و رئیس مقدم، شیخ ابو عبد اللّه، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی عکبری است، مشهور به «مفید» - روحش شاد باد-. زندگانی وی سراسر آکنده بود از علم و عمل و کوشش و تلاش، و بهره گرفتن و بهره رساندن، تا آنجا که همه فضیلتها در او گرد آمد.

نزد دهها تن از مردان علم و حاملان آثار اسلامی عصر خویش شاگردی کرد، تا خود استاد مسلم شد، یعنی موثق‌ترین محدث زمان، و فقیه‌ترین مردمان، و آگاهترین همه از علم اعتقادات و کلام، و احوال رجال و راویان احادیث، و همچنین آگاه از اخبار و تواریخ و شعر شناسی و...

از نظر زندگی عملی نیز چنین بود که نماز بسیار می‌خواند، و روزه بسیار می‌گرفت، و صدقات بسیار می‌داد، و

---

[۱]. تحریف: وارونه جلوه دادن. غالیان (از غلوّ): کسانی که زیاده روی می‌کنند، از حد هر چیز می‌گذرند.

میر حامد حسین، ص: ۴۹

خضوع و فروتنی بسزا داشت. بیشتر روزگارش به ترویج مذهب، و دفاع از حق، و مبارزه علمی با مخالفان می‌گذشت، چه معتزله، و چه مرجئه، و چه اشاعره، و خوارج و... و همچنین فرقه‌های منحرف شیعه، مانند زیدیه، و واقفه و... گواه این مطالب، اخبار مجالس مناظرات اوست در موضوعات مختلف، که در کتابها محفوظ است.

در روزگار شیخ مفید، شهر بغداد، که مرکز کشور پهناور اسلامی بود، پر بود از طرفداران مذاهب گوناگون یاد شده؟ و صاحبنظران و بحث آفرینان آن فرقه‌ها. و همواره مجالس گفتگو میان آنان دایر بود، و مجامع بحث و درگیری، یکی پس از دیگری بر پا می‌گشت. و بسیار می‌شد که این مجالس در نزد خلفا و دیگر صاحبان نفوذ و قدرت تشکیل می‌یافت، و ارباب نظر و علمای اعتقادات حاضر می‌شدند، و درباره مسائل اختلافی و عقاید مذهبی، و همچنین دیگر مسائل اصول و فروع، به گفتگو و مجادله می‌پرداختند- چنانکه در کتابهای تاریخ و سیره ضبط است.

و در همه این مجالس و محافل، چون شیخ مفید حاضر می‌گشت، و مناسبت پیش می‌آمد، وارد میدان بحث می‌شد، و درباره مذهب تشیع، با همه آنان به مناظره می‌پرداخت، و درگیر می‌گشت، و اشکالات همه را رد

میر حامد حسین، ص: ۵۰

می‌کرد، و به هر ایرادی که بر شیعه داشتند پاسخ می‌گفت، و از یکی یکی نظرات مذهبی دفاع می‌نمود، و با فهم نیرومند، و نظر دقیق، و دل نترس، و زبان باز، و بیان زیبایی که داشت، بر همه چیره و پیروز می‌گردید.

البته بحثهای اعتقادی و مذهبی شیخ مفید، و دفاعهای او از مذهب، منحصر به مناظرات شفاهی نبود، بلکه به وسیله نوشتن کتاب و گفتن جزوه نیز به رد کردن مخالفان و روش کردن شبهه‌های آنان می‌پرداخت، و در تألیفات خویش آراء بزرگترین صاحبنظران و

متکلمـان و بحث- آفرینـان فرقه‌ها را مورد انتقاد و رد قرار می‌داد. وسـعت و تنوع دامنه کار وی و اهمیت آن در مسائل یاد شـده، از ملاحظه اسامی تألیفات او، که در کتابهای رجال و زندگینامه‌ها و فهرستها ثبت شده است، بخوبی مشهود است [... ۱]

در کشکول بحرانی نیز، درباره مفید، چنین آمده است:

کمـتر دلیلی و مطلـبی، دربـاره مسائـل گونـاگون مربوط به امـامت و اثبـات آن، از قرآن و حـدیث، و مبـانی عقلی و نقلی، در کتب عالمان شـیعه- که پس از مفید آمده‌اند- یافت می‌شود، که در کتابها و نوشـته‌های او نباشد، اگر چه به صورت اشاره. و این موضوع بر هر کس کتابهای او را خوانده باشد روشن است. «و این رتبه‌ای است که

---

[۱]. «اوائل المقالات»، مقدمه.

خداوند به هر کس خواهد دهد». و چگونه شـیخ مفید چنین نباشد، با اینکه او همان کسـی است که از ناحیه مقدسه حضرت حجت بن الحسن العسکری «ع»، به منشورهایی چند (توقیعات)، مفتخر شده است. [۱]

۱۳- مشعل بزرگ هدایت

آن خروش و تعهد که از آن دم زدیم، همه جا و همه جا، در آثار و افکار و زندگی و اقدامهای شیخ مفید نمودار است.

مفیـد، از خردمنـدان بزرگ و آگاهان بلنـد پایه تاریـخ شـرق و اسـلام است. آنچه در زندگانی این وجود علمی و عقلی، به صورتی چشـمگیر، همواره، پدیدار می‌گردد، خروش دامنگستر روح اوست، در راه تعهدات عالی، و شـعله سرکش خرد بیدار اوست، در راه هر چه بیشتر افروختن مشعل هدایت.

همچنـان کـه خورشـید، بـه همـه سوی، نـور می‌باشـد، و جـایی را از روشـنایی و گرمی پرورنـده خـود تهی نمی‌خواهـد، جانهـای خورشـیدیان و خورشـید سـازان نیز چنین است. اینـان نیز، سـردی و سیاهی و تـاریکی و رکود و جهل را، در دلها و جانها و افقها و آبادیها، بر نمی‌تابنـد. اینان نیز، از مـدار بلند خویش، به همه- سوی فروغ می‌پاشـند، و نور می‌گسترانند. اینان نیز، عقلها و ذهنها را- مانند گیاهان و گلها که خورشید می‌پرورد- پرورش می‌دهند. و هیچ جا را از تابش اشعه تابناک خویش بی‌بهره

---

[۱]. «الکشکول»، ج ۱/۲۸۳- ۲۸۵.

نمی‌هلند.

یکی، به افق وسیع، و گستره گسترده آثار معلم بزرگ امت، حضـرت شیخ مفید، بنگرید! این ستیغ افراشته کدام است؟ این خردمند آزاده کیست؟

این دجله پر خروش عقل و اندیشه، که پیوسته می‌خروشد و می‌خروشد، و به این سوی و آن سوی سر می‌نهد، و همه جا را غرق در سیرابی و حیات عقلی می‌سازد، کدام است؟

این مشـعل بزرگ هـدایت و ابلاـغ، که در میان معبر بزرگ تاریـخ ایسـتاده است، و آثار روشـنگر خویش را، چونان درفش بنیادگر پیمبران، بر سـر دست گرفته است، تـا توده‌هـا و توده‌هـا را، در سراسـر اعصـار و قرون، به آسـتانه والاـی «حق بزرگ» فرا خوانـد، و راهشان را از پرتوها و فروغها بیا کند، کیست؟

این جان گسترده ملتهب، که قبسهای هدایت و اشـراق را، از کران تا کران، گسـیل می‌دارد، تا شعله‌های فرو خفته حقیقت جاوید را

بر افروزد، کدام خرد بیدار و سراج وهّاج است؟
این مرزبـان بزرگ حماسه جاویـد، که دهها عالم و متفکر و قهرمان بحث و مناظره را محکوم می‌سازد، و اشـکالات پیچیـده آنان را حل می کند، تا باروهای «حق عظیم»، همچنان، خلل ناپذیر باقی بماند کیست؟
این دانـای بزرگ، که دست دانشـمندان و متفکران، از همه سوی، به سوی او دراز است تـا مشـکلات آنـان را حل کنـد، و سؤالات آنان را پاسخ گوید، چه کس است؟
میر حامد حسین، ص: ۵۳
سقراط است، در آتن؟
افلاطون است، در آکادمیا؟
ارسطو است، در لوکیون؟
فلوطین است، در روم؟
هشام بن حکم است، در کوفه و بغداد؟
فضل بن شاذان است، در نیشابور؟
ابو نصر فارابی است، در بغداد و حلب؟
ابو علی سیناست، در گرگان و اصفهان و ؟...
یا:
هذه کلّها و بعض سواها...
این، شیخ مفید است، معلم امت، و مشعل بزرگ هدایت، و ستیغ افراشته حق و فضیلت.

۱۴- از بلندترین ستیغ

عقل بزرگ و مسلط، مانند قله‌های سرکش، بر همه پهنه‌های دانش و تفکر و مباحث قرن چهارم، اشـراف داشت. و از بلند افراشـته پایگـاه عـالی علم و مطالعات و تبحر گسترده خویش، بر همه جریانهای عقلانی، و گرایشـهای فکری و فلسـفی، و مسائل اعتقادی، و موضعگیریهای سیاسی روزگار خود نظارت می کرد.
نمونه والای مکتب جعفری، بـا بزرگـترین متکلمـان، و عقایدشـناسان، و فقیهـان، و محـدثان، و سـخنگویان ادیـان، و نویسـندگان و ادیبان، و متخصصان فن مناظره، شب و روز،
میر حامد حسین، ص: ۵۴
درگیر بود، کسانی از رده قاضـی ابوبکر بن سـیار، قاضـی ابو بکر باقلانی، قاضی ابو محمد عمانی، ابوبکر بن دقّاق، طبرانی (پیشوای زیـدیه)، ابن لؤلؤ (پیشوای اسـماعیلیه)، ابوبکر بن اخشـید معتزلی، ابو الحسـین کوفی، ابن کلاب قطّان (از پیشوایان حشویّه)، ابو عبد اللّه بصری، پیروان منصور حلاج، کرابیسی، جعفر بن حرب، بلخی، طلحی، علی بن عیسی رمّانی، و...
اینان و امثال اینان، کسانی بودند که همواره، با حضور خود و شاگردان و مریدان خود، در جامعه اسلامی و در مدارس و مساجد، و القاء انواع شبهه‌های فکری و عقیدتی، اتصال و مقاومت حق را به خطر می‌انداختند. این دانشمندان، از طریق بحث و مناظره و تألیف و تـدریس، همواره، به ایجـاد تشـتت در اذهان دست می‌یازیدنـد، و- خواسـته یا نخواسـته- کلیت امت را رو به انحلال می‌بردنـد، و بویژه، در مواردی، باروهای «حق بزرگ» را، در معرض تهاجم قرار می‌دادند.
همچنین کسانی در میان مؤلفان و نویسندگان و متکلمان پیش از مفید بودند، که تألیفات اشتباه آمیز، نظریات گمراه کننده، گفتارها

و مقالات بظاهر روشنفکرانه و لیکن منحرف و پوچ و واهی، بر جای گذاشته بودند، یا در تفسیر قرآن، و عرضه تاریخ، دچار اشتباه و اشتباه انگیزی شده بودند، شیخ مفید گروهی از اینان را به محاکمه کشید، و آراء آنان را به محک زد، و بطلان آنها را پدیدار ساخت، و مسلمانان و فرهنگ اسلامی را، از آن شبهه‌ها و اشتباهها، و گمراهی آفرینیها، و خطاهای تفسیری

میر حامد حسین، ص: ۵۵

و حدیثی و تاریخی و اعتقادی و لغوی و ادبی، مصونیت داد.

شیخ مفید، در این جبهه، از جمله، به ابطال افکار و عقاید منحرف، و توضیح نادرستیهای سخنان این کسان پرداخت: ابو عثمان جاحظ، جبّائی متکلم معروف معتزله، ابو العباس ثعلب، ابو علی قطرب، ابو محمد بن قتیبه.

و در این پهنه‌های بزرگ، و کشمکشهای گسترده پر آشوب بود، که دفاعگر بزرگ حق و حقیقت، و مرزبان توانای حماسه جاوید، همواره، در میان میدان حضور داشت، و از هر سو، راه تهاجم را می‌بست، و مرزهای حقیقت را پاس می‌داشت.

یک دانشمند، تا چه پایه باید، از معلومات بیکران، و فکر نیرومند، و ذهن تند، و جان منور، و خرد بزرگ، و زبان فصیح و توانا، و توان عظیم بر مناظره و استدلال، و حضور سرشار ذهن، برخوردار باشد تا بتواند، یکتنه، در میدانی به وسعت دنیای بزرگ اسلام، در قرن چهارم، با حضور آنهمه دانشمندان و فقیهان و متکلمان و مناظران فوق العاده، همواره، حضور داشته باشد، و پیوسته- به تصدیق موافق و مخالف- فاتح بیرون آید، و بر سکوی افتخار جای داشته باشد. و آیا اینگونه مردان، از توفیق خدای توانا و مهربان، چقدر برخوردار بوده‌اند، و از مدد ارواح مکرم چقدر؟ آن تقوی که در آنان بوده است، باید چنین هم باشد.

شریف ابو یعلی جعفری. درباره شیخ مفید، گفته است:

ما کان ینام، من اللّیل، الّا هجعهٔ، ثمّ یقوم یصلّی، او یطالع، او یدرّس، او یتلو القرآن.

میر حامد حسین، ص: ۵۶

- جز پاسی از شب نمی‌خفت. آنگاه به پا می‌خاست و نماز می‌گزارد، یا کتاب می‌خواند، یا درس می‌گفت، یا قرآن تلاوت می‌کرد. [۱]

همچنین گفته‌اند:

به بینوایان کمک بسیار می‌کرد. سخت فروتن بود بسیار نماز می‌خواند، و بسیار روزه می‌گرفت [... ۲]

۱۵- بزرگ معلمان و معلم بزرگان

علامه فاضل، مرحوم سیّد هبهٔ الدّین شهرستانی، در مقدمه‌ای که بر کتاب «شرح عقائد الصدوق» نوشته است، در معرفی شیخ مفید، سخنانی دارد، که من قسمتی از آنها را ترجمه کرده، برای خوانندگان فارسی می‌آورم:

شیخ مفید، قلب پر تپش شیعه بود، و قهرمان بپاخاسته تشیع، و مغز متفکر، و رئیس باتدبیر شیعیان، مردی معروف به خرد و صلاح، و پیشرو کاروان تربیت و اصلاح، سخنرانی فریادگر، و متکلمی بلیغ و پرتوان، و مبارزی زبان‌آور.

او حد مشترک میان امام و امت بود، نه تنها در پایان سده چهارم، بلکه تا هم امروز.

خانه او، در محله کرخ بغداد، انجمن عالی علوم بود، و دار الفنونی بود در فرهنگ آنروز دنیای اسلام. درباره این مرکز عالی علم و تربیت در تاریخ اسلام، همین بس،

[۱- ۲]. «التهذیب»، مقدمه/ ۳۱ و ۳۳.

میر حامد حسین، ص: ۵۷

که فارغ التحصیلانی مانند سیّد رضی، و سیّد مرتضی، و شیخ طوسی، و ابو العباس نجاشی، از آنجا بیرون آمدند، و همچنین دانشمندان بسیاری جز اینان. و از اینجا بود که او را «معلم بزرگان» نام دادند، چنانکه «ابن المعلم» نیز نامیده می گشت. چون پدرش شغل معلمی داشت.

او نیز به همین کار پرداخت، نهایت او بزرگان علم و دانش را تعلیم داد. هنگامی که در بحثها و مناظرات کلامی و اعتقادی، بر دانشمندانی بسیار، از جمله قاضی ابو بکر باقلانی- قاضی القضاهٔ بغداد- چیرگی یافت، علی بن- عیسی رمّانی- یکی از بزرگان معتزله- او را به «مفید» ملقب ساخت.

و براستی، مفید، مفید بود، هم در گفتار و هم در کردار، هم در اندیشه و هم در ابتکار. او آیتی بود در هوش، و سرعت انتقال، و حاضر جوابی...

شیعه دوازده امامی، همه، روی به او آوردند، و او را پیشوای خویش قرار دادند، آنهم در روزگاری که بغداد در امواج فتنه غرق بود، و دشمنی و کینه‌ورزی نیروها و استعدادها را تباه ساخته بود. در آن روزگار، شیعه، به بدترین صورت، پراکنده و فرقه فرقه گشته بود...

شیخ مفید در چنین شرایطی، با هوش و تدبیر، آراء گوناگون را به هم نزدیک ساخت، تا منحرفان را به راه اعتدال آورد. او با عقلگرایی و توانمندی، توانست اجتماع

میر حامد حسین، ص: ۵۸

شیعه را از پریشانی رهایی بخشد، و از هم دور شدگان را کنار هم بنشاند. شیخ مفید کوشید تا مسائل بی‌اهمیتی را که مایه اختلاف شده بود، کنار گذارد، تا راهی برای اتحاد گشوده گردد. همچنین کوشید تا آتش زیانبار گروهسازیها و فتنه انگیزیها را خاموش سازد؟ و آثار فریبناک فرقه سازان و بدعت پردازان را نابود کند، و رهبران گمراه گمراهی آفرین را از خر مراد به زیر کشد، و تبلیغات تفرقه آموز آنان را تباه گرداند.

بدین منظور، دست به کار شد، و برای آنکه از نفوذ گمراهی بکاهد، و افکار را از انحراف نگاه دارد، به نوشتن کتابهای کوتاه و مختصر پرداخت (تا همه بتوانند آنها را بسرعت بخوانند). و همچنین کتابهای مفصل را گزیده و مختصر کرد. و بسیاری از نوشته‌های انحرافی را، با دلیلهای کوبنده، پاسخ داد...

آری، شیخ مفید، برای فرهنگ تشیع، مجموعه آثاری سودمند و با ارج بر جای هشت...

شیخ مفید، در جهاد و کوشش برای حق، و روشن کردن حق، به مقامی رسید که در رواج بخشی به دین خدا از هیچ چیز پروا نداشت. او شبهه‌هایی را که در مسائل قرآنی پدید آورده بودند، همه را پاسخ گفت و زدود. و دستاویزهایی که گروههای انحرافی، به خیال خود، از قرآن به دست آورده بودند، از دست آنان گرفت.

میر حامد حسین، ص: ۵۹

همه این کارها را با پاسخهای علمی و روشنگر و سخنان مستدل و استوار خویش به سامان رسانید.

و مطالبی که کمتر در آثار دیگر عالمان یافت می‌شود عرضه داشت. این مصلح عظیم، حقایق و دقایقی را، بر پایه مطالب عقلی، و مبانی نقلی، استنباط و عرضه کرد، که اگر آنها نبود، بسیاری از مردم راه به جایی نمی‌بردند، و در میان اوراق تاریک ضلال، سطرهای پرتو زادی، برای هدایت خویش، نمی‌یافتند [... ۱]

و این حضور وسیع و فعال، در فرهنگ جامعه متحرک و پویای قرن چهارم، از او مرجعی بزرگ پدید آورده بود، برای همه متفکران و صاحبنظران دنیای اسلام. و از اینجاست که می‌بینیم چه بسیار از رجال بزرگ فکر و علم و ادب به نزد وی سؤالها می‌فرستادند، و پاسخ می‌طلبیدند. و او در پاسخ آنان کتاب، یا رساله، یا جزوه- کوچک یا بزرگ- می‌نوشت، و به آنان می‌داد، یا

برای کسانی که در بغداد نبودند می‌فرستاد. کسانی از رده ابو الفتح کراچکی، ابو الفرج بن اسحاق، ابو محمد نوبند- جانی، ما فرّوخی، خطیب ابن نباته، ابو جعفر قمی، زکریا سبط المعافی، ابو الحسن نیشابوری، ابو جعفر لیثی، و...

۱۶- در آفاق فلسفه

واقع این است که آفاق اطلاعات شیخ مفید به یک افق و

---

[۱]- «شرح عقائد الصدوق»، مقدمه/ د- ه.

میر حامد حسین، ص: ۶۰

دو افق محدود نمی‌گردد. دامنه موضوعات، و علوم، و مسائل فکری و تالیفی شیخ مفید، بسیار گسترده است:

فقه و تحقیقات فقهی.

اصول فقه.

فقه تطبیقی.

توحید و علوم الاهی.

مسائل مربوط به پیامبران و فرشتگان.

امامت و فلسفه سیاسی و رهبری در اسلام.

تحلیل دقایق پیچیده مسائل علم کلام.

شعر و انتخاب شعر و مسائل متعلق به آن.

تحقیقات لغوی- حدیثی- قرآنی.

تحقیقات تفسیری.

مسائل مربوط به شناخت ابعاد قرآن و اعجاز آن.

تحلیل و تاریخ تحلیلی حوادث صدر اسلام.

تاریخ سیاسی ائمه طاهرین «ع».

نقد پاره‌ای از آراء محدثان.

نقد سرشار آراء متکلمان و سخنگویان ادیان.

مسائل غیبت و انتظار.

مسائل گوناگون فلسفی.

رد تصوف و اباطیل صوفیه.

قیاس و مسائل مربوط به آن.

مسائل انسان‌شناسی.

میر حامد حسین، ص: ۶۱

مسائل علم نجوم.

و...

پس از ملاحظه آنچه یاد شد، توجه خوانندگان را به بعد فلسفی آثار مفید جلب می‌کنیم. مفید در مسائل فلسفی و شناختهای عقلی

نیز، تسلطی تا حد اجتهاد داشت. به هنگام بحث درباره یک مسئله فلسفی می‌نگریم که خود، به صورتی مستقل، به مسئله می‌نگرد و نظر خویش را– همچون یک فیلسوف صاحبنظر– ابراز می‌دارد، حتی در طبیعیات. و از اینجاست که به پاره‌ای از مسائل «علمی– فلسفی» نیز، به اصطلاح امروز، در آثار او، بر می‌خوریم.

در میان متکلمان بزرگ و علمای عقاید اسلام کم نیستند کسانی که بحق باید آنان را در شمار فلاسفه آورد، مانند هشام– بن حکم، ابو اسحاق و ابو سهل و دیگر نوبختیان، سیّد مرتضی، علامه حلّی، قاضی ابوبکر باقلانی. کسی که آراء اینگونه متکلمان را در مسائل مختلف، از جمله در طبیعیات، ملاحظه کند، زمینه فلسفی نیرومندی در آنان و آن آراء می‌بیند، تا جایی که آنان، در مواردی، تا حد یک فیلسوف صاحب دستگاه فلسفی نیز پیش می‌آیند.

و چنین به ذهن می‌آید، که پاره‌ای از ایشان اگر به فکر عرضه یک «نظام فلسفی» می‌افتادند، بخوبی، از عهده بر می‌آمدند.

از جمله این متکلمان، با اوصافی که یاد شد، یکی شیخ مفید است. بنابر این، کار مؤلف فاضل لبنانی، شیخ عبد اللّه نعمه، که عده‌ای از متکلمان، از جمله مفید را، در کتاب «فلاسفهٔ الشیعه»

میر حامد حسین، ص: ۶۲

خویش، در شمار فلاسفه اسلام آورده است، بسیار بجاست.

۱۷– شماری از تألیفات

اشاره

چنانکه یاد کردیم، آثار و نوشته‌های مفید را در حدود ۲۰۰ کتاب و رساله گفته‌اند. این نوشته‌های گرانقدر و متعهد، برخی کتاب است و برخی رساله، و برخی رساله‌های کوچک. تالیفات شیخ مفید، هم از نظر کیفیت و ارج علمی و فکری، و جهاد اعتقادی، اهمیت بسیار دارد، و هم از نظر مقدار.

در اینجا، شماری از کتابها و رساله‌های وی را که به چاپ رسیده است، یاد می‌کنیم:

۱– اجوبهٔ المسائل السّرویّهٔ

این کتاب– چنانکه از نام آن پیداست– پاسخهای شیخ مفید است به پرسشهایی که از ساری به خدمت او ارسال شده است. چنانکه یاد شد، شخصیت علمی عظیم و مسلم مفید، و شهرت عالمگیر او، در قرن چهارم هجری سبب گشت، تا هم از شهرهای مختلف دور و نزدیک، و هم از شخصیتهای گوناگون، از مذاهب مختلف، از وی پرسشهایی بشود. و این پرسشها باعث گشت تا مسائل بسیاری روشن گردد، و حقایق فراوانی، در مسائل فکری و فقهی و اعتقادی و علمی، توضیح داده شود. در فهرست آثار مفید، به کتابهای و رساله‌های فراوانی بر می‌خوریم،

میر حامد حسین، ص: ۶۳

که همه و همه، پاسخ به دانشمندان است و به سؤالاتی که از شهرها آمده است، از قبیل خوارزم، مرو، گرگان، طبرستان، حرّان، رقّه، عکبرا، دینور، شیراز، نیشابور، برخی از شهرهای مصر، و...

رساله یاد شده، در مجموعه‌ای، با عنوان «عدّهٔ رسائل» به چاپ رسیده است.

این مجموعه، شامل کتاب «الافصاح» است، و ۱۲ رساله دیگر، از رسالات مفید.

۲– اصول الفقه

این رساله، در کتاب «کنز الفوائد»، تألیف شاگرد مفید، شیخ ابو الفتح کراچکی، آورده شده است.

۳- الاختصاص

درباره مسائل گوناگونی از مباحث امامت و رهبری، معرفی برخی از رجال بزرگ حماسه و تعهد، و همچنین بسیاری مسائل تاریخی، اعتقادی، اخلاقی، ادبی، رجالی، و...

این کتاب، با مقدمه فاضلانه‌ای، از عالم نجفی، سید محمد مهدی الخراسان، به چاپ رسیده است. [۱]

---

[۱]. درباره این کتاب، مطالبی، در مقدمه کتاب «اوائل المقالات»، چاپ تبریز، آمده است.

میر حامد حسین، ص: ۶۴

۴- الارشاد

این کتاب، درباره تاریخ امامان است، تاریخی توأم با بیان و استناد. همچنین آیاتی از قرآن درباره امامان، و سخنان امامان، و ... این کتاب از تواریخ معتبر ائمه طاهرین «ع» به شمار است.

۵- الاعلام

الاعلام فیما اتّفقت علیه الامامیّهٔ من الاحکام. شرح احکامی از فقه است که مورد اتفاق شیعه است، و نظر فقهای سنت در آنها، به گونه‌ای دیگر است. خود شیخ مفید، این رساله را مکملی برای کتاب «اوائل المقالات» خویش دانسته است. در مجموعه «عدّهٔ رسائل» به چاپ رسیده است.

۶- الافصاح

درباره امامت و فلسفه رهبری، و حکمت سیاسی اسلام.

کتابی است بسیار روشنگر و غنی و تحلیلی، مستند به قرآن و سنت و تاریخ، و نشان دهنده منطق قوی شیعه، در ابعاد گوناگون پیروی از قرآن و پیامبر «ص»، و عمق متبلور فلسفه رهبری در اسلام شیعی. مباحث گوناگون قرآنی و تفسیری کتاب، که همراه تحقیقات آمده است، ارج اصیل آن را بیشتر می‌نمایاند، و تقید منطق شیعی را به کتاب خدا و سنت صحیح رسول «ص»، آشکار می‌سازد.

میر حامد حسین، ص: ۶۵

۷- التواریخ الشرعیهٔ

یا: «مسارّ الشّیعهٔ فی مختصر تواریخ الشّریعهٔ». ذکر ایام و اعیاد مذهبی است. همراه «تقویم المحسنین»، در ایران، به چاپ رسیده است/ ۱۳۱۵ ه. ق. همچنین همراه «قصیده بائیّه» سیّد حمیری نیز به چاپ رسیده است/ ۱۳۱۳ ه. ق. [۱]

۸- الثقلان

رساله‌ای است درباره حـدیث نبوی معروف و مسـلم یعنی حدیث «ثقلین»، که پیامبر اکرم «ص»، در آن حدیث، رهایی از ضـلالت و گمراهی را منحصر کرده است به پیروی از قرآن و امامان، هر دو. این رساله، در مجموعه «عدّهٔ رسائل»، به چاپ رسیده است.

۹- الجمل

یـا: «النّصـرهٔ فی حرب البصـرهٔ»، تـاریخی است تحلیلی و روشـنگر، دربـاره جنـگ جمل، و اشاره به مسائل اعتقادی و مکتبی، در این جنگ، و روشن ساختن جبهه حق، و ارائه ابعاد انحرافهای منحرفان.

۱۰- الرسالهٔ المقنعهٔ

کتاب معروف فقهی شیخ مفید است. کتاب مشهور و

---

[۱]. «تهذیب الاحکام»، مقدمه/ ۲۳.

میر حامد حسین، ص: ۶۶

عظیم «تهذیب الاحکام»، از شـیخ الطّایفه ابو جعفر طوسـی، که از جمله چهار کتاب حدیثی معروف شـیعه (کتب اربعه) است، شـرح همین کتاب «الرسالهٔ المقنعهٔ» است، شـرح شاگردی، چون شـیخ طوسـی، بر کتاب استادی، چون شیخ مفیـد- رحمهٔ اللّه علیهما رحمهٔ واسعهٔ.

«تهذیب الاحکام»، از جمله، در ۱۰ جلد، به چاپ رسیده است، نجف، دار الکتب الاسلامیه (۱۳۹۰)، و تهران.

مقدمه جامعی، بر آن، به وسیله عالم فاضل نجفی، سید حسن الموسوی الخرسان، نوشته شده است. من در این نوشته، و ذکر تالیفات مفید، از جمله، از این مقدمه، بهره برده‌ام.

۱۱- الفصول العشرهٔ

رساله‌ای است درباره مسائل امامت و غیبت امام.

به نام «خمس رسائل» نیز خوانـده می‌شود. خمس رسائل، پنج رساله است درباره مسائل یاد شده. رساله اول شامل ۱۰ فصل است. از این جهت، این رساله‌ها، به نام رساله اول، «الفصول العشرهٔ»، خوانده می‌شود.

در «عدهٔ رسائل» به چاپ رسیده است.

۱۲- الفصول المختارهٔ

کتابی است پر مطلب و مفید، بویژه از این نظر، که در

میر حامد حسین، ص: ۶۷

آن، مناظره‌های بسیاری آورده شده است. و دیدن این مناظره‌ها، قدرت استدلال و شیوه «بحث مفید» را به نگهبانان حقایق اعتقادی، بخصوص طلاب جوان، می‌آموزد.

شیـخ مفید، خود در این کتاب (ص ۲۸۷)، دربـاره اهمیت بحث و گفتگوی دینی، و تبادل نظر و تبادل معلومات در مسائل اعتقادی، حـدیثی از امـام جعفر صـادق «ع» نقـل می‌کنـد. حـدیث از طریق یونس بن عبـد الرحمـان است، از یکی از اصـحاب امـام صادق، از خیثمه. راوی می‌گوید:

عازم مدینه بودم، برای خداحافظی، نزد امام صادق رفتم. امام فرمود:

«ابلغ موالینا السّلام، و اوصهم بتقوی اللّه، و العمل الصّالح، و ان یعود صحیحهم مریضهم، و لیعد غنیّهم علی فقیرهم، و ان یشهد حیّهم جنازهٔ میّتهم، و ان یتلاقوا فی بیوتهم، و ان یتفاوضوا علم الدّین، فانّ فی ذلک حیاهٔ لامرنا. رحم اللّه عبدا احیی امرنا. و اعلمهم یا خیثمهٔ! انّه لا یغنی عنهم من اللّه شیئا الّا العمل الصّالح، فانّ ولایتنا لاتنال الّا بالورع، و ان اشدّ الناس عذابا یوم القیامهٔ، من وصف عدلا، ثمّ خالفه الی غیره»

.- «به یاران پیرو ما سلام برسان، و آنان را به تقوی سفارش کن، و به عمل صالح و کارهای خوب. بگو: تندرستان به عیادت بیماران بروند. توانگران به ناتوانان برسند. در تشییع جنازه حاضر شوند. برای دیدار به خانه‌های یکدیگر بروند، و اطلاعات دینی و اعتقادی و مکتبی را، با هم، در میان گذارند، و درباره آنها

میر حامد حسین، ص: ۶۸

بحث و گفتگو کنند. زیرا که این کار (گفتگو و تبادل نظر و القاء معلومات دینی و تشریح مبانی مکتبی) سبب زنده ماندن امر ماست.

خدا بیامرزد کسی را که امر ما را زنده بدارد.

ای خیثمه! بگو به شیعه که در پیشگاه خداوند، جز عمل صالح و کار خوب، هیچ چیز به کار نمی‌آید. و داخل شدن در جرگه ولایت ما، جز با پارسایی امکان پذیر نیست. و در روز قیامت، سخت‌ترین عذاب به کسی خواهد رسید، که در دنیا، درباره عدالت و حق، داد سخن داده باشد، لیکن خود، در عمل، راه دیگری پیموده باشد».

در همین صفحه، حدیث مهم و آموزنده دیگری نیز می‌آورد، که مفید است. این حدیث نیز، از امام صادق «ع» است، از یونس بن عبد الرحمان، از کثیر- ابن علقمه. راوی می‌گوید: به امام صادق عرض کردم:

به من سفارشی فرمایید! امام فرمود:

«اوصیک بتقوی اللّه، و الورع، و العبادهٔ، و طول السّجود، و اداء الامانهٔ، و صدق الحدیث، و حسن الجوار، فبهذا جاءنا محمّد- صلّی اللّه علیه و آله و سلّم- صلوا فی عشائرکم، و عودوا مرضاکم، و احضروا جنائزکم، و کونوا لنا زینا، و لا تکونوا لنا شیئا، حبّبونا الی النّاس، و لا تبغّضونا الیهم، جرّوا الینا کلّ مودّهٔ »...

«تو را به تقوی سفارش می‌کنم، و به پارسایی، و خدا پرستی، و سجده‌های دراز و طولانی، و امانتداری، و راستگویی، و خوشرفتاری با همسایه. این را پیامبر «ص» فرموده است.

همچنین، از بستگان خود خبر بگیرید. بیماران را عیادت کنید. در

میر حامد حسین، ص: ۶۹

تشییع جنازه حاضر شوید. برای ما که امام شماییم مایه افتخار باشید، نه مایه ننگ. کاری کنید که مردم ما را دوست بدارند.

کاری نکنید که مردم دشمنی ما را به دل بگیرند. سعی کنید تا هر کس را دوستدار و علاقه‌مند به ما سازید »....

و البته فلسفه این توصیه امام صادق معلوم است، زیرا که اگر مردمان مختلف، متوجه ائمه طاهرین «ع» شوند، و اگر محبت آنان در دل توده‌ها (از راه شناساندن آنان و تعلیمات انسانی و والای آنان، با گفتار و کردار)، وارد گردد، بیقین همه از آنان پیروی خواهند کرد، و راه خدا را خواهند سپرد، و به رستگاری خواهند رسید.

پس این سفارش نیز نتیجه‌اش عاید خود مردمان است و خود انسانها، نه ائمه طاهرین، که از همه این چیزها بی‌نیازند، به بی‌نیازی الاهی.

باری، در حدیث اول، دیدیم که امام صادق «ع» به مسئله مبادله اطلاعات اعتقادی و مکتبی اهمیت می‌دهد، و اذهان را متوجه آن

می‌سازد، زیرا که از طریق بحث و گفتگو، کم‌اطلاعان از پراطلاعان سود می‌برند. و از این راه، آگاهی و پختگی و یقین آنان افزون می گردد، و شبهه‌ای اگر هست رفع می‌شود، و زمینه پایداری و تعهد بیشتر و پربارتر می گردد.

و بدینگونه، می‌نگریم کتاب «الفصول المختارة»، که نام کامل آن، «الفصول المختارة من العیون و المحاسن» است،

میر حامد حسین، ص: ۷۰

کتابی است بسیار سودمند. و چنانکه از نام یاد شده معلوم می‌شود، این کتاب گزیده است. آری گزیده‌ای است از دو کتاب شیخ مفید: «المجالس المحفوظة فی فنون الکلام»، و «العیون و المحاسن». [۱]

و این گزینش، به دست توانای شاگرد گرامی مفید، یعنی عالم بزرگ، سیّد مرتضی علم الهدی، انجام یافته است. این کتاب، چندین بار، به چاپ رسیده است.

۱۳- المسائل الجارودیّة

درباره مسائل مربوط به رهبری و امامت، و اینکه خلافت رسول و امامت، در فرزندان امام حسین «ع» ادامه یافته است. در مجموعه «عدّة رسائل» به چاپ رسیده است.

۱۴- المسائل الصّاغانیة

این رساله، شامل ۱۰ مسئله است، از مسائل فقهی و اسلامی، که در مورد آنها به شیعه اتهاماتی سخیف وارد کرده‌اند. شیخ مفید، در این رساله، این مسایل را تحلیل کرده و به اتهامات پاسخ داده است.

ظاهرا، این مسائل، از چغانیان، برای شیخ مفید ارسال شده است. چغانیان، از ولایتهای قدیم است در شمال ریزابه آمودریا.

---

[۱]- در مقدمه «اوائل المقالات»، در این باره، توضیح آمده است.

میر حامد حسین، ص: ۷۱

۱۵- النّکت الاعتقادیّة

این رساله، درباره اصول دین است. چاپ دوم آن، در بغداد، انجام شده است، به سال ۱۳۴۳ ه. ق، با تعلیقات علامه سید هبة الدّین شهرستانی. مرحوم حاج شیخ غلامحسین تبریزی (از عالمان مقیم مشهد، که در جامع گوهر شاد اقامه جماعت می کرد، و نماز جمعه را نیز از سالها پیش به پا می‌داشت)، این کتاب را به فارسی ترجمه کرده، و حواشی سودمندی بر آن افزوده است. [۱]

۱۶- امالی الشیخ المفید

امالی، یا الامالی، نام کتابهای چندی است از عالمان اسلام، مانند امالی صدوق، امالی سیّد مرتضی، امالی شیخ طوسی، امالی ابو علی قالی. امالی، جمع املاء است. امالی به کتابی گفته می‌شود که مطالب آن به صورت گفتارهای مختلف، و مجالس مرتب شده باشد [۲]، و در چندین جلسه (مجلس) ادا گشته باشد. و بیشتر، چنین بوده است که طالب علمان، یا گروهی از آنان، آن مطالب را یادداشت می کرده‌اند.

امالی شیخ مفید، شامل ۴۲ مجلس است. و چنانکه در صفحه عنوان، از چاپ نجف، آمده است، «شامل

---

[۱]. «شرح عقائد الصدوق»، مقدمه/ و.

[۲]. «دایرهٔ المعارف فارسی»، ج ۱/۲۳۴.

میر حامد حسین، ص: ۷۲

۲۰۰ مطلب نفیس است». مطالب امالی، مطالبی است اعتقادی، اخلاقی، تربیتی، قرآنی، حدیثی، تاریخی، و ... این کتاب، «مجالس مفید» نیز خوانده می‌شود.

۱۷- اوائل المقالات

نام کامل این کتاب چنین است:

«اوائل المقالات، فی المذاهب و المختارات». این کتاب- چنانکه از نام آن پیداست- درباره عقاید و آراء متکلمان و علمای مذاهب است، در مورد مسائل گوناگونی که در قلمرو تحقیقات دینی و اعتقادی قرار دارد. شیخ مفید، در ضمن طرح این مسائل، نظر خویش را بیان می‌کند، و نظر دیگر علمای مذاهب را، چه مذاهب مشهور و چه غیر مشهور، و چه نظریه‌ای که اهل مذهبی آن را پذیرفته‌اند، یا نظریه خاصی که یکی از متکلمان آن را اظهار داشته است. تسلط عجیب شیخ مفید، بر آراء و افکار متکلمان و علمای مذاهب، در این کتاب، به صورتی اعجاب آور، پدیدار است.

این کتاب، با مقدمه عالم فاضل، شیخ فضل اللّه زنجانی، مشهور به شیخ الاسلام زنجانی، به چاپ رسیده است، با تعلیقات و اهتمام واعظ چرندابی، تبریز/ ۱۳۷۱.

۱۸- ایمان ابی طالب

موضوع رساله، اثبات مطلبی است که از روز روشنتر

میر حامد حسین، ص: ۷۳

است، ولی علمای ما، بناچار، به این بحث پرداخته‌اند، به دلیل یاوه‌پراکنیهای مأموران سیاسی دربارهای خلافت اموی و عباسی. البته، برخی از آنان، بظاهر، در رده مؤلفان و متکلمان بوده‌اند.

۱۹- رسالهٔ فی تحقیق لفظ «المولی»

چنانکه از نام رساله پیداست، بحث و تحقیقی است ادبی، لغوی، کلامی، پیرامون لفظ «مولی»، که در حدیث متواتر و معروف و مشهور «غدیر» آمده است.

معنای «مولی» در «حدیث غدیر» نیز بر کسی پوشیده نیست، نهایت عالمان ما، مانند موضوع ایمان حضرت ابو طالب، اینجا نیز به پاسخگویی متکلمان مأمور، یا معاند، یا بیکار، یا یاوه سرا، ملزم گشته‌اند. این رساله، در مجموعه «عدّهٔ رسائل» به چاپ رسیده است.

۲۰- شرح عقائد الصدوق

این کتاب- چنانکه از نام آن پیداست- شرحی است بر رساله اعتقادی استاد شیخ مفید، شیخ ابو جعفر صدوق، البته شرحی انتقادی.

این کتاب به نام «تصحیح الاعتقاد» نیز خوانده شده است. و از این نام، جنبه انتقادی آن معلوم می‌گردد.

واقع این است که آشنای با معارف راستین قرآنی، به

میر حامد حسین، ص: ۷۴

هنگام مطالعه دقیق این کتاب، ممکن است گاه جانب ناقد را بگیرد، و گاه جانب متن را.

این کتاب نیز، با مقدمه و تعلیقات علامه سید هبهٔ الدین شهرستانی، همراه «اوائل المقالات» به چاپ رسیده است، به اهتمام و با تعلیقات واعظ چرندابی. تبریز، چاپ دوم/ ۱۳۷۱.

چندین رساله دیگر نیز، از آثار مفید، به چاپ رسیده است.

ما در اینجا، سخن درباره آثار مفید را، به پایان می‌بریم.

۱۸- تأکید بر فلسفه سیاسی

در فصل پیشین، درباره چند کتاب و رساله، از شیخ بزرگوار مفید، سخنی چند گفتیم. و عبور وار، به آستانه افکار عالی و معلومات وسیع او، در راه اعتقاد و تربیت و مکتب، نظری انداختیم.

یقین است که «ریختن بحر در کوزه‌ای»، ممکن نخواهد بود.

و از آن دریای خیزابه گرفته افکار و استنباطات، در صفحاتی چند، اطلاعی چندان به دست نمی‌توان داد، لیکن «قسمت یکروزه‌ای»، می‌توان برگرفت. و از آن خروش و آگاهی و تعهد، تصویر کوچکی می‌توان ارائه داد.

و من، در اینجا، می‌خواهم این قسمت یکروزه‌ای را که برگرفتیم، در توجه دادن به یک موضوع بسیار اساسی شکل دهم. و آن مسئله بسیار اساسی، و بسیار قابل توجه، که در آثار بزرگان شیعه، از جمله شیخ مفید، همواره، حضور دارد،

میر حامد حسین، ص: ۷۵

تبیین فلسفه سیاسی و حکمت رهبری و موضوع امامت است. شاید بیش از دو سوم آثار دویستگانه مفید، مربوط به بحث و تبیین مبانی رهبری باشد. و این امر، به دلیل اهمیت بنیادی مسئله رهبری است، در حیات، و هدایت، و حرکت.

حضور اعلای حق، در قلمرو خرد آزاد، و پهنه اندیشه اندیشمندان بزرگ، مایه عزت و بیداری و بصیرت است. نمونه این حضور اعلا را، از جمله، در قرن چهارم اسلامی می‌بینیم.

می‌بینیم که متفکران بزرگ، هر یک به گونه‌ای، در تبیین و تثبیت و استدلال و عرضه و طرفداری از «حق بزرگ» سهیم می‌گردند:

در منطقه‌ای، ابو نصر فارابی، به بیان فلسفه تشیع و امامت می‌پردازد.

در منطقه‌ای دیگر، ابو ریحان بیرونی، به ذکر غدیر می‌پردازد، و بر کشیدن درفش افراشته عیدی که بر تارک آن، منشور مقدس

«من کنت مولاه فهذا علیّ مولاه»

می‌درخشد.

در ناحیه بزرگ و گسترده دیگری، ابو علی سینا، مسائل امامت را مطرح می‌کند، و امام را صاحب «خواص نبویّه» می‌خواند، و «ربّ النّوع انسانی» می‌شمارد.

و در کرانه‌های پرتلاطم اروند رود، شیخ مفید، به روشن- کردن اصول فلسفه سیاسی و ولایت اسلامی اقدام می‌کند، و این فلسفه را، چنان روشن و استوار، بر فراز تفکرات قرن جای می‌دهد، که علمای همه مذاهب اسلامی را در برابر خود ناتوان می‌سازد، و جامعه وسیع اسلام را به «حق بزرگ»، یا معتقد، یا

میر حامد حسین، ص: ۷۶

متمایل می‌کند.

بدینگونه می‌نگریم که از خوارزم تا حلب، و از گرگان و همدان تا بغداد، متفکران بزرگ، دم از «حق بزرگ» می‌زنند، و «حق بزرگ» را در کتابهای خود ثبت و جاوید می‌سازند.

و من در اینجا، به مناسبت ذکر آثار مفید، و اشاره به حضور مؤکد مباحث رهبری، در این آثار، سه مسئله را تذکر می‌دهم:

مسئله اول: طلاب جوان باید، با توجه تام و تمام، کتابهای بزرگان سلف را بخوانند. و مطالب و مسائل و مباحث پر ماده و غنی و بسیاری را که در آن کتابها آمده است ببینند، و بفهمند. و تبیینهای درست و اصیل و صادقانه و عالمانه را ادراک کنند.

روحیه علمیی که از خواندن کتب بزرگان قدیم، امثال شیخ صدوق، شیخ مفید، سیّد رضی، سیّد مرتضی، شیخ طوسی، و فارابی، و بیرونی، و ابن سینا، و ... به دست می‌آید، از کمتر کتابی دیگر به دست می‌آید.

مسئله دوم: طلاب جوان و دیگر جوانان ما، باید درباره مسائل سیاسی- بطور کلی- اطلاعات وسیع و عمیق و اجتهادی داشته باشند. نباید علم سیاست را ساده انگارند. امروز اطلاعات عمیق و صحیح سیاسی و آگاهیهای اجتماعی و بین المللی، و شناخت مکاتب و مرامها، و «ایسمها»، و فلسفه پدید آمدن آنها، و رابطه آنها با قدرت و جهانخواری، و ... همه و همه، رابطه‌ای مستقیم دارد با دینداری، و نگاهبانی از دین، و حفظ جوانان خوشدل و

میر حامد حسین، ص: ۷۷

کم تجربه، و ادای تکلیف در این زمینه‌های مهم.

مسئله سوم: طلاب جوان، و دیگر جوانان ما، باید فلسفه سیاسی اسلام را نیز خوب بشناسند، و امامت و مسائل امامت را- بدرستی- تجزیه و تحلیل کنند.

مسائل رهبری و امامت در اسلام بسیار مهم است. جوهر اعلای اسلام، که در تشیع متجلی است، همان رهبری و فلسفه امامت است. این مسئله بسیار مهم، نباید مورد غفلت باشد.

فهم درست و همه جانبه مسئله امامت، ما را در شکل دادن به سیاست اسلامی کنونی، و اداره جامعه اسلامی، از جهات گوناگون، کمکی بیمانند خواهد کرد. چگونه امری که «کمال دین» در آن است، باید از تجزیه و تحلیل و شناخت برخوردار نباشد؟

۱۹- افتخارات

اشاره

یقین است که دانشمندی متعهد، و مردی الاهی، و مرزبانی بزرگ، چونان شیخ مفید را، افتخارات بسیار هست. پس هر چه درباره او گفته‌اند بجاست. این صفحات ناقابل نیز که نوشته شد، همه و همه، خطوطی بود از حقایق والای ایمان و تعهد یکی از نمونه‌های تربیت مکتب جعفری.

ما در اینجا، برای تهییج بیشتر همتها، بویژه در جوانان روحانی و دانشگاهی، کلمات چند تن از عالمان اسلام را، در باره شیخ مفید، می‌آوریم، تا هم از این عالمان یادی شده باشد، و هم برای جوانان ما نمونه‌ای باشد، تا خود را آنچنانها بسازند

میر حامد حسین، ص: ۷۸

و تربیت کنند. البته با یاد کرد این مطلب، که عظیمترین و والاترین افتخارات شیخ مفید، افتخار عظیم صدور «توقیعات» است به نام او. و بدان اشارتی رفت.

۱- ابن الندیم (- م ۳۸۵):

در عصر ما ریاست علمای عقاید شیعه با اوست. او در دانش اعتقادات و فقه و اخبار و معارف دینی شیعه پیشرو همگان است. شیخ مفید، مردی بسیار هوشمند است، و درکی نافذ دارد. من او را زیارت کردم و بیهمتایش دیدم. [۱]

۲- ابو حیّان توحیدی (- م بعد از ۴۰۰):

او در برابر مخالفان عقاید خویش بس شکیبا بود. و در راه حل پیدا کردن برای مسائل بسیار توانا بود. او ژرفدرون و زیبا برون بود. [۲]

۳- شیخ طوسی (- م ۴۶۰):

او رئیس مذهب شیعه شد در علم کلام و مباحث اعتقادی استاد همه بود. در فقه نیز چنین بود. خوش فهم، پر هوش، و حاضر جواب بود. نزدیک به ۲۰۰ تألیف کوچک و بزرگ داشت. [۳]

---

[۱]. «الفهرست» / ۲۵۲ و ۲۷۹.

[۲]. «الامتاع و المؤانسة»، ج ۱/۱۳۳.

[۳]- «فهرست الشیخ الطوسی» / ۱۵۷- ۱۵۹.

۴- ابن الجوزی (- م ۵۹۷):

بزرگ شیعه بود، و عالم و مصنف مذهبی آنان. سید- مرتضی از شاگردان اوست.

او در خانه خویش مجلس مناظره و گفتگوی علمی داشت، که همه دانشمندان در آن حاضر می‌شدند. [۱]

۵- علامه حلّی (- م ۷۲۶):

او از بزرگترین مشایخ شیعه بود، و رئیس شیعه و استاد عالمان شیعی.

کسانی که پس از او آمده‌اند، همه از آثار او بهره گرفته‌اند. مفید موثق‌ترین عالمان روزگار خویش بود. [۲]

۶- ابن حجر عسقلانی (- م ۸۵۲):

او را بر گردن هر دانشمند و پیشوایی، در اسلام، حقی و منتی است. [۳]

۷- علامه بحر العلوم (- م ۱۲۱۲):

در او همه صفات فضیلت گرد آمده بود، و ریاست همگان به او رسیده بود. مقام علمی وی، و فضل و عدالت و

---

[۱]. «المنتظم»، ج ۸/۱۵- ۱۶.

[۲]. «الخلاصة»، «التهذیب»، مقدمه/ ۳۳- ۳۴.

[۳]. «لسان المیزان»، ج ۵/۳۶۸.

جلالت او، و وثوق به او، مورد قبول همه بود. [۱]

۸- حاج میرزا حسین نوری (- م ۱۳۲۰ ه. ق):

در کتابهای علوم اعتقادی، کمتر دلیل و بحثی یافت می‌شود، که ریشه آن در کتابهای شیخ مفید یافت نشود.
او زنده کننده اسلام بود، و تباه سازنده بدعتهای منحرفان و بدعتگذاران، و مرد پیروزمند میدان مناظرات مذهبی [... ۲]

۹- شرف الدین عاملی (- م ۱۳۷۷):

اگر مقام عصمت، برای غیر پیامبران و جانشینان آنان روا می‌بود، شیخ مفید- پس از آنان- نخستین معصوم بود.

۱۰- شیخ آقا بزرگ تهرانی (- م ۱۳۸۹):

...و این برتری او راست که کوششهای بسیاری کرد، برای جلوگیری از شیوع انحرافهای عقیدتی فرقه‌هایی چون اسماعیلیّه، و فطحیّه، و ترویج عقاید صحیح شیعه. [۳]

---

[۱]. «التهذیب»، مقدمه/ ۳۵.

[۲]. «مستدرک الوسائل»، خاتمه/ ۵۱۷- ۵۲۱.

[۳]. «النّابس فی القرن الخامس» (از «طبقات اعلام الشیعة»)/ ۱۸۷.

میر حامد حسین، ص: ۸۱

۲۰- سعید بن جبیر

نیای پنجم شیخ مفید، سعید بن جبیر تابعی است. همان دانشمند آزاده معرف، و مجاهد بی‌امان، که در شمار بزرگترین دانشمندان و روحانیون و پرهیزگاران و مجاهدان عصیانگر تاریخ جای دارد.
هموکه در «علی شناسی» و مرزبانی انسانیتهای جاوید و حماسه‌های مقدس، نقش تاریخی جاودانش، پیوسته با سپیده‌دمان می‌تابد، و خون جوشانش، سرخی خون آفرین شفق سرخ را متلألئ‌تر می‌سازد.
سعید بن جبیر را «اعلم تابعین» [۱]، در علم تفسیر قرآن دانسته‌اند.
و گفته‌اند: «هیچکس بر روی زمین یافت نمی‌شد، مگر اینکه به علم سعید بن جبیر نیازمند بود» [۲]. او از تربیت یافتگان مکتب تشیع بود، و از شاگردان و پیروان امام چهارم، حضرت علی بن الحسین «ع». امام چهارم او را می‌ستود. و او در نشر علم و فضیلت استوار می‌کوشید.
کتابهای تفسیر سنی و شیعه، از نقل اقوال وی پر است. سعید کتابی در «تفسیر قرآن» نوشت، و این علم را به آیندگان سپرد. امام صادق «ع» نیز درباره او سخن گفت و فرمود که «حجّاج بن یوسف ثقفی او را به علت عقیده به تشیع کشت». برخی او را نخستین کسی دانسته‌اند که در «علم تفسیر» کتاب نوشته است [۳].
جالب توجه است که این عالم بیدار دل، به هنگامی که گروهی،

---

[۱]. تابعین به کسانی گویند که اصحاب پیامبر «ص» را درک کرده باشند.

[۲]. «سفینة البحار»، ج ۱/۶۲۱.

[۳]. «تأسیس الشیعه» / ۳۲۲.

میر حامد حسین، ص: ۸۲

به سرکردگی عبد الرحمان بن اشعث، بر سفاك معروف، حجّاج- ثقفی، خروج می‌کنند او نیز به آنان می‌پیوندد، و برای ریشه کن کردن ظلم و ظالم، اقدام به مبارزه مسلحانه می‌کند. سعید بن جبیر، بجز مقام علمی، اهل علوم باطنی و مراحل روحی و مقامات و کرامات بود. و البته عالمی که تا آن اندازه به امام نزدیک باشد، باید چنین باشد. کراماتی از او در مآخذ نقل شده است. ابعاد زندگی این مرد بزرگ می‌تواند نمایانگر چگونگی تربیت در مکتب شیعه باشد. یک فرد، هم عالم است و مطلع از اصطلاحات و مراتب علمی، هم اهل عمل باطنی و تهذیب نفس و کرامات و حیات قلبی، و هم در صدد مبارزه با ظلم و ظالم، برای نجات مظلومین، تا جایی که در این راه به شورشیان می‌پیوندد، و بر قدرت وقت مسلحانه خروج می‌کند.

سرانجام، این قدّیس بزرگ، و اعلم مفسران تابعین، در راه ولای علی «ع»، و دفاع از مذهب عدالت، به سخت‌ترین صورت شهید می‌شود. جریان مقابله او را با حجّاج، به هنگام شهادت، و شهامت روحی او را، چنین آورده‌اند:

چون او را نزد حجّاج آوردند این سخنان میان آن دو رد و بدل شد.

حجاج: تو شقی بن کسیر هستی! سعید: مادرم مرا بهتر می‌شناخته است، او مرا سعید ابن جبیر نامیده.

حجاج: درباره ابوبکر و عمر چه می‌گویی؟ آیا آنان در

میر حامد حسین، ص: ۸۳

بهشتند یا دوزخ؟

سعید: اگر وارد بهشت شوم و اهل بهشت را ببینم می‌فهمم که چه کسانی در بهشتند، و اگر وارد دوزخ شوم و دوزخ را ببینم، می‌فهمم که چه کسانی در دوزخند.

حجاج: درباره خلفای دیگر چه می‌گویی؟

سعید: من وکیل آنان نیستم.

حجاج: کدامیک را دوستتر داری؟

سعید: هر کدام خدا از آنان خشنودتر باشد.

حجاج: خدا از کدام خشنودتر است.

سعید: علم این، نزد خداوند است. خداست که اسرار و باطن هر کس را می‌داند.

حجاج: نمی‌خواهی به من راست بگویی! سعید: اینطور نیست، بلکه دوست ندارم به تو دروغ بگویم.

حجاج: می‌خواهم تو را بکشم، چه طور می‌خواهی کشته شوی، انتخاب کن! سعید: تو انتخاب کن، زیرا قصاص در پیش است، هر طور مرا بکشی قصاص می‌شوی! حجاج: او را بکشید! سعید: - رو به قبله کرد و گفت: إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ، حَنِیفاً، وَ ما أَنَا میر حامد حسین، ص: ۸۴

مِنَ الْمُشْرِکِینَ

[۱].

- روی خود را با همه وجود، به نام مسلمانی پاکدین، به سوی خدا می‌کنم، او که آسمانها و زمین را بیافرید، من خدای یگانه را می‌پرستم.

حجاج: روی او را از قبله بگردانید! سعید: فَأَیْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ

[۲...]

- روی خود را به هر سوی بگردانید، به سوی خداست.

حجاج: صورتش را روی خاک بگذارید! سعید: مِنْها خَلَقْناکُمْ، وَ فِیها نُعِیدُکُمْ، وَ مِنْها نُخْرِجُکُمْ تارَةً أُخْری [۳...]

- شما را از خاک آفریدیم، و دوباره به دل خاک باز می‌گردانیم، و بار دیگر از خاک بیرونتان خواهیم آورد.

و بدینگونه این مجسمه فضیلت و جهاد و اعتقاد را، حجّاج ابن یوسف ثقفی، والی خون آشام عراق از طرف حکومت اموی شام، به شهادت رسانید، به سال ۹۵ هجری، در سن ۴۹ سالگی.

و خود پس از کشتن سعید بن جبیر، بیش از ۱۵ شب زنده نماند، و به دردی بیدرمان، به بدترین گونه، به هلاکت رسید.

و دوباره، داستان پاکان و پلیدان، و خوشبختان و بدبختان

---

[۱]. سوره انعام (۶)، آیه ۷۹.

[۲]. سوره بقره (۲)، آیه ۱۱۵.

[۳]. سوره طه (۲۰)، آیه ۵۵.

میر حامد حسین، ص: ۸۵

تکرار گشت، آنان که به پاکی رفتند و در راه پاکیها، و آنان که به پلیدی و در راه پلیدیها، آنان که سعدا بودند و سعادتمندان، و آنان که اشقیا و شقاوت‌پیشگان ... و همواره عاقبت خوب از آن پاکان است و از آن آنان که پاکی را برگزیدند...

میر حامد حسین، ص: ۸۷

راهی به اقیانوس

اشاره

میر حامد حسین، ص: ۸۸

یادکردی از:

میر حامد حسین هندی

میر حامد حسین، ص: ۸۹

۱- جریان طبیعی اسلام

جریان طبیعی اسلام، همان مذهب تشیع است.

به سخن دیگر: اسلام همان تشیع است، و تشیع همان اسلام.

اسلام، در ادامه خود، تشیع است، و تشیع در ادامه اسلام، اسلام، و لا غیر. آنچه غیر از این است، مستحدث است و نوظهور است و بدعت است و پس از نزول قرآن و در گذشت پیامبر آفریده شده است. آنچه آیات قرآن فرموده، و سنت و احادیث و سفارشهای صریح و بسیار و مؤکد پیامبر آن را تثبیت کرده است و وظیفه قرار داده است و جزو اسلام و ادامه اسلام است، همان محتوای تشیع است. اسلام چیزهایی است که قرآن و پیامبر گفته‌اند. و قرآن و پیامبر، در رابطه با درگذشت پیامبر، ولایت را مطرح کرده‌اند و امامت و وصایت را. و این محتوای تشیع است که با توجه به ابعاد کامل و عمیق و غنی آن، همان ادامه و تبلور و تحقق اسلام است.

میر حامد حسین، ص: ۹۰

به توضیح دیگر: ما مسلمانان پیرو پیامبریم. پیشوای ما پیامبر خداست، و دین ما مبتنی است بر جهان بینی الاهی، یعنی که: جهان خود بخود به وجود نیامده است. و هر چه خود بخود به وجود نیامده باشد، بلکه عاملی و علتی آن را ایجاد کرده باشد، بحتم حکمتی دارد و غایت و منظوری. و کمال آن شیء، در آن است که بر طبق آن حکمت جریان یابد تا به آن غایت و منظور که برای آن آفریده شده است برسد.

آری، جهان را خدا آفریده است و انسان را نیز خدا آفریده است. غایت و هدف از خلقت انسان، رسیدن اوست به حقیقت و شناخت حقیقت، و سپس تطبیق اعمال خود، اعمال درونی و برونی، ذهنی و بدنی، قلبی و قالبی، فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، بر آن شناخت، و حرکت کردن بر طبق آن، و جریان یافتن وجود انسان به آنگونه که آن شناخت حکم می‌کند. تا بدینسان انسان، در مسیر تکامل، با دیگر موجودات و نوامیس جهان، همگام گردد، و در جریان یافتن وجودی، همانند آنها شود، و همواره رو به کمال رود، و سرانجام از نظر تحقق وجودی، و کمالات انسانی، و تخلق به اخلاق الاهی، نمونه‌ای از وجود ازلی خداوند گردد.

برای اینکه انسان به مقصودی و غایتی که یاد شد برسد، باید حرکت کند، و راهی را بپیماید. و در پیمودن هر راهی نخست باید آن راه را شناخت. و برای شناخت هر راهی نخست باید راهنما را شناخت، و از او چگونگی و شرایط پیمودن راه را آموخت.

میر حامد حسین، ص: ۹۱

و این راه که یاد شد، راه رفتن به سوی کمال است، و قرب یافتن به خدا، و دور شدن از نقص وجودی و زوال. و راه رفتن به سوی خدا را جز خدا کسی نمی‌داند. پس باید آن را از خدا آموخت. و چون چنین نیست که خداوند به یک یک افراد بشر وحی فرستد، یا با آنان تکلم کند، بنابر این پیامبرانی می‌فرستد، تا راه او را به مردم بنمایانند. و راه او دین اوست.

۲- عرضه دین جامع

و چون این راهنمایی به کمال رسید، و به جایی رسید که دینی جامع به وسیله پیامبری افضل و اکمل عرضه گشت، سلسله پیامبری ختم می‌شود، و راهنامه جامع که همان دین آخرین و کتاب آخرین است بر بشریت عرضه می‌گردد، و برای توضیح مقاصد و تعلیمات آن کتاب جامع، انسان جامعی، به وسیله خود پیامبر خاتم معرفی می‌شود، تا کتاب «صامت» بی «ناطق» نباشد، و سلسله انسانهای جامع و کامل- که فقط و فقط اینان مربیان انسانند- از هم نگسلد، و یکی پس از دیگری، در مقام هدایت بشر ظاهر گردند، چه خود آنان و چه کسی که بشایستگی نیابت از آنان تواند کرد.

بنابر آنچه یاد شد، اهمیت واقعی، در رهبری انسان، از آن پیامبران است، زیرا که تنها اینانند که می‌توانند راه را نشان دهند، راه کمال را، راه صعود انسان را، راهی را که همه سعادتهای انسان را تأمین کند، حتی سعادت وجودی انسان را، که

میر حامد حسین، ص: ۹۲

عمده و اصل سعادت این است.

انسان باید در ابعاد گوناگون، دارای صحت عمل باشد، تا به کمال و سعادت مربوط به هر یک از آن ابعاد دست یابد. صحت عمل، در جنبه‌های روحی، جسمی، فردی، اجتماعی، مادی، معنوی و ... و صحت عمل در همه این ابعاد متوقف است بر شناخت این ابعاد و درک آنها، و ارائه دستور العمل در مورد همه آنها. و اینهمه همان چیزهایی است که در «دین جامع کامل» هست و هیچ نحله فلسفی، و مکتب اجتماعی، و فلسفه سیاسی، و مرام حزبی، و روشهای فرقه‌ای، دارای این تمامیت و جامعیت نیست. برخی از فلسفه‌ها و مرامها، قسمتهایی را از آنچه برای انسان لازم است به صورت ناقص مطرح کرده‌اند، و قسمتهایی عمده را یا درک نکرده،

یا مطرح نساخته، و یا درباره آنها راهی که باید نشان نداده‌اند.

لیکن دین جامع، به عکس آنها، به همه ابعاد توجه کرده است، و کمال فردی و اجتماعی انسان را هدف قرار داده است.

و جالب اینکه کمال فردی را منوط به کمال اجتماعی دانسته است. از اینجاست که به تشکیل جامعه و امت پرداخته است، و تأسیس حکومت الاهی و تعیین مرکز رهبری دینی را در سر لوحه خود قرار داده است. و این سنت الاهی و روش صحیح پیامبران است، که از سوی خداوند مبعوث بوده‌اند.

پیامبران، نخست پیروان خود را متشکل می‌ساخته‌اند، و به روابط افراد مفهوم اجتماعی می‌داده‌اند، و در این رابطه، رهبری دینی پدید می‌آورده‌اند، و سپس این رهبری را به اوصیا

میر حامد حسین، ص: ۹۳

و جانشینان خود منتقل می‌کرده‌اند، و امت را به قبول رهبری آنان و پیروی و اطاعت از آنان فرا می‌خوانده‌اند. تا بدینگونه رهبریهای انبیایی، بمرور، به رهبریهای غیر انبیایی بدل نشود، و جامعه دینی به جامعه‌ای لا تعهد تبدیل نیابد، و به جای «اللّه»، «طاغوت» حکم نراند، و به جای «ایادی رحمان»، «ایادی شیطان» ننشینند.

۳- اصل وصایت در قرآن

این است که در قرآن کریم، به اهمیت این تشکل و رهبری، بارها اشاره شده است، و در جاهایی چند، با نقل سرگذشت پیشینیان، نقش تعیین کننده رهبری دینی مطرح گردیده است.

قرآن کریم، همواره یاد کرده است که پیامبران، «وصی» و جانشین داشته‌اند، و بی‌تعیین وصی و جانشین درنمی‌گذشته‌اند، مانند این آیات:

سوره بقره (۲): ۱۲۷ و ۱۳۶ و ۱۴۰ سوره آل عمران (۳): ۳۳- ۳۴ و ۸۴ سوره نساء (۴): ۵۴ سوره مائده (۵): ۱۲ و ۲۵ سوره اعراف (۷): ۱۴۲ به بعد سوره یونس (۱۰): ۸۷- ۸۹ سوره طه (۲۰): ۲۵ به بعد سوره انبیاء (۲۱): ۴۸، ۷۱- ۷۳ و ۷۸ به بعد

میر حامد حسین، ص: ۹۴

سوره مؤمنون (۲۳): ۴۴- ۵۰ سوره شعراء (۲۶): ۱۳ به بعد سوره نمل (۲۷): ۴۰ سوره قصص (۲۸): ۳۵ سوره عنکبوت (۲۹): ۲۷ سوره سجده (۳۲): ۲۴ سوره یس (۳۶): ۱۳- ۱۴ سوره فصلت (۴۱): ۱۴ و...

و این، سنت الاهی بوده است در نزد پیامبران. و سنت الاهی تا ابد دگرگون نگردد، چنانکه سنتهای الاهی در طبیعت نیز چنین است، یعنی ابدی است: همیشه چون خورشید بدمد روز بیاید، و چون تخمی در زمین جای گیرد بروید.- و لن تجد لسنّهٔ اللّه تبدیلا.

پیامبر اکرم ما نیز- که پیامبری را ختم کرد و راه سعادت را بکمال نشان داد- بدین سنت خدایی، به امر خدا، عمل کرد، و پیامبری خویش را ناقص نهشت، بلکه وصی خود را تعیین کرد. و بدینگونه پیروی از وصی، وظیفه شرعی گشت. و شیعه همین راه را رفت، و همین را گفت، و اسلام را به صورت طبیعی، یعنی بر طبق گفته پیامبر- که اسلام را آورده است- ادامه داد. این است تشیع.

البته به هنگام در گذشت پیامبر، به علت جریانهایی که از

میر حامد حسین، ص: ۹۵

پیش تعبیه شده بود، ادامه طبیعی اسلام متوقف گردید، و علی- جانشین و وصی پیامبر و نمونه اعلای اسلام- خانه نشین و منزوی گشت، و از صحنه‌های علمی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی اسلام دور داشته شد، لیکن از همان روز، گروههایی و افرادی از بزرگان صحابه و مسلمانان بیدار بیغرض، به دنبال جریان طبیعی اسلام رفتند و راه علی را در پیش گرفتند. پس آنچه بر خلاف تشیع پیش آمد، امری مستحدث و بدعت بود، و دور شدن بود از مسیر اصلی الاهی، و این بود که با کنار گذاشتن «امامت

غدیر»، و جای دادن «خلافت سقیفه» به جای آن، کار به جایی رسید که یزیدها و متوکلها در مقام پیامبر «ص» قرار گرفتند، و اسلام را بر باد دادند.

آری، این بود نتیجه اسلام منهای امامت...

بدینگونه می‌بینیم که شیعه از آغاز کوشید تا وصیت پیامبر عملی شود، و جریان طبیعی اسلام ادامه یابد، و خط پیامبر «ص» تحریف نپذیرد، و جریان انبیایی در تاریخ بشر قطع نگردد. شیعه کوشید و از جان گذشت تا به وصی پیامبر «ص» مؤمن باشد نه به دیگری. شیعه برای نشر این اصل از پای ننشست. این بود که تشیع، از روزگاران نخستین (که نخستین شیعیان در میان صحابه بزرگ پیامبر از عرب مکی و مدنی، این مشعل را، با فداکاریهای بسیار، فرا داشتند)، با مشکلات بسیاری که داشت متروک نماند و فراموش نگشت. این طبیعی است که شیعه از نظر اجتماعی و سیاست دینی، همواره مخالف حکومتها و قدرتها باشد. و به دلیل همین امر طبیعی بود که از نخستین روز مورد هجوم قرار گرفت: سینه مقداد

میر حامد حسین، ص: ۹۶

ابن اسود کندی در سقیفه شکسته شد ... سعد بن عباده انصاری شب- هنگام آن روز ناگهان کشته شد ... حباب بن منذر را زیر پا افکنده مضروب ساختند ... و [... ۱].

اما این مشکلات و صدها امثال آن، مانند مشکلاتی که برای پیامبران و از جمله خود پیامبر اکرم پیش آمد، حق را نابود نساخت، و اصل جریان را و اصول این ایمان را از میان نبرد.

تا امروز که این عقیده در جهان شناخته است و انتشار یافته، و همه جا- کم یا بسیار- پیروان و معتقدان دارد، و فلسفه و فرهنگ آن- تا اندازه‌ای- عرضه گشته است.

پیروان این مکتب، از همان آغاز، از هر فرصتی برای نشر و انتقال آن بهره می‌جستند. این بود که در میان قبایل و سرزمینهایی که اسلام پا می‌نهاد، یا خود اسلام شیعی بود، یا اینکه تشیع نیز همراه گروهی از سربازان، فرماندهان، بازرگان، سیاحان، یا دیگر مقامات اسلامی به آنجا می‌رفت، از همان نخست، یا به مرور زمان و بر حسب پیشامد امکانات.

۴- تشیع در هند

از جمله سرزمینهایی که تشیع در آن نفوذ کرد، قاره هند بود.

درباره ورود مذهب شیعه به هند، و سیر این مذهب در آن دیار، علامه شیخ محمد حسین مظفر نجفی، در کتاب «تاریخ الشیعه» شرحی نگاشته است. در اینجا قسمتی از آن شرح را ترجمه کرده می‌آورم:

---

[۱]. «الغدیر»، ج ۷/۷۴ به بعد.

میر حامد حسین، ص: ۹۷

غازیان مسلمان، در روزگار خلیفه دوم، از راه سرزمین افغان و ایران، به سوی هند روی نهادند. و در روزگار امیر المؤمنین «ع»، سربازان مسلمان به جانب سند شتافتند و پیروز باز گشتند ... بار دیگر غازیان مسلمان، در روزگار امویان، چندین نوبت به سوی سند و هند رفتند، و پاره‌ای از این سرزمینها را گشودند، و برخی از شاهان هند مسلمان شدند، تا به دوره حکومت عباسی. در این دوره بود که نفوذ عباسیان در آن نواحی گسترش یافت. و خوب می‌دانیم که برخی از والیان و امیران و فرماندهان و سپاهیان که به آن سرزمین اعزام می‌شدند از گروندگان به خاندان پیامبر بودند. همین امر- از جمله- باعث گشت تا مذهب تشیع در آن سرزمینها نشر یابد و رواج گیرد.

ابن اثیر، در کتاب تاریخ «الکامل» (ج ۵/۲۲۰) گفته است: «در سال ۱۵۱، منصور عباسی، عمر بن حفص را از ولایت سند عزل کرد، و هشام بن عمرو تغلبی [۱] را به جای او فرستاد. و عمر بن حفص نامبرده را والی افریقا

---

[۱]. برای جوانانی که عربی نمی‌داننـد یادآوری می‌کنم: در عربی دو نام داریم با این املا: «عمر» (ع، م، ر). یکی از این دو به همین تلفظ معروف خوانده می‌شود: عمر، بر وزن «گذر». و دیگری: عمر، بر وزن «رفت». در املای عربی برای اینکه در تلفظ اشـتباه روی ندهـد، دومی را بـا واوی اضافی (زایـد) می‌نویسـند: عمرو. پس این واو خوانـده نمی‌شود و تنها می‌فهمانـد که این اسم بایـد بر وزن رفت خوانـده شود نه گـذر. و پیداست که این هر دو، اسم است و غیر از عمر (بر وزن گفت) است که مصدر است، به معنای حیات و زیستن، یا اسم مصدر، به معنای مدت زندگی و زیست.

میر حامد حسین، ص: ۹۸

کرد. علـت اینکه عمر بن حفص را از سـند عزل کرد این بـود: هنگـامی که محمـد بن عبـد اللّه بن الحسن و ابراهیم ابن عبـد اللّه بن الحسن [دو تن از سادات حسـنی و فرزنـدان شورشـی امام حسن مجتبی «ع»، در حجاز] خروج کردنـد، عمر یاد شـده والی سـند بود. محمد بن عبد اللّه بن الحسن، فرزند خویش، عبد اللّه، معروف به «اشتر» را به بصـره فرسـتاد. او شـماری اسبان نیکو خریداری کرد تا بر آنهـا سوار شونـد و به سوی عمر بن حفص رونـد. زیرا از میـان فرمانـدهان منصور، وی بـا محمـد بیعت کرده بود و مـذهب شـیعه داشت. اینان رفتند تا به سند رسیدند. عمر گفت:

سپـاه خویش بیاوریـد. گفتنـد: ما چیزی بهتر از سپاهیان آورده‌ایم، ما برای تو خیر دنیا و آخرت آورده‌ایم. تو به ما امان ده تا دعوت خویش نزد تو آشکار کنیم.

یـا آن را می‌پـذیری یا نه. در صورتی که نپـذیری، کار ما را پوشـیده دار و به کس مگوی و به ما آزار مرسان، تا از این سـرزمین باز گردیم.

عمر بن حفص آنان را ایمنی داد. آنان حال خویش و عبد اللّه بن محمد باز گفتند و یاد کردند که پدر عبد اللّه، یعنی محمد بن عبد اللّه بـن الحسن (که او را از جهت کـثرت زهـد و عبـادت، «نفس زکیه» می‌گفتنـد)، فرزنـد را نزد او (یعنی عمر بن حفص) فرسـتاده است. چون عمر این سخنان بشنید، آنان را بپذیرفت و خوشامد گفت و با ایشان

میر حامد حسین، ص: ۹۹

بیعت کرد. و عبد اللّه اشتر را نزد خود مخفی ساخت.

آنگاه بزرگان شهر و فرماندهان و اعضای خاندان خویش را فرا خواند تا با او بیعت کنند. و آنان چنین کردند.

سپس برای آنان درفشـهای سـفید بیاراست و خود نیز جامه سپیـد بپوشـید، تا با آن جامه سپیـد خطبه بخواند و سـخنرانی بکند [۱]. و برای روز پنجشنبه آماده اعلام انقلاب شد.

در آن هنگام، سواری، از سوی زن او رسید و این پیغام بیاورد که محمد بن عبد اللّه حسنی کشته شد. عمر چون این خبر را از قاصد همسـر خویش بشـنید نزد فرزنـد محمـد یعنی عبـد اللّه اشتر آمـد. و او را از حال روزگار آگاه ساخت و بر کشـته شدن پدر تسـلیت گفت. اشـتر گفت: کـار من بر ملاـ گشت. اگر کشـته شـوم خـونم به گردن تـو خواهـد بود. عمر گفت: من فکری کرده‌ام: در اینجا پادشـاهی است از سـندیان که مقامی بلنـد و مملکتی بزرگ دارد، و با این حشـمت و شوکت، بیش از همه مردم به مقام پیامبر خـدا تعظیم می‌کند و به حضرت او حرمت می‌گزارد.

و مرد، وفادار است. اکنون کس نزد او می‌فرسـتم و میان تو و او پیمانی برقرار می‌کنم، و تو را نزد او روانه می‌کنم. تو تا نزد او باشی کس متعرضت نتواند گشت.

عمر بن حفص چنین کرد. عبد اللّه اشتر را نزد آن شاه

[۱]. چون درفش و شعار حکومت عباسی سیاه بود، او چنین کرد، تا اعلام دارد که از بنی عباس گسسته و به «آل محمد» پیوسته است.

میر حامد حسین، ص: ۱۰۰

سندی فرستاد. او عبد اللّه را گرامی داشت و با وی نیکویی بسیار کرد. در آن هنگام شیعه زیدی به سوی عبد اللّه شتافتند، تا آنکه چهارصد تن از مردمی که دارای بصیرت اجتماعی بودند نزد او گرد آمدند». سپس ابن اثیر یاد می‌کند که «کار عبد اللّه به شهادت کشید. او کشته شد. پادشاه سندی نیز به همراه او کشته شد. خانواده و فرزندان عبد اللّه را نزد منصور فرستادند. منصور آنان را به مدینه فرستاد.

و آن کس که عبد اللّه و آن پادشاه را بگرفت و بکشت اسفنج بود، برادر عامل منصور در سند، یعنی هشام ابن عمرو تغلبی».

سپس شیخ محمد حسین مظفر، به سخنان خویش، چنین ادامه می‌دهد:

آنچه گفتیم ما را به این واقعیت رهنمون می‌گردد که روحیه تشیع و پیروی از آل محمد «ص» و اعتقاد به ایشان، از همان روزگاران قدیم، در میان مردمان آن سرزمینها و کسانی که به آنجاها می‌رفته‌اند، وجود داشته است.

از جمله دلیلهای این امر این است که یکی از سلاطین هند، نامه‌ای به خدمت حضرت امام جعفر صادق «ع» نوشت، و در آن نامه یاد کرد که به برکت امام هدایت یافته است.

همراه نامه هدیه‌ای چند نیز خدمت امام صادق فرستاده بود.

کار اینچنین بود، لیکن مذهب شیعه، در آن تاریخ، در آن سرزمینها انتشاری که باید نیافت. شاید به این علت که

میر حامد حسین، ص: ۱۰۱

در آن اوقات، این مذهب، یاران و مبلغان چندانی در هند نداشت. این است که مورخان همه می‌گویند، رواج آشکارای تشیع در هند، از سرزمین گجرات بوده است.

میان اعراب و هندیان، از روزگار جاهلیت، روابط بازرگانی برقرار بود. پس از آنکه فروغ اسلام تابید، نیز این روابط پایدار ماند. و همین ارتباط وسیله‌ای بود تا مذهب شیعه که به وسیله تنی چند از مسلمانان مجاهد به هند راه یافته بود، در آنجا رواج گیرد و انتشار یابد...

راجه‌های بت‌پرست شمال گجرات، باو اعظان و بازرگانان شیعه خوشرفتاری می‌کردند و جانب آنانرا نگاه می‌داشتند این شد که بسیاری از مردم بت‌پرست، با کوشش واعظان شیعی، دست از بت پرستی کشیدند و مسلمان و شیعه آل محمد شدند [... ۱]

فاضل محقق، آقای شیخ عزیز اللّه عطاردی خراسانی، نیز شرحی درباره سیر اسلام در هند مرقوم داشته است. در این نوشته اشاره شده است به چند سلسله از ملوك اسلامی شیعی هند، تا اودیان نیشابور، و رفتن نیاکان میر حامد حسین به هند. چون می‌خواهیم از شرح حال میر حامد حسین آگاه شویم، نقل قسمتهایی از این مطلب نیز لازم است:

[۱]. این شرح، در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران»، تألیف عالم شهید «شیخ مرتضی مطهری» چاپ شده است، صفحات ۳۸۸ به بعد، از چاپ انتشارات صدرا، قم/ ۱۳۵۷.

میر حامد حسین، ص: ۱۰۲

سلاطین غور اصلا از غور هرات هستند و نسب آنان به شنسب نامی می‌رسد. این شنسب در زمان امیر المؤمنین علی «ع» مسلمان

شـد، و فرمانداری ناحیه غور، از طرف آن- حضـرت به وی تفویض گردید. مورخین می‌نویسـند، در زمان بنی امیه که امیر المؤمنین را در منابر سب می‌کردنـد و حکام بنی امیه مردم را وادار به این عمل می‌نمودند، مردمان غور زیر بار این عمل نرفتند، و حکام غور و غرجسـتان نسبت به آن جناب اسائه ادب نکردند. اولین پادشاه مسـلمان غوری که به هندوستان لشکر کشید و دهلی را فتح کرد و آنجا را پـایتخت قرار داد، سـلطان محمـد سـام غوری بود. از زمـان این سـلطان (آغـاز قرن هفتم)، دهلی پایتخت اسـلامی شـد، و تا هنگامی که انگلیس بر آن تسلط یافت پایتخت سلاطین مسلمان بود. غوریان در هند مصدر خدمات مهمی شدند...

محمـد علی قطبشاه، در همدان متولد شد، و در عنفوان جوانی از ایران به هند رفت، و در دکن به ملازمت حاکم آن حدود در آمد. و چون دارای اسـتعداد بود روز بروز بر عزت و مقام وی افزوده گشت، و پس از چندی ملقب به «قطب الملک» شد. او در سال ۹۱۸ هجری رسـما زمامدار منطقه دکن شد. قطبشاه از مریدان شـیخ صفی الدین اردبیلی بود. هنگامی که شنید شاه اسماعیل مذهب شیعه را در ایران رواج داد، وی نیز در منطقه دکن، مذهب

میر حامد حسین، ص: ۱۰۳

تشیع را رواج داد و مذهب رسمی اعلام کرد.

۵- میر محمد مؤمن استرآبادی

قطبشاهیان، در دکن، در تبلیغ دین اسـلام و مذهب تشیع سعی و کوشش کردند. و در ایام سلطنت این طبقه، جماعتی از ایران، برای تبلیغات، به ناحیه دکن رفتند. یکی از شخصیتهای بزرگ ایرانی که در این عصر به هند رفت، میر محمد مؤمن استرآبادی است. وی یکی از دانشـمندان و رجال عالیقـدر است ... او در جمیع علوم متـداول، از معقول و منقول، متبحر بود، و اعلم علمای عصـر خود به شمار می‌رفت...

عادلشاهیان بیجاپور ... سر سلسله این خاندان، یوسف عادلشاه ایرانی است، که در ساوه بزرگ شده است.

وی در آغاز از ایران به هندوسـتان رفت، و پس و از ورود به هنـد، در خـدمت حکام و سـلاطین بیجاپور وارد شـد، و بعـد از مدتی، سلطنت این ناحیه را در دست گرفت، و به «یوسف عادلشاه ساوه‌ای» معروف بود. عادلشاهیان نیز مذهب تشـیع داشتند و در ترویج و تبلیغ امور دینی بسیار کوشـش کردند. و بسـیاری از مناطق مرکزی هندوستان که در دست بت‌پرستان بود، در زمان علی عادلشاه به تصرف مسلمین در آمد. در اردوی عادلشاهیان پیوسته گروهی از علما و دانشمندان ایران و سادات نجف اشرف،

میر حامد حسین، ص: ۱۰۴

کربلای معلی، و مدینه منوره شرکت داشتند و امور دینی را زیر نظر خود می‌گرفتند...

۶- شاه طاهر دکنی

نظامشاهیان احمـد نگر ... سـر سلسـله این سـلاطین، یک تن هندو به نام «تیما بهست» بود که در عصـر سـلطان احمد شاه بهمنی، به دست مسـلمانان اسـیر شـد. سـلطان وی را بسـیار بـاهوش و اسـتعداد یافت، و به فرزنـد خود محمـد شاه بخشـید و همراه او به مکتب فرسـتاد. وی در انـدک زمانی خط و سواد فارسـی آموخت و ملقب به «ملک حسن بحری» گردیـد. سـرانجام- با تفصـیلی که اینک جای ذکر آن نیست- به سـلطنت رسـید. و پس از اسـتقرار بر اریکه سـلطنت، مـذهب تشـیع را پـذیرفت، و در ترویج مذهب جعفری بسـیار کوشـش کرد. رجـال دربـاری و حکومتی و شخصـیتهای مـذهبی مملکت نظامشاهیان نیز اکثر ایرانی بودنـد و امور سیاسـی و مذهبی را اداره می‌کردند. شاه طاهر همدانی، معروف به دکنی، در عصـر این پادشاهان به هندوسـتان رهسپار شد. خدمات شاه طاهر در هند بسیار اهمیت دارد.

علمـای زیـادی را در موضوعات مختلف اسـلامی تربیت کرد، و حوزه درس وی یکی از بزرگترین حوزه‌های علمی هندوسـتان بود. شاه طاهر بسیار محترم بود و خدمات وی ارزنده. لازم است که درباره این مرد مجاهد کتاب

میر حامد حسین، ص: ۱۰۵

مستقلی نوشته شود.

۷- ملوک نیشابوری اود

در زمان شاه سلطان حسین صفوی، سید محمد نامی، از علمای نیشابور، به هندوستان رفت و در دهلی اقامت گزید.

فرزنـدان وی در مناصب دولتی در آمدنـد و کم کم اهمیت پیـدا کردنـد. یکی از احفاد سـید محمـد، به نام برهان الملک، فرماندار صوبه اود شد. وی بعد از چندی در آنجا استقلال به هم رسانید و ارتباط خود را با دهلی قطع کرد.

پس از وی فرزندانش در این ناحیه سلطنت می‌کردند.

در زمـان پادشاهان نیشابوری، جماعت زیادی از نیشابور و مشـهد مقـدس و سایر شـهرهای خراسان به هندوسـتان رفتنـد، و در شـهر لکهنو که مرکز حکومت آنان بود ساکن شدنـد. سادات نقوی، که نیشابوری هسـتند، در زمان پادشاهان اود به هنـد رفته‌اند. مرحوم میر حامد حسین نیشابوری، صاحب «عبقات الانوار»، در تحت حمایت این خاندان حاکم شیعی فعالیت می‌کرد [... ۱]

بـدینگونه‌ها که باجمال یاد شـد، مذهب تشـیع، و اعتقاد به وصایت منصوصه امام علی بن ابیطالب «ع»، در قاره هند شـناسانده شد، و پیرو یافت، و گسترش پذیرفت، و همراه قرنها و سده‌ها راه سپرد. و خدا خود می‌داند که چه نفوس پاک، و چه جانهای حق پرست،

---

[۱]. رجوع شود به مأخذ یاد شده.

میر حامد حسین، ص: ۱۰۶

و چه مردان بزرگ و مجاهـدی به هم رسیدند، و چه سـفرها کردنـد، و چه کوششـهای مرارتبار نمودنـد، و چه عـذابها و شـکنجه‌ها دیدند، و چه خونها تقدیم داشـتند، تا در میان عوامل و موانع گوناگون، عقیده حق در آن سامانها نفوذ کرد، و نهال آن آبیاری شد، و نفس وحی الاهی در آن پهنه‌ها بگسترد.

یکی از نمونه‌های والای این جهاد مـداوم و مقدس، عالم بزرگوار، و مجاهد پایدار، و شـهید معروف تشـیع، حضـرت قاضـی نور الله شوشـتری است. اکنـون که سـخن از تشیع در هنـد است و عالمـان شیعی هنـد، خوب است سـخنی دربـاره این خون گرم سیّال نیز بیاوریم، و یاد زنده او را در این صفحات از نو زنده کنیم- اگر چه باجمال و اختصار.

۸- قاضی نور اللّه شوشتری

سیّد ضـیاء الدّین نور اللّه بن سـیّد شـریف الدین حسـینی مرعشی شوشتری (۹۵۶- ۱۰۱۹ ق)، شـرح حال و گزارش زنـدگی وی در کتابهای چندی آمده است. از جمله، حاج شـیخ عباس قمی، در کتاب «فوائد الرّضویّه»، که در شـرح حال عالمان شیعه است، درباره این عالم ربانی، و حجت حق، و شهید بزرگ دین و عقیده، چنین می‌گوید:

قاضی فاضل کامل علامه، محدّث متکلم عالم دانا، سیّد سعید جلیل، و شمشیر بران حق و ایمان. وی کتابهای چندی در یاری مذهب و رد مخالفان نگاشته است،

میر حامد حسین، ص: ۱۰۷

مانند کتاب «مجالس المؤمنین»، «احقاق الحق» و ... قاضـی نور الله معاصر شیخ بهائی (۹۵۳- ۱۰۳۰ ق) بود. و در هند به علت تألیف

کتاب «احقاق الحق» شـهید شد. واقعه چنانکه یکی از عالمان هند، شیخ علی حزین، معاصر علامه مجلسی (۱۰۳۷- ۱۱۱۱ ق) نوشته است، اینچنین بوده است که ما بطور خلاصه می‌آوریم: قاضـی نور الله مـذهب خویش را پنهان می‌داشت. او در مسائل فقهی بر طبق چهار مذهب اهل سنت مهارت داشت. از این رو اکبر شاه هندی و بسیاری از مردم او را اهل سنت می‌دانستند.

چون اکبر شاه مقام علمی و مراتب فضل و شایستگی وی را بدانست او را قاضی القضاهٔ کرد. سید به این شرط پذیرفت که در موارد و مسائـل بر طبق یکی از چهـار مـذهب، امـا به اجتهاد خویش فتوی دهـد و قضاوت کنـد. به اکبر شاه گفت: من دارای قوه اجتهادم، بنـابر این به یـک مـذهب بخصوص مقیـد نخواهم گشت، امـا از چهار چوبه چهار مـذهب بیرون نخواهم رفت. اکبر شاه شـرط او را پذیرفت.

اینچنین بود. و چون امری پیش می‌آمد، قاضی نور الله موضوع را بر طبق مذهب حق و فقاهت صحیح (فقه آل محمد) فیصله می‌داد. و اگر در موردی بر او اعتراض می‌کردند، نظر خویش را بر طبق یکی از مذاهب چهارگانه سنی توجیه می‌کرد.

قاضی نور الله روزگار خود را اینچنین می‌گذرانید، و در

میر حامد حسین، ص: ۱۰۸

نهان به نوشـتن کتابهای خویش می‌پرداخت. تا اینکه اکبر شاه از دنیا رفت و پسـر او جهانگیر شاه به جای پدر نشست. و سید کار را بر همان روال پی می‌گرفت.

روزی یکی از عالمان اهل سنت که نزد جهانگیر نیز مقرب بود، به هوشیاری دریافت که قاضی شیعی مذهب است.

نزد سـلطان سـعایت کرد. گفت او شیعی مذهب است و به هیچیک از چهار مذهب سنی پایبند نیست، و هرگاه فتوا دهد به نظر یکی از چهار مذهب که در آن مورد با فتوای علمای شیعه موافق است فتوا می‌دهد. جهانگیر نپذیرفت و گفت: به این اندازه تشیع او ثابت نمی‌شود، زیرا او خود در آغاز پـذیرفتن منصب قضاوت شـرط کرده است که به یکی بخصوص از چهار مذهب مقید نباشد و در هر مورد، به هر کدام اجتهاد او اقتضا کرد عمل کند و فتوی دهد.

اینجا بود که دشـمنان وی به چاره اندیشی افتادند تا تشیع او را ثابت کنند و حکم قتل او را از سلطان بگیرند [آن روزگار، متأسفانه، اینچنین بوده است!]. سـرانجام کسی را تطمیع کردند و واداشتند تا نزد او رود، و به عنوان شاگرد خدمت او کند، تا به راز او پی برد و از تألیفات او آگاه گردد و عقیـده او را بر ملا سازد. آن کس رفت و روزگاری نزد قاضـی مانـد و اظهار شـیعه بودن کرد، تا آنجا که قاضی به او اطمینان یافت. آن مرد کتاب «مجالس المؤمنین» قاضی را بدید و پس از اصرار بسیار،

میر حامد حسین، ص: ۱۰۹

نسـخه آن را بگرفت و از روی آن بنوشت. و آن نسـخه را نزد آن عالمـان جبار آورد [۱]. آنان همان کتاب را وسـیله اثبات تشیع او ساختنـد. و به جهـانگیر شـاه گفتنـد، او در این کتاب چنین و چنان نوشـته است. اکنون بایـد بر او حـد جاری گردد. جهانگیر گفت: کیفر او چیست؟ گفتند:

باید به فلان تعداد بر او تازیانه زنند. گفت: خود دانید.

آنگاه آن سـتمگران بشـتافتند و قاضی نور اللّه را زیر تازیانه افکندند. قاضی جان سپرد و شهید گشت. رحمت خدا بر او باد. شهادت او در اکبر آباد هند واقع شد. اکنون تربت پاک او مزار مردم است. [۲]

علامه امینی نیز، در کتاب خونین نگاره خود، «شـهداء الفضـیله»، که در شـرح حال عالمان شـهید شیعه است، به ذکر قاضی نور اللّه شوشتری می‌رسـد، و شـهادتنامه شـهدای علمـای شیعه را، در سـده یـازدهم هجری، بـا نام منور «قاضـی ضـیاء الـدّین نور اللّه» آغاز می‌کنـد، و پس از ذکر نسب فرخنـده او، که با ۲۵ واسطه به امام چهارم، حضـرت زین العابدین و سیّد الساجدین علی بن الحسین- علیه السّلام- می‌رسد، می‌گوید:

او کعبه دین بود و مشعل دیانت، و دریای موج خیز دانش،

---

[۱]. در آغاز گفتار محدث قمی، آمده بود که کتاب «احقاق الحق» او باعث شهادت وی گردید. در پاره‌ای دیگر از مأخذ نیز چنین است. لیکن در اینجا کتاب «مجالس المؤمنین» ذکر شده است. ممکن است بگوییم، هر دو کتاب به گونه‌ای در شهادت قاضی دخالت داشته است.

[۲]. «فوائد الرضویة، فی احوال علماء المذهب الجعفریة»، ج ۲/۶۹۶– ۶۹۷.

میر حامد حسین، ص: ۱۱۰

و فروغ فروزنده تشیع، و شمشیر دفاعگر مذهب حق، و درفش افراشته و زبان گویای حقیقت، و یک تن از آنان که خداوند ایشان را برای یاری حق و نشر هدایت می‌انگیزد.

قاضی نور اللّه همواره در راه خدایی خویش بجان کوشید، تا سرانجام شربت شهادت نوشید. خون پاک او را خداوند هیچگاه فراموش نخواهد کرد. قاضی نور اللّه به هندوستان رفت. در آنجا مردمان را به دین حق دعوت می‌کرد، احکام خدا را بر پای می‌داشت، و با پرتو تابنده دانش خویش سیاهیهای نادانی و جهالت را می‌زدود...

علامه امینی، سپس شرح حال قاضی نور اللّه را بتفصیل می‌نگارد، و ۹۷ تألیف از او، در رشته‌های مختلف علوم عقلی و نقلی و هیئت و ریاضی و سایر شعب معارف اسلامی، نام می‌برد، آنگاه به ذکر شهادت او می‌پردازد، و نمونه‌ای از اشعار فارسی او را می‌آورد، از جمله:

عشق تو نهالی است که خواری ثمر اوست من خاری از آن بادیه‌ام کاین شجر اوست

بر مائده عشق اگر روزه گشایی هشدار که صد گونه بلا ما حضر اوست

و:

ای در سر زلف تو، صد فتنه به خواب اندر در عشق تو خواب من، نقشی ست به آب اندر [۱]

---

[۱]. «شهداء الفضیله» / ۱۷۱– ۱۸۰.

میر حامد حسین، ص: ۱۱۱

۹– خونی در شفق

این آغاز و پایان خونین شب را، که ابو العلای معرّی، پرتوی از رنگ خون علی «ع» و حسین «ع»، دانسته است، همواره با خون پاکان و نیکان، خونین‌تر و خونین‌تر شده است. گروهی از عالمان ربانی شیعه، به مسلخ عشق راه یافته، و در آستانه ولای علی، قربانی گشته و جان داده‌اند.

در این آستانه، ابوذرها سر نهاده‌اند، و حجرها، و میثمها، و رشیدها، و کمیل‌ها، و سعیدها. و سپس کسانی چون ابن سکّیت، شهید اول، شهید ثانی، و دهها و دهها تن از این انسانهای کامل، و نمونه‌های والا.

جالب توجه است که بیشتر اینان را، نه تنها شهید کرده‌اند، بلکه به صورتی دردناک، و با عذابها و شکنجه‌های بسیار به شهادت رسانده‌اند، و گاه پیکر پاکشان را نیز سوزانیده‌اند. و بدینگونه، این زندگان جاوید، و این توفیق نصیبان، و سعادت پیشگان، از این فنا آباد ناپایدار، به ابدیت جاوید پیوسته‌اند. چگونگی به شهادت رسیدن قاضی نیز بسی دردناک بوده است. زیرا– چنانکه اشاره شد– بدن مطهر او را برهنه کرده زیر تازیانه افکندند، و چندان تازیانه زدند تا بدن پاره پاره گشت. بنابر نقل برخی مآخذ، سپس

آتشی افروختند، و آن آتش را در ظرفی نهاده به روی کاسه سر مقدس او نهادند، تا مغز او بجوشید و به شهادت رسید [... ۱]

[۱]. «احقاق الحق»، ج ۱/قنط. چاپ اسلامیه تهران.

میر حامد حسین، ص: ۱۱۲

و بدینسان، این عالم ربانی، و داعی الاهی، و فرزند پاك پیامبر، در راه ایمان به حق و اعتقاد به امامت و حکومت معصوم و زمامداری الاهی زمامداران عادل، شهید گشت. و خون این سید عالم و جلیل، چونان خون دیگر شهدای آل محمد «ص»، بر رواق تاریخ نقش بست، و به جاری زمان رنگ بخشید، و باز گفته ابن خلدون به وقوع پیوست که:

و طلّت دماء اهل البیت فی کلّ ناحیهٔ [... ۱]

- و خون فرزندان پیامبر، در جای جای سرزمینها اسلامی، بر زمین ریخت...

۱۰- مسائل تازه دنیای اسلام

باری، در قلمرو تشیع، مجاهدان و کوشندگان، در رده- های خویش، به کارزار ابنیایی خود سرگرم بودند و به ادای رسالت خویش مشغول. البته با رعایت اصول اخلاقی و ادب شیعی، که شیعه همواره این ادب را در برابر اهل قبله رعایت کرده است، بر خلاف بسیاری از آنان ... کار و روزگار بدینسان می‌گذشت تا می‌رسیم به سده سیزدهم هجری.

در این سده، برای دنیای اسلام مسائل تازه‌ای مطرح گشت.

چون در این روزگار، حدود دو قرن از اوج دوره رنسانس (تجدید حیات، و تحولات فرهنگی و عقلی) اروپا می‌گذشت. و دامنه این تحول و دگرگونی و تجدید حیات ادبی و اجتماعی و

[۱]. «تاریخ ابن خلدون»، ج ۴/۳. چاپ افست بیروت.

میر حامد حسین، ص: ۱۱۳

صنعتی، کم کم از ایتالیا گذشته بود و در فرانسه، اسپانیا، آلمان، انگلستان و دیگر مناطق اروپایی گسترش یافته بود. از جمله تحولات زاییده از رنسانس «تجدید صنعتی» بود. [۱]

روشن است که ملتهایی که دست به تجدد صنعتی زده باشند، و در راه پیدا کردن تکنیك نو و بهره گرفتن از آن، گام زنند، به فکر کشف و بهره برداری از منابع و معادن و مواد طبیعی می‌افتند. این مسئله، همراه با مسئله خود بزرگ بینی که اروپاییان بدان مبتلا بودند، بویژه نظر تحقیر آمیزی که به ملل آسیایی و افریقایی داشتند، و مسئله دشمنی دیرین و کینه صلیبی که نسبت مسلمانان جهان در جانشان شعله می‌کشید، و مسئله وجود منابع و معادن بسیار مهم در سرزمینهای اسلامی، اینها همه، اروپاییان را به اندیشه هجوم به این سرزمینها انداخت، و مستعمره ساختن آنها، و ناچیز شمردن حقوق مردمان این مناطق، و ربودن این حقوق و منابع و ذخایر.

نیز روشن است که یوغ استعمار را بسادگی نمی‌توان بر گردن هر قومی گذاشت. و هر ملتی را در هر مرتبه از شعور دینی و قومی و فرهنگی باشد، بآسانی نمی‌توان برده ساخت. و معلوم است که نخستین و نیرومندترین عامل مقاوم در برابر هجوم بیگانه و شبیخون استعمار، دین است و رجال دین، سپس زبان و فرهنگ و دیگر آداب و رسوم. بدینگونه، اروپایی که در آن تاریخ حدود دو قرن از رنسانس و تحولات خود را پشت سر گذارده بود، و

[۱]. «دایرهٔ المعارف فارسی»، ج ۱/رنسانس.

میر حامد حسین، ص: ۱۱۴

آزمونهای بسیار فرا چنگ آورده بود، به هیچ روی، ناشیانه عمل نمی‌کرد. و دیدیم که ناشیانه عمل نکرد، بلکه بس هوشمندانه و با آگاهی به کار خویش دست زد. و یکی از وسیعترین و نیرومندترین و پرهزینه‌ترین گروههای خود را برای در هم کوبیدن عامل مقاوم (دین) بسیج کرد. در سرزمینهایی چون هند و مصر و سوریه، که صاحب چند هزار سال فرهنگ و شخصیت قومی بودند، و دوازده- قرن بود که با اسلام آشنا گشته و مسلمان شده بودند، و برخوردار از فرهنگ غنی و والای اسلام بودند (فرهنگی که در سر لوحه تعالیم آن، حریت و اعتماد به نفس قرار داشت و شخصیت داشتن، که «لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ»

- عزت و شکوه همانا از آن خداوند است و پیامبر او و مردم با ایمان)، در چنین سرزمینهایی چگونه می‌شد بی‌مقدمه پا گذاشت، و بی‌زمینه‌سازی استیلا یافت، و بهره کشید، و غارت کرد، و ظفر یافت، و انحطاط بخشید، و بی‌هویتی آفرید؟

این بود که لبه تیز تیغ بر پیکر اسلام گذاشته شد. یعنی در صدد بر آمدند تا ملتهای اسلامی را دچار تفرقه و تشتت و اختلافات داخلی کنند، و سپس آنان را مورد انواع هجومها قرار دهند.

می‌دانیم که در میان مسلمانان آنهمه اختلاف و دشمنی و فرقه سازیها که در مسیحیت وجود داشته است و دارد نبوده است و نیست. لیکن اختلاف دو فرقه برادر سنی و شیعه، هر گاه دشمن بخواهد از آن بهره برد، و دوست، آگاهی خویش را از دست نهد، می‌تواند زیانها آفریند و تباهیها به بار آورد.

میر حامد حسین، ص: ۱۱۵

علی «ع» از روز رحلت پیامبر اکرم، و دیگر امامان در روزگار خود، و همه عالمان آگاه و مسئولیت شناس شیعه، در عین بیان حقیقت و دفاع از موضع حق، همواره کوشیده‌اند تا با این اختلاف به صورتی زیان‌آور روبرو نشوند، تا به موضع جهانی اسلام زیان نرسد، و صفوف اهل قبله پراکنده نگردد. و گر نه علی بن- ابیطالب، شجاعی که شجاعت او حکم اساطیر پیدا کرده است، آیا نمی‌توانست از همان روز نخست دست به شمشیر برد؟ چرا می‌توانست، اما آنچه مهم بود این بود که اسلام بماند اگر چه شامل دو جریان. این بهتر بود از اینکه اصل دین خدا نابود گردد، و آثار و تعالیم نبوت خاتمه، در میان کشاکش دشمنان داخلی و خارجی محو و ناپدید شود. امروز هم همینگونه است. نباید بیان عقاید از حدود حکمت و خرد بگذرد، و نباید موضع عقیدتی فرقه‌ای اسلامی، به جبهه واحد اسلامی، در سطح مسائل جهانی و درگیریهای کلی زیان رساند.

۱۱- عامل فساد

باری، در چنان هنگامه‌ای، در نیمه نخستین سده سیزدهم هجری، که نیروهای استعمار بسیج شده بود، و بویژه انگلستان و فرانسه چشم طمع به شبه قاره هند دوخته بودند، و بیگمان اسلام در هند در برابر هجوم استعماری آنان سدی بزرگ بود، در چنین روز و روزگاری، یکی از عالمان مسلمان هندی، از اهل سنت، یعنی مولوی عبد العزیز دهلوی (م- ۱۲۳۹ ق)، دست به تألیف

میر حامد حسین، ص: ۱۱۶

کتابی زد به نام «تحفه اثنا عشریّه» - یعنی: هدیه‌ای برای شیعیان دوازده امامی، اما چه تحفه‌ای و چه هدیه‌ای؟

مولوی عبد العزیز دهلوی، عالمی بود فاضل و برجسته که به «سراج الهند» (چراغ هند) شهرت یافته بود. پدر او نیز از عالمان بزرگ بود: مولوی شاه ولی اللّه محدّث دهلوی.

اما این عالم دینی، مولوی عبد العزیز، بدون رعایت سخن قرآن کریم:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ

- مؤمنان همه برادرند.

و بدون توجه به فرمان خداوند:

وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا

– همگی به ریسمان خدایی چنگ در زنید و پراکنده مباشید! و بدون عمل به سخن پیامبر اکرم:

و هم ید علی من سواهم

– مسلمانان، در برابر بیگانگان، همه مانند یک دستند.

و بـدون رعـایت جانب حق و حقیقت، و بـدون در نظر گرفتن واقعیتهای تاریـخ اسـلامی، و سـنت صـحیح، و آیات ولایت، و حقایق وحی، و احـادیث معتبر، و بـدون پاسـداری معارف سـنت نبوی، و بـدون رعایت حقوق پیامبر و آل او، و بـدون ملاحظه حـدود علم حدیث، و بدون توجه به مصالح امت، و مسائل دنیای اسلام، و حق برادری شیعه، و بدون اهمیت دادن به بهره برداری وسیع استعمار از چنین تألیفی، کتاب خویش را نوشت، و با وسائل موجود نشر داد. و چه بسا عوامل فرصت طلب نیز در نشر کتاب

میر حامد حسین، ص: ۱۱۷

کمک کردند.

مؤلف «در این کتاب، عقاید و آراء شیعه را بطور عموم و فرقه اثنا عشریه را بالخصوص، در اصول و فروع و اخلاق و آداب و تمامی معتقدات و اعمالشان، به عباراتی خارج از نزاکت و کلماتی بیرون از آداب و سـنن مناظره، و به شـیوه کتب نوآموزان- که به خطابه نزدیکـتر است تـا به برهـان، یـا دست کم، نقـل صـحیح مطـالب- مـورد حمله و اعـتراض قرار داده ... کتـاب را مملـو از افـتراآت و تهمتهای شنیعه ساخته است». [۱]

جـالب توجه است که این کتـاب کـاری ابتکـاری هم نبوده است، و مؤلف ایراد و اشـکال تـازه‌ای بر شـیعه عرضه نکرده است، بلکه ترجمه و سرقتی بوده است از تألیفی که سالها پیش نوشته شده است.

زیرا «بنا به نگارش نویسـنده «نجوم السّماء» (ج ۱/۳۵۲) و مؤلف کتاب «عبقات الانوار» (مجلـد حدیث غدیر)، اصل این کتاب، همان کتاب «صواقع» خواجه نصر اللّه کابلی است، که عبد العزیز آن را به فارسی ترجمه کرده » ... و این کار مکرر اتفاق افتاده است، که برخی از اراذل مردم، برای تاختن به باروهای معنویات- از روی خباثت خویش، یا از راه مأموریت- شبهات گذشتگان را گرفته و نو کرده‌اند.

باری این کتاب بـدینگونه انتشار یافت و باعث تشـتت جبهه اسـلامی هنـد شد، و در دل برادران مسـلمان، نسـبت به یکدیگر، کینه و نفرت پدید آورد. و صفای مسجد و محراب و شکوه رمضان و

---

[۱]. «عبقات الانوار»، مجلدات حدیث ثقلین، چاپ اصفهان، ج ۶/۱۱۹۸

میر حامد حسین، ص: ۱۱۸

عـاشورا را کـدر سـاخت، و طنین با حشـمت بانگ «اللّه اکبر» و وحـدت جهت قبله را- که دل دشـمن را آب می‌کرد و جان یهود و نصـارای اسـتعمارگر را می‌گـداخت- دسـتخوش نابسامـانی و تزلزل سـاخت. سـپس برخی دیگر از جانهـای تاریک و ایادی شـر، به گونه‌ای دیگر، به نشر و تکثیر کتاب پرداختند.

در سال ۱۲۲۷ هجری، شخصـی به نام غلام محمد بن- محیی الدّین اسلمی، در شهر «مدراس» هندوستان، کتاب «تحفه» را از فارسی به عربی ترجمه کرد، و به سـال ۱۳۰۰، محمود شـکری آلوسـی، در بغداد، به اختصار نسـخه عربی آن پرداخت و به «المنحة الالهیّة، تلخیص ترجمة التحفة الاثنا عشریة» نامید، و در مقدمه، آن را به سـلطان عبد الحمید خان بن سـلطان عبد المجید خان عثمانی تقدیم داشت.

و وی را به الفاظ عجیبه ستود: «و قدّمته لاعتاب خلیفهٔ اللّه فی ارضه، و نائب رسوله- علیه الصّلاهٔ و السّلام- فی احیاء سنّته و فرضه » [...۱]. لکن نظر به کمی وسیله طبع و نیز برخی محدودیتهای سیاسی که در آن وقت، از طرف حکومت عثمانی برقرار بود، از چاپ و انتشار آن در کشور عراق جلوگیری شد. آخر الامر در هندوستان و

[۱]. ملاحظه می‌کنید که عالمی چون محمود شکری آلوسی بغدادی، سلطان عثمانی را «خلیفهٔ اللّه فی الارض» و «نائب الرسول» می‌خواند! این است تبدیل شدن نظام الاهی انبیایی، به نظام بشری کذائی ... و این است نتیجه کنار گذاشتن علی بن ابیطالب، و این است عاقبت اسلام منهای امامت.

شهر بمبئی که تحت نفوذ اجانب بوده و نسبت به نشر اینگونه کتب مساعی بسیار مبذول می‌شد، طبع و منتشر گردید...

به هر حال، کتاب تحفه، با تحولات و انتشار متعدد، در ایجاد اختلاف بین مسلمین، و تیره ساختن روابط فرق اسلامی نسبت به همدیگر، و بالأخره تحریک حس بدبینی و عصبیت اهل سنت علیه جامعه شیعه، بسیار مؤثر بوده، و معلوم نیست از این پس نیز چه عواقب سوئی برای مسلمن خواهد داشت [... ۱]

۱۲- رسالت مصلح

در چنان روزگاری که یاد شد، و در برابر آن باطل گویی و فساد پراکنی، یک عالم بزرگ اسلامی، مسئولیت شناس و تعهد- گرای، به پا می‌خیزد، و ابراهیم‌وار به شکستن بتها دست می‌یازد.

عالمی دانا که در این فصل، از این کتاب، می‌خواهم یادی کنم از او، دانایی است که جانی داشته است چونان خورشید روشن، و دانشی چونان اقیانوس بیکران، و خردی چونان افق گسترده، و دلی چونان دریا لبریز از زلالها و آبیها...

این عالم فرزانه، و مجاهد یگانه، حضرت «میر حامد حسین» است، میر حامد حسین موسوی نیشابوری هندی، مجاهد سترک و علامه بزرگی که کتاب عظیم «عبقات الانوار» را نوشته است، برای نشان دادن مقام امامت، و ارزش شخصیت انسان در رابطه

[۱]. «عبقات الانوار»، مجلدات «حدیث ثقلین، ج ۶/۱۱۹۹.

با پیروی از امام معصوم، و بنیاد فلسفه سیاسی در اسلام، و موضع متعالی و بر حق مذهب تشیع، مذهب عدالتها و خروشها، خونها و حماسه‌ها...

پیش از آنکه اشاره‌ای کنیم به اهمیت کار علمی عظیم او، در رابطه با مسائل جهانی اسلام، و حقایق دین، و پاسداری از مرزهای تربیت قرآنی و تعالیم وحی، و مرزبانی حماسه جاوید، ذکر شرح حالی مختصر، از این عالم بزرگ، در خور است.

۱۳- زندگانی و احوال

علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، درباره میر حامد حسین هندی، چنین می‌نویسد:

سید میر حامد حسین بن سید محمد قلی ... موسوی نیشابوری هندی، از بزرگترین متکلمان و عظیمترین عالمان متبحّر شیعه، در اوایل این سده. در لکهنو به سال ۱۲۴۶ (ه. ق) زاده شد. در همانجا نزد پدر خویش، جناب سید محمد قلی موسوی- که از عالمان بزرگ بود- درس خواند و تربیتی نیکو یافت، و مبادی علوم و علم کلام و عقاید را از پدر فرا گرفت. فقه و اصول را نزد سید

حسین نقوی (از عالمان هند) بیاموخت. حکمت و معقول را نزد سید مرتضی بن سید محمد، و ادبیات را نزد مفتی سید محمد عباس تحصیل کرد.

میر حامد حسین، عالمی پرتبع بود و پر اطلاع، و محیط

میر حامد حسین، ص: ۱۲۱

بر آثار و اخبار و میراث علمی اسلامی. او در این تتبع و احاطه به مرتبه‌ای رسید که هیچ کس از معاصران او و متاخران، بلکه بسیاری از عالمان قرون پیشین نیز به پایه او نرسیدند. همه عمر خویش را به بحث و پژوهش در اسرار اعتقادات دینی و حراست اسلام و مرزبانی حوزه دین راستین بگذرانید. من در سده‌های اخیر کسی را نمی‌شناسم که در این راه چونان او جهاد کرده و کوشیده باشد، و همه چیز خویش را در راه استواری حقایق مسلم دینی از دست داده باشد. چشم روزگار، در سرتاسر آبادیها و اعصار، در پژوهش و تتبع، در فراوانی اطلاع، در دقت نظر و هوش، در حفظ و ضبط مطالب، کسی چنان او ندیده است. استاد، سید حسن صدر، در کتاب «تکمله [۱]» گفته است: «میر- حامد حسین در رده بزرگترین متکلمان است و عظیمترین عالمان نام آور دین، و اسطوانه‌های استوار منطق و استدلال. او عمر خویش را در یاری ایمان و نگهبانی شریعت جدش، مهتر پیامبران و امامان و راهنمایان، بگذرانید. و دین را با تحقیقهای ارجمند خویش یاری کرد، و با دقت نظرهای والای خود، و با آن برهانهای پیامبرانه، و آن منطق و استدلال علی مانند، و آن احتجاجها که چونان احتجاجهای امام علی بن موسی الرضا

---

[۱]. «تکملهٔ امل الآمل».

میر حامد حسین، ص: ۱۲۲

بود. و بدینگونه روشن ساخت که باب هفتم «تحفه اثنا عشریه» خطابه‌هایی است یاوه، و عباراتی است هذیانی، که مردم جهان به آنها می‌خندند ... و میر حامد- حسین را کراماتی بوده است مشهور، و افتخاراتی معروف [... ۱]

علامه امینی نیز، درباره عظمت میر حامد حسین، و ارزش بزرگ کتاب «عبقات الانوار»، و کتابخانه میر حامد حسین، و فرزند او سید ناصر حسین، در موارد متعدد سخن گفته است. از جمله، در جلد نخستین «الغدیر»، در فصل «المؤلّفون فی حدیث الغدیر» (کسانی که درباره حدیث غدیر کتابی مستقل نوشته‌اند)، عبقات- الانوار را مطرح کرده می‌گوید:

میر حامد حسین، حدیث غدیر، و اسناد، و متواتر بودن، و معنای حدیث را، در دو جلد بزرگ، ۱۰۸۰ صفحه، گرد آورده است. و این دو جلد، از مجموعه کتاب بزرگ او، عبقات، است.

آنگاه، به سخنان خویش، در بزرگداشت مقام میر حامد حسین چنین ادامه می‌دهد:

و هذا السّیّد الطّاهر العظیم، کوالده المقدّس، سیف من سیوف اللّه المشهورهٔ علی اعدائه، و رایهٔ ظفر الحقّ و الدّین، و آیهٔ کبری من آیات اللّه، سبحانه، قد اتمّ به الحجّهٔ، و اوضح به المحجّهٔ. و اما کتابه (العبقات)، فقد فاح اریجه بین لابتی العالم،

---

[۱]. «نقباء البشر» (از «طبقات اعلام الشیعهٔ»)، ج ۱/۳۴۸- ۳۴۸.

میر حامد حسین، ص: ۱۲۳

و طبّق حدیثه المشرق و المغرب. و قد عرف من وقف علیه:

انّه ذلک الکتاب المعجز المبین، الّذی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه. و قد استفدنا کثیرا من علومه المودعهٔ فی هذا السّفر القیّم، فله و لوالده الطّاهر منّا الشّکر المتواصل، و من اللّه تعالی لهما اجزل الاجور. [۱]

- این سیّد پاک بزرگوار، چونان پدر قدیس خویش، یکی از شمشیرهای آخته خداست بر سر دشمنان حق.

و درفش پیروزی حقیقت است و دین. و آیتی بزرگ است از آیات خدای سبحان. خداوند به دست او حجت را تمام کرد، و راه راست حق را آشکارا ساخت. اما کتاب او، عبقات، بوی خوش آن [۲]، از کران تا کران جهان وزید، و آوازه این کتاب، خاور و باختر را فرا گرفت. هر کس این کتاب را دید، دید که معجزه‌ای است روشن و روشنگر، که هیچ باطلی و نادرستی در آن راه نخواهد داشت. ما از این کتاب پر ارج و علم و دانش فراوانی که در آن گرد آمده است استفاده بسیار بردیم. از این رو سپاسهای پیاپی خویش را به پیشگاه او و پدر گرامیش تقدیم می‌داریم. و از درگاه خدا، برای آنان، پاداشهای بزرگ و بسیار می‌طلبیم.

---

[۱]. «الغدیر»، ج ۱/۱۵۶- ۱۵۷.

[۲]. از این‌رو، «بوی خویش» تعبیر می‌فرماید، که «عبقات الانوار»، به معنای گلها و شکوفه‌های خوشبو است.

میر حامد حسین، ص: ۱۲۴

صاحب «الغدیر»، در جلد ششم (ص ۷۷)، نیز به بزرگداشت صاحب «عبقات الانوار» مبادرت می‌کند، و در جلد اول (ص ۱۵۷، پا نوشت) ذکر می‌کند که ما به هنگام نقل از این کتاب، با رمز «ع» از آن یاد می‌کنیم.

مؤلف «ریحانة الادب» نیز، درباره وی- زیر عنوان «صاحب عبقات الانوار» - چنین نوشته است:

حجة الاسلام و المسلمین، لسان الفقهاء و المجتهدین [۱]، ترجمان الحکماء و المتکلّمین، [۲] علامة العصر، میر حامد- حسین موسوی هندی ... از ثقات و ارکان علمای امامیه، و وجوه و اعیان فقهای اثنا عشریه، و جامع علوم عقلیه و نقلیه، بلکه وجودش از آیات آلهیه و حجج فرقه محقّه، و از مفاخر شیعه بلکه عالم اسلامی بوده، و بالخصوص از وسایل سر بلندی این قرن حاضر ما بر قرون دیگر می‌باشد. و علاوه بر فقاهت و دیگر علوم دینیه، در علم شریف حدیث و اخبار و آثار و معرفت احوال رجال فریقین [۳] و علم کلام [۴]، خصوصا در مبحث امامت، دارای

---

[۱]. یعنی زبان و سخنگوی فقیهان و مجتهدان و عالمان دینی.

[۲]. ترجمان- مترجم، شرح دهنده و گزارنده- یعنی عالمی که سخنان او باز گو کننده آراء حکیمان و فرزانگان است و شرح مطالب متکلمان و عقاید شناسان.

[۳]. فریقین یعنی دو فریق (فرقه) اسلامی- اهل سنت و شیعه.

[۴] علم کلام، یعنی علم شناخت استدلالی دین، و رشته‌ای که عقاید دینی را بر پایه استدلال می‌شناساند. به عالم و متخصص در این علم، متکلم، (جمع آن، متکلمین) گفته می‌شود.

میر حامد حسین، ص: ۱۲۵

مقامی عالی و کثرت احاطه، و تبحر علمی او مسلم یگانه و بیگانه، و عرب و عجم و عامه و خاصه بوده، و در مدافعه از حوزه دیانت و بیضه شریعت اهتمام تمام داشته، و تمامی ساعات و دقایق عمر شریفش در تألیفات دینی مصروف بوده، و آنی فرو گذاری نداشته، تا آنکه دست راست او از کثرت تحریر و کتابت عاطل شده، و در اواخر با دست چپ می‌نگاشته است. و از مراجعه به کتاب «عبقات» او مکشوف می گردد، که از صدر اسلام تا عصر وی، احدی در فن کلام، خصوصا در باب امامت، بدان منوال و نمط تصنیفی نپرداخته، و حاج میرزا محمد حسن شیرازی و شیخ زین العابدین مازندرانی، و اکثر اکابر وقت، تقریضات بسیاری بر آن کتاب نوشته‌اند. و عالم جلیل شیخ عباس هندی شیروانی، رساله مخصوصی موسوم به «سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار» تالیف [کرده] و تا بیست و هشت تقریض از حجج الاسلام طراز اول نقل [نموده]، و در بعضی از آنها تصریح شده بر اینکه به برکت آن کتاب، در یک سال، جمع کثیری شیعه و مستبصر شده‌اند. و مخفی نماند که این کتاب «عبقات»، در امامت و رد

کلمـات باب امامت کتاب «تحفه اثنا عشـریه» مولوی شاه عبـد العزیز بن ولی اللّه دهلوی عامی متعصب است، که جمله‌ای از احادیث متواتره وارده در امامت حضرت امیر المؤمنین «ع» را انکار

میر حامد حسین، ص: ۱۲۶

نموده است. و میر حامد حسین در این کتاب عبقات، متواتر بودن آنها و صحت سند آنها و وثاقت روات آنها را- موافق کتب رجال و احادیث خود اهل سنت- به طرزی عجیب و ابتکاری بیسابقه ثابت و مبرهن می‌نماید...

و بر شـخص متفطن خبیر، واضـح و آشـکار است که اینهمه احاطه و وسـعت نظر، جز به تأییدات خداوندی، و عنایات حضـرت ولیّ عصر- عجّل اللّه فرجه- صورت امکانی عادی ندارد [... ۱]

درباره شـرح زنـدگانی این عالم ربانی، بجز مآخذی که به آنها استناد شد، مآخذ دیگری نیز وجود دارد. برای اطلاع بیشتر و تحقیق در احوال وی، باید به آنها رجوع کرد، از جمله:

احسن الودیعهٔ (ج ۱/۱۰۴- ۱۰۹)، المآثر و الآثار (۱۶۹)، هدیهٔ الاحباب (۱۷۷)، ایضاح المکنون (ذیل «عبقات»)، مستدرک- الوسائل (خاتمه)، فوائد الرّضویّهٔ (ج ۱/۹۱- ۹۲)، اعیان الشّیعهٔ (ج ۱۸/۳۷۱- ۳۷۴)، علماء معاصرین (۳۰- ۳۴)، لغت نامه (بخش ۲، از حرف ح/ ۱۴۹)، سواطع الانوار فی تقریضات عبقات الانوار، القصائـد المشـکلهٔ فی المراثی المثکلهٔ (شامل ۱۷ قصـیده، در سوک میر حامد حسـین)، مؤلفین کتب چـاپی (ج ۲). ارمغـان، دوره ۲۷ (۱۳۳۷ ش) شـماره ۷ (۳۱۳- ۳۱۷)، و شـماره ۸ (۳۵۳- ۳۵۵)، و شـماره ۹ (۴۱۵- ۴۱۹).

۱۴- عبقات الانوار

لازم است انسان هر کاری را که می‌خواهد انجام دهد، در حد

---

[۱]. «ریحانهٔ الادب»، ج ۲/۴۳۲- ۴۳۳.

میر حامد حسین، ص: ۱۲۷

اعلای خوبی انجام دهد، و همه امکانات و ذوق ابتکار و نیروی خود را به کار گیرد، تا نتیجه کار با ارزش، جوهردار، مایه‌ور، خوب و عـالی و زیبا باشـد، و جامعه از آن بهره شایسـته ببرد، و برای همگان، سـرمشق به شـمار آیـد. در روایات دینی نیز بر این امر تأکید شده است. در روایتی از پیامبر اکرم «ص» نقل شده است که فرمود:

...

و لکنّ اللّه یحبّ عبدا اذا عمل عملا احکمه

[۱]- خداوند بنده‌ای را دوست می‌دارد که چون کاری کند، خوب و استوار کند.

آری، و بدینگونه، هر کار خوب و به حد کمال رسیده‌ای مقرب پروردگار است. به گفته میکل آنژ:

نقاشـی خوب، مقرب درگـاه پروردگـار است، و در حقیقت مظهری از مظـاهر اوست ... نقاشـی خوب، نسـخه‌ای از کمالات حق، و سایه‌ای از قلم و موسیقی جانپرور اوست ... از این‌رو کافی نیست که نقاش، اسـتادی زبردست باشـد. به عقیـده من بایـد تا آنجا که می‌تواند به زندگی خویش سلامت بخشد، تا روح القدس بر افکارش حکمفرما شود [۲].

پس، یـک کتـاب علمی و تحقیقی و دینی، کـه در اوج رده خـویش جـای گرفتـه است، و در آن، همه عناصـر پژوهش و آگـاهی و ایمان و دانایی و فضیلت خواهی و اصلاح طلبی و هدایت پراکنی

---

[۱]. «امالی الصدوق» / ۳۴۴.

[۲]. «زندگی میکل آنژ» / ۱۴۲.

میر حامد حسین، ص: ۱۲۸

گرد آمده است. بیقین مقرب درگاه پروردگار است، و نسخه‌ای از کمال حق، و سایه‌ای از تأیید او، و نغمه جانپرور توفیقات اوست. اینچنین کتابی سایه‌ای است از لطف عمیم و توفیق عظیم حق، و حاکی از این است که نویسنده و مؤلف آن، روحی چنان پاك و دلی چنان تابناك داشته است که همواره ارواح مکرم او را مدد می‌فرموده‌اند.

براستی کتاب عبقات، عظیم است. آن اقیانوس بیکران، و آن دریای ژرف، این کتاب است. اینچنین کتابی، در دیگر آفاق بشری و فرهنگ ملتها نیز همانند ندارد. هر چه دانشمندان و عالمان بزرگ درباره آن گفته‌اند و هر چه سپس بگویند، حق آن است. اینهمه آگاهی و عمق، اینهمه معرفت و استقصا، این وسعت دامنه اطلاع، این خبرویت و تبحر، این حوصله و دقت، این جمع و تدوین، این بحث و شناخت، این عرضه و استدلال، این قوام و ماده، اینها همه براستی اعجازی است در عالم فکر و تألیف، و در عرصه قدرتهای انسانی. کتاب عبقات، با مجلدات بسیارش [۱]، یکی از والاترین نمونه‌های کار خرد انسانی و پشتکار و مسئولیت بشری است، و یکی از ارجمندترین سندهای هدایت و ارشاد.

علامه مجاهد، حضرت میر حامد حسین، کوشید تا در این کتاب، فلسفه امامت را روشن کند، و نشان دهد که اسلام آن

[۱]. برای اطلاع از تفصیل مجلدات «عبقات الانوار»، رجوع شود به مقاله «۴۰۰ کتاب در شناخت شیعه»، در «یادنامه علامه امینی» / ۵۵۲- ۵۵۴.

میر حامد حسین، ص: ۱۲۹

دینی نیست که در دربارهای خلفا مطرح بود، و با وجود هزاران- هزار انسان محروم، و هزاران گونه ظلم و تعدی و جهل و انحطاط، دم از اسلام می‌زدند، و خود را رهبران جامعه اسلامی می‌دانستند، بلکه اسلام آن دین عزت و آگاهی و تعهد و صعود انسانی است که تعلیمات آن، در میان خاندان رسول پی گرفته شد. رهبران جامعه انسانی اسلام، امامان معصومند. پس انسان، از نظر اسلام، چنان عزیز و با ارزش است که فقط باید از رهبر معصوم پیروی و اطاعت کند، نه از هر کس دیگر.

دین اسلام، ارجی را که به انسان و حقوق انسان نهاده است، در نهایت درجه اوج و حرمت است، زیرا امامت را مطرح کرده و انسان را مکلف به اطاعت از امام کرده است، یعنی رهبر معصوم، یعنی کسانی که با رهبری آنها سر سوزنی به شخصیت و حقوق انسانی تجاوز و تعدی نخواهد شد، زیرا آنان معصومند و مبرا از هر جهل و ستم.

این فلسفه سیاسی- دینی، مترقی‌ترین فلسفه سیاسی است که تاکنون عرضه شده است. عالمان مجاهد شیعه، همواره، در صدد بوده‌اند تا این فلسفه، یعنی اصل «امامت» را تحکیم بخشند، اصلی که مساوی است با عظمت و سعادت بشر. و کتاب «عبقات» یکی از عظیمترین اسناد این فلسفه بزرگ است.

این مصلح دینی و مجاهد اجتماعی، آثار علمی و تألیفات بزرگ و کوچک دیگر نیز داشته است. شیخ آقا بزرگ به ذکر آن تألیفات نیز می‌پردازد ... و بدینگونه عظمت و وسعت دامنه

میر حامد حسین، ص: ۱۳۰

کار این عالم شیعی را نمودار می‌سازد. سپس به مسئله‌ای اشاره می‌کند، درباره اخلاق اسلامی و غیرت دینی او، و موضعگیری و بیداری او نسبت به نفوذ عوامل و مظاهر استعمار، می‌گوید:

امری عجیب است که میر حامد حسین، اینهمه کتابهای نفیس، و این دایرة المعارفهای بزرگ را تألیف کرده است، در حالی که جز

با کاغذ و مرکب اسلامی (یعنی کاغذ و مرکبی که در سرزمینهای اسلامی و به دست مسلمانان تهیه می‌شده است)، نمی‌نوشته است. و این به دلیل تقوای فراوان و ورع بسیار او بوده است. اصولا دوری وی از بکار بردن صنایع غیر مسلمانان مشهور همگان است...
و این امری است که بایـد سـرمشق همه ما قرار گیرد. بایـد مردم ما، به این نمونه‌های پاک تأسـی جوینـد، و راه آنان را برگزیننـد، و خود را از هر گونه نیاز و وابستگی برهانند.
در اینجـا بایـد یـاد کنم که کتاب «عبقات الانوار»، شاهکار علمی شـیعه است در رشـته مناظرات و عقایـد و فلسـفه سیاسـی، در سـده سیزدهم اسـلامی. لیکن در سـده چهـاردهم، مسائـل دیگری مطرح شـد، و دهها تألیف دیگر از ناحیه مخالفان پدیـد آمـد، و سـطح مسائـل و برداشـتها از گونه‌ای دیگر گشت، از این‌رو فرهنـگ شـیعه نیازمنـد تألیفاتی از گونه دیگر گشت. و چون نوع حمله تفاوت کرد، نوع دفاع نیز لازم بود که تفاوت کند. اینجا بود که عالمان شیعه و «مرزبانان حماسه جاوید» در سده چهاردهم،
میر حامد حسین، ص: ۱۳۱
به پدید آوردن آثاری دیگر دست زدند، که از هر جهت مطابق با روح قرن باشد. این آثار از جمله کارهای عظیم علمی شـیعه است در سـده چهاردهم، و در رأس آنها، در زبان عربی، کتابهای سـید عبـد الحسـین شـرف الدین جای دارد، و کتاب جهانی «الغدیر». و کتاب عظیم «الذّریعهٔ».

۱۵- خاندان آگاهی و جهاد

اشاره

میر حامد حسین هندی، در دامان خاندانی چشم گشود و پرورش یافت، که همه عالمانی بودند آگاه، و فاضلانی مجاهد.
در میـان برادران و فرزنـدان و فرزنـد زادگـان وی نیز عالمـانی چنـد، خدمتگـذار و متعهـد، به هم رسـیدند. اینک به چنـد تن از این مشعلداران فرهنگ و فضیلت، و مجاهدان تعهد و عقیده، اشاره می‌کنیم:

مفتی سید محمد قلی موسوی (م ۱۲۶۰ ق)

وی پدر میر حامد حسـین است، و از عالمان و پژوهشـیان بزرگ اسـلام، در هند، در نیمه نخست سده سـیزدهم هجری و دهه اول از نیمه دوم آن سده، و یکی از برجسته‌ترین چهره‌های علم عقاید و مناظرات است، و یکی از نمونه‌های کم مانند تتبع و استقصا [۱].
حاج شیخ عباس قمی، در شرح حال وی، می‌نویسد:

---

[۱]. رجوع شود، از جمله، به «ریحانهٔ الادب»، ج ۴/۵۵.

میر حامد حسین، ص: ۱۳۲
یکه‌تاز معرکه فضـل و کمالات، و منـاظر میـدان منـاظرات و مباحثـات، از اکـابر متکلمین عظـام ... جـد و جهـد او در اعلای لوای شریعت، و حمایت دین و ملت، بر السنه جمهور مـذکور، و نوادر تحقیقات، و غرایب تـدقیقات، و محامد صـفات، و معالی کرامات آن رفیع الدّرجات، در مصنفات و مؤلفات متأخرین مرقوم و مسطور است [۱].
سپس به تألیفات ایشان اشاره می‌کند.

سید سراج حسین

سید سراج حسین، برادر ارشد میر حامد حسین است. او نیز چون پدر و برادران خویش، از عالمان و فرزانگان بوده است. حاج شیخ عباس قمی، در شرح حال مفتی سید محمد قلی موسوی گوید:

و آن جناب را از اولاد ذکور سه پسر بود. اکبر ایشان، عالیجناب مولانا السّیّد سراج حسین، فاضل جلیل و حکیم عصر و فیلسوف دهر خود بوده [... ۲]

سید اعجاز حسین (م ۱۲۸۶ ق)

سید اعجاز حسین، معروف به کنتوری، نیز برادر میر حامد حسین است. او نیز از عالمان بزرگ شیعه هند است. وی چونان پدر، شیفته تحقیق و پژوهش بوده است، و به برادر خود در کار تألیفات او کمک بسیار کرده است، بویژه در کتاب بزرگ «استقصاء

---

[۱]. «فوائد الرضویه»، ج ۲/۵۹۶.

[۲]. همان کتاب، همانجا.

میر حامد حسین، ص: ۱۳۳

الافحام»، که به نام میر حامد حسین شهرت یافته است. گفته‌اند بیشترین کار این کتاب را سید اعجاز حسین انجام داده است. تألیفات بسیار دیگر نیز داشته است. ریحانه گوید:

عالمی است مبتکر و در تمامی علوم متداوله بصیر و خبیر، و از بزرگان علمای شیعه بوده، و علوم متنوعه را از والد معظم خود (سید محمد قلی موسوی) فرا گرفته...

سید ناصر حسین (م ۱۳۶۱ ق)

سید ناصر حسین، ملقب به «شمس العلماء»، فرزند میر حامد- حسین است. او را در علم و تتبع، تالی مرتبه پدر شمرده‌اند. مؤلف ریحانهٔ الادب گوید:

سیّد ناصر حسین، ملقّب به «شمس العلماء»، فرزند صاحب عبقات ... عالمی است متبحر، فقیه، اصولی، محدث، رجالی، کثیر التّتبع، و وسیع الاطلاع، و دایم المطالعه، از اعاظم علمای امامیه هندوستان، و مفتی و مرجع اهالی آن سامان، و از والد معظم خود و (مفتی) سید محمد عباس تحصیل مراتب علمیه کرده، و در تمامی فضایل و کمالات نفسانیه طاق، و پدر والاگهر خود را وارث بالاستحقاق ...

سپس به ذکر تألیفات او می‌پردازد، و از جمله «تتمیم عبقات الانوار» را ذکر می‌کند. [۱]

---

[۱]. «ریحانهٔ الادب»، ج ۴/۱۴۵.

میر حامد حسین، ص: ۱۳۴

سید ذاکر حسین موسوی هندی

سید ذاکر حسین کنتوری موسوی هندی، برادر سید ناصر- حسین و فرزند دیگر میر حامد حسین است. شیخ آقا بزرگ تهرانی گوید:

سید ذاکر حسین ... عالم فاضل و ادیب شاعر، از افاضل خاندان خویش بود و از ادیبان و شاعران آن خاندان.

او را آثاری است ... و او با برادر خود، سید ناصر حسین در تتمیم مجلدات «عبقات الانوار» همکاری داشت، و دیوان شعری دارد به فارسی و عربی. [۱]

سید محمد سعید المله موسوی

سید محمد سعید المله موسوی، فرزند شمس العلماء سید ناصر- حسین است و نواده میر حامد حسین. سید محمد سعید المله نیز از عالمان شیعه هند است که در نجف اشرف تحصیل کرده است.

او را تألیفات چندی است، از جمله:

۱- مسانید الائمّة.

۲- الایمان الصّحیح.

۳- مدینة العلم.

۴- معراج البلاغة.

۵- آیة الولایة.

۶- آیة التّطهیر.

---

[۱]. «نقباء البشر»، ج ۲/۷۱۴- ۷۱۵.

میر حامد حسین، ص: ۱۳۵

۷- الامام الثّانی عشر. [۱]

علامه امینی، در سفر خود به هند، به سال ۱۳۸۰ ق، در لکهنو با ایشان ملاقات می‌کند. سید سعید الملّة به دیدار وی می‌آید، و فرزند خاندان «عبقات»، قدوم نویسنده «الغدیر» را بگرمی پذیرا می‌شود. در «صحیفة المکتبه» [۲] از این موضوع یاد شده است:

علامه بزرگوار، سید محمد سعید الملة، فرزند دانشمند مشهور سید ناصر حسین، و نواده علامه مجاهد، سید طایفه، حضرت میر حامد حسین- قدّس سرّه الشّریف- هر صبح و شام از ما جدا نمی‌گشت. ما هرگز فضایلی را که از وی و برادر دانشمندش، شریف معظم، سید نصیر الملة مشاهده کردیم فراموش نمی‌کنیم. آن احترام و بزرگ‌منشی و عزت و شرافت و اخلاق نیک و آداب و روحیات شریفانه و غرایز پسندیده، و آن بهره سرشاری که از نیای خویش (میر حامد حسین) دارند، و نصیب وافری که از فضیلتها برده‌اند، در خور فراموشی نیست [۳]

۱۶- کتابخانه ناصریه

خاندان میر حامد حسین، از آغاز سده سیزدهم، به پیریزی

---

[۱]. «الامام الثانی عشر»، چاپ دوم، نجف، مطبعة القضاء (۱۳۹۳)- مقدمه.

[۲]. صحیفة المکتبه، مجله کتابخانه نجف (مکتبة الامام امیر المؤمنین العامة) است، که در شماره دوم آن، گزارش مسافرت علامه امینی به هند و کتابخانه‌ها و نسخه‌هایی که وی در آن دیار دیده است آمده و توصیف شده است.

[۳]. صحیفة المکتبه، شماره ۲/۱۴.

میر حامد حسین، ص: ۱۳۶

کتابخانه‌ای همت گماشتند. این کتابخانه، به مرور زمان تکمیل گشت، و نسخه‌های فراوان و مآخذ نفیسی در آن گردآوری شد، تا به دوران سید ناصر حسین، که به نام وی نامیده گشت. در صحیفهٔ- المکتبهٔ، شرحی درباره این کتابخانه و برخی نسخه‌های نفیس آن آمده است [۱]. ما در اینجا، چند سطر از این گزارش را بتلخیص می‌آوریم:

این کتابخانه با عظمت، که حاوی ۳۰۰۰۰ جلد کتاب، از نفایس مطبوعات و نوادر مخطوطات می‌باشد، نتیجه همت سه شخصیت بزرگ علمی است ... پایه تأسیس این کتابخانه مبارکه، به دست رادمرد محقق، و دانشمند فقیه متکلم، جامع معقول و منقول، سید محمد قلی موسوی نیشابوری- که از ایرانیان مقیم هند بودند- استوار گردیده...

سپس محتویات کتابخانه فرزندش، قهرمان بزرگ دانش، میر حامد حسین، بدان ضمیمه گشته ... و بعدها آنچه سید ناصر حسین، پسر میر حامد حسین، گرد آورده، بر آن کتابخانه افزوده گشته است. و پس از درگذشت ایشان، کتابخانه به فرزندان عالیمقام وی، سیّد محمد سعید الملّهٔ و سیّد محمد نصیر الملّهٔ، انتقال یافته، و در تحت نظر این دو بزرگوار اداره می‌شود.

این بود اشاره‌ای کوتاه به شرح حال میر حامد حسین هندی

---

[۱]. شماره ۲/۱۴- ۲۶، با اندکی تغییر در عبارت.

میر حامد حسین، ص: ۱۳۷

- رحمهٔ اللّه علیه- عالم کم مانند شیعی، و این بود ذکری از خاندان او، و آثار جاودان آنان، در راه خدمت به نشر اسلام صحیح و تثبیت ارکان فرهنگ و فضیلت. تمام شیعه- بلکه همه مسلمانان- در برابر این پدران و فرزندان وظیفه دارند که سپاسگزار باشند، و در حق آنان دعای خیر کنند، و در راه نشر افکار و آرمان اینگونه عالمان (که چیزی نیست جز نشر دین صحیح و آموختن عقاید حقه و تأمین سعادت معنوی و مادی جامعه و گسترش خیر و فلاح) از جان بکوشند. بدینگونه ما با علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی هماواییم:

این خاندان با جلالت، در زمره آن کسانند که خداوند آنان را مشمول عنایات خویش قرار داده است. زیرا خداوند بزرگان این خاندان را از موهبت و نبوغ برخوردار ساخته و استعداد و قابلیت بخشیده است، و از فروغ الهام بهره‌مند کرده و سایه توفیق را بر سر آنان گسترده است. ایشان نیز این نعمتهای خدایی را پاس داشته‌اند، و همه ایام زندگی را در دفاع از حریم دین سپری کرده‌اند، و برای استحکام پایه‌های مذهب جعفری بجان کوشیده‌اند. آری خدمات این بزرگواران به دین مقدس، و فداکاریهای آنان برای برپاداری کلمه حق، از حد شمار بیرون است. از این‌رو، اینان بر گردن همه شیعه حق دارند، شیعه‌ای که ارزش عقیده حق خویش را بداند، و به دین و مذهب خود اهمیت دهد، و برای نشر

میر حامد حسین، ص: ۱۳۸

آیین والا، و دین قویم، و صراط مستقیم تشیع بکوشد. [۱]

۱۷- پاسداری از پاسداران

در همه جبهه‌ها، و تعهدها، و حضورهای تکلیفی، خط مقدمی است و خطوطی دیگر. هر کس توفیق یافت و در خط مقدم حاضر شد، زهی سعادت او. و آن کسان که این توفیق را نیافتند، باید در دیگر خطهای تکلیف حضور به هم رسانند، و انجام وظیفه کنند. در اینجا خوب است، تعلیمی، از «صحیفه سجّادیّه» بیاوریم:

اللّهمّ! و ایّما مسلم خلف غازیا او مرابطا فی داره، او تعهّد خالفیه فی غیبته، او اعانه بطائفهٔ من ماله، او امدّه بعتاد، او شحذه علی جهاد، او اتبعه فی وجهه دعوهٔ، او رعی له من ورائه حرمهٔ، فآجر له مثل اجره، و زنا بوزن، و مثلا بمثل

[۲...]

– خداونـدا! هر مسـلمانی، اداره زنـدگی جنگجویی، یا مرزدار مسـلحی را به عهده گیرد، یا به خانواده او رسـیدگی کند، یا هزینه‌ای تقدیم او دارد، یا ساز و برگی و سـلاحی در اختیار او گذارد، یا اسـلحه او را تعمیر نماید، یا دعایی بدرقه راه او کند، یا در غیاب او با احترام از او نام ببرد، خداوندا، چنین کس را نیز پاداشی ده، همانند پاداش جنگجویان و مرزداران، و هم اندازه پاداش آنان.

در این بخش، از این دعای مقدس و آموزنده، دقت کنید! امام زین العابدین علی بن الحسین «ع»، پس از مقام بلند نیروهای

[۱]. «الکرام البررة» (از «طبقات اعلام الشیعة»)، ج ۱/۱۴۸– ۱۴۹.

[۲]. «صحیفه سجادیه»، دعای ۲۷.

میر حامد حسین، ص: ۱۳۹

مسلح اسلامی، چه سربازان و دیگر ارتشیان و چه مرزبانان و پاسداران، هفت مرتبه دیگر قائل شده است و هفت گروه دیگر، و همه آن مراتب را نیز مشمول اجر بزرگ الاهی خواسته است:

۱– گروه اول: کسـانی که زنـدگی و خـانواده افراد نیروهـای مسـلح اسـلامی را اداره کننـد، تا آنان با خیال راحت به جهاد و دفاع و مرزبانی و پاسداری ادامه دهند.

۲– گروه دوم: کسـانی که به اداره زنـدگی آنـان کمـک کننـد، در مورد اطفـال و وضع تحصـیل آنهـا، بیمار و بیمار داری، و دیگر نیازهای زندگی، با خانواده‌های نیروهای مسلح همکاری نمایند.

۳– گروه سوم: کسانی که از دارایی و امکانات خویش، هزینه‌ای تقدیم نیروهای مسلح و افراد آنان بدارند.

۴– گروه چهارم: کسانی که اسلحه و دیگر وسائل جنگی، و نیازهای مختلف جبهه‌ای را آماده ساخته در اختیار آنان گذارند.

۵– گروه پنجم: کسـانی که وسائـل جنگی و ابزار و آلاـت و وسائـل لاـزم را برای آنان تعمیر کننـد و آماده سازنـد، تا جنگجویان و مرزداران بتوانند براحتی و با وسایل کافی به کار مهم خویش بپردازند، و جهاد مقدس را ادامه دهند و اداره کنند.

۶– گروه ششم: کسانی که برای آنان دعا کنند، یعنی در فرصتهای مناسب، پس از نمازها، در سحرها، پس از نماز جمعه و جماعت، در مراسم و مجالس مقدس، در خلوتها و دل شبها، و هر گونه و هر طور، خدا را بخوانند، و سلامتی و قوت قلب و

میر حامد حسین، ص: ۱۴۰

قـدرت و اسـتقامت بدنی آنان را، و پیروزی نیروهای اسـلامی را از خدا بخواهند، و بدینگونه باعث دلگرمی و تأیید باطنی و ظاهری آنان شوند.

۷– گروه هفتم: کسانی که در غیاب افراد نیروهای مسلح درگیر در جنگ، یا مشغول پاسداری در مرزها، از آنان با احترام یاد کنند، و نام آنان را، به عنوان قهرمان و فداکار، و حماسه– آفرین، با تجلیل ذکر نمایند. و اجازه ندهند که مردم سـست عنصر، یا بی‌اعتقاد، یا فاقد شرف، از آنان به بدی یاد کنند و مثلا بگویند:

رفتنـد به جبهه یا مرز که چه بشود؟ چرا بایـد خودشان را به خطر بینداز‌نـد؟ و امثال این یاوه‌ها. هنگامی که کسـی چنین گوید، توی دهن او بزنند، و از جانبازان با احترام نام ببرند، و آنان را قهرمانان و فداکاران بخوانند.

امام از خـدا خواسـته است تا این هفت گروه را نیز خداونـد همان پاداش دهـد که به جانبازان می‌دهـد. و این تعلیم عظیم و مقـدس، اهمیت حضور عام در جبهه تکلیف و تعهد را بخوبی می‌رساند. یعنی کسانی که نتوانند «حضور خاص» داشته باشند، و در جبهه‌ها و خطهای مقـدم حاضـر گردنـد، بایـد بکوشـند تا از «حضور عام» محروم نمانند، و جزء یکی از این هفت گروه باشـند، و در رده آنان قرار گیرنـد، و در این مراحـل، دست به اقـدامی بزننـد، تا در جریان کلی حرکت انسان به سوی خـدا روان گردنـد، زیرا که حرکت

جهادی، عظیمترین حرکت انسانی است، چون جهاد برای استقرار حق و عدل، و دین خدا، بزرگترین خدمت است به انسانیت، و بزرگترین

میر حامد حسین، ص: ۱۴۱

تقرب است به درگاه خدا.

در کارهای علمی و فکری و فرهنگی نیز چنین است. هنگامی که عالمی، متفکری، محققی، نوآوری و ... موفق گشت و کتابی برای روشن کردن راه انسان، و نشر تعالیم مقدس، پدید آورد، لازم است که دیگران با وسایل گوناگون او را تأیید و تشویق کنند، و برای نشر کتاب او، و توجه دادن جامعه به آن کتاب روشنگر، همه گونه بکوشند.

تقریظها و ستایشنامه‌هایی، که آگاهان، برای مؤلفان بزرگ و کتابهای سودمند مرقوم داشته‌اند، در همین رابطه است. [۱]

در کار کتاب عظیم «عبقات الانوار» نیز چنین شد. پس از انتشار آن، در این سوی و آن سوی، عالمان و ادیبان به تأیید جبهه حق پرداختند، و مقاله‌ها و قصاید بسیاری، درباره این کتاب و این مؤلف نوشتند و سرودند، و تا آنجا به این وظیفه توجه کردند، که پس از درگذشت میر حامد حسین نیز این ستایشنامه‌ها و چکامه‌ها نوشته و سروده و به هند فرستاده می‌شد، و به دست فرزندان ادیب و عالم وی می‌رسید. چون این نوشته‌ها و قصیده‌ها- که خود نیز حق است و سند حق و تأیید حق- فراوان گشت، یکی از ادیبان و مؤلفان صفحات هند، آنها را در کتابی گرد آورد، و «سواطع الانوار، فی تقریضات عبقات الانوار» [۲] نامید.

---

[۱]- در کتاب «شیخ آقا بزرگ تهرانی» نیز در این باره مطالبی آمده است/ ۲۶۶ به بعد.

[۲]- تقریظ و تقریض هر دو صحیح است، و به یک معنی است. و بیشتر در-

میر حامد حسین، ص: ۱۴۲

در حدود ۲۰ سال پیش (۱۳۴۰ ه. ق- ۱۳۸۱ ه. ق)، چند تن از فاضلان اصفهان، بخش «حدیث ثقلین»، و چند حدیث نبوی دیگر، از «عبقات الانوار» را، در ۶ جلد، تجدید چاپ کردند. در این چاپ، در پایان جلد ششم، مطالب مفیدی آورده شده است.

درباره تقریظهای عبقات، از جمله، به آنجا مراجعه کنید.

۱۸- میرزای شیرازی و کتاب «عبقات الانوار»

در میان کسانی که از سر بیداری و تعهد شناسی، به ترویج کتاب «عبقات» پرداختند، و برای آن، نامه‌ها و تقدیرها نگاشتند، به نامهای عالمان بزرگی چند بر می‌خوریم: میرزا محمد حسن شیرازی. شیخ زین العابدین مازندرانی. حاج میرزا حسین نوری.

سید محمد حسین شهرستانی. حاجی میرزا ابو الفضل تهرانی.

صدر الافاضل دهدشتی. حاجی ملا اسد اللّه خوئی. شریف العلماء خراسانی. حاج آقا میر قزوینی. حاج سید اسماعیل صدر. سید ریحان اللّه کشفی. شیخ الشّریعه اصفهانی.

شیخ زین العابدین مازندرانی، از جمله، نامه‌هایی به بزرگان هند می‌نویسد، و در آن نامه‌ها، از میر حامد حسین و تألیفات ایشان تجلیل می‌کند، و آنان را تشویق می‌نماید تا دیگر آثار میر حامد- حسین را به چاپ برسانند.

میرزای بزرگ، میرزا محمد حسن شیرازی نیز، به این امر

مورد ستایش از کتاب و مؤلف به کار می‌رود. انوار اول جمع نور است و انوار دوم جمع نور- به فتح ن- یعنی شکوفه، شکوفه گل سپید.

میر حامد حسین، ص: ۱۴۳

مهم توجه خاص مبذول می‌دارد، و چند نامه به صاحب عبقات، و سپس به فرزندش سید ناصر حسین هندی می‌نویسد. میرزای بزرگ، در یک نامه، که به زبان عربی نوشته شده است، از جمله، چنین مرقوم می‌دارد:

رأیت مطالب عالیهٔ، تفوق روائح تحقیقها علی الغالیهٔ.

عباراتها الوافیهٔ دلیل الخبرهٔ، و اشاراته الشّافیهٔ محلّ العبرهٔ، و کیف لا؟ و هی من عیون الافکار الصّافیهٔ مخرجهٔ، و من خلاصهٔ الاخلاص منتجهٔ. هکذا، هکذا، و الّا فلا، لا [... ۱]

- من در کتاب شما، مطالبی عالی و ارجمند خواندم، نسیم خوش تحقیقاتی که شما برای پیدا کردن این مطالب به کار برده‌اید، بر هر مشک پرورده و معجون دماغپروری برتری دارد. عبارات رسای کتاب، دلیل پختگی نویسنده است، و اشارات جهل زدای آن، مایه دقت و آموختن. و چگونه چنین نباشد؟ در حالی که کتاب از سرچشمه‌های فکری تابناک نشأت گرفته، و به دست مجسمه اخلاص و تقوی تألیف یافته است. آری کتاب باید از این دست باشد، و مؤلف از این گونه ... و اگر غیر از این باشد، هرگز مباد، و مباد.

در سخنان میرزای بزرگ تأمل کنید! که چگونه به ابعاد گوناگون کار توجه مبذول می‌دارد، هم جوانب کار و پختگی و تحقیقات و تسلط علمی مؤلف را می‌ستاید، و عبارات و چگونگی ادا و تعبیر را، و هم اخلاص کار را. و سپس آرزو می‌کند که اگر کاری جز این باشد، مباد. اگر کاری و تألیفی به نام دین، از ارزشهای فنی

---

[۱]- «عبقات الانوار» «حدیث ثقلین»، ج ۶/۱۲۳۶.

میر حامد حسین، ص: ۱۴۴

برخوردار نباشد، اگر شعری و نوشته‌ای در حدی که باید نباشد، هرگز مباد! که جز زیان چیزی نخواهد داشت. و اگر اخلاص و پاکی دل و سلامت نیت در کار نباشد، نیز هرگز مباد، که نورانیتی و تأثیری چندان بر آن مترتب نخواهد بود.

میرزای بزرگ، در نامه‌ای، به فارسی نیز، چنین می‌نویسد:

...به عرض عالی می‌رساند: رجاء واثق آنکه علی الدّوام در تشیید قواعد دین حنیف، و تسدید سواعد شرع شریف، به برکات امام عصر، ولیّ زمان- ارواحنا له الفداء- موفق و مسدّد باشید! اگر چه در مقام تودّد و اتّحاد، کمتر میسر شده است بتوانم چنانچه شایسته است برآیم، واحد احد اقدس، عزّت اسماؤه- گواه است، همیشه شکر نعمت وجود شریف را می‌کنم. و به کتب و مصنفات رشیقه جنابعالی مستأنسم، و حق زحمات و خدمات آن وجود عزیز را، در اسلام، نیکو می‌شناسم. انصاف توان گفت: تاکنون، در اسلام، در فن کلام، کتابی به اینگونه نافع و تمام، تصنیف نشده است، خصوصا کتاب «عبقات الانوار» که از حسنات این دهر، و غنائم این زمان است.

بر هر مسلم متدین لازم است که در تکمیل عقاید و اصلاح مفاسد خود، به آن کتاب مبارک رجوع نماید و استفاده نماید.

و هر کس به هر نحو تواند در نشر و ترویج آنها، به اعتقاد احقر، باید سعی و کوشش را فرو گذاشت ندارد [... ۱]

---

[۱]- «عبقات الانوار»، همان جا.

میر حامد حسین، ص: ۱۴۵

و همین رابطه است، و همین تعهد و آگاهی تکلیفی، که شیخ آقا بزرگ تهرانی را وا می‌دارد، تا از خدا بخواهد که باقیمانده عمر او را به نویسنده «الغدیر» دهد، تا کار هدایت «الغدیر» به اتمام رسد.

وی در تقریظی که، در روز دوم ماه رمضان سال ۱۳۷۱ هجری قمری، برای صاحب «الغدیر» نوشته است، چنین می گوید:

من قاصرم از توصیف این کتاب گرانبها، و ستایش آن.

الغدیر بالاتر و بزرگتر از آن است که آن را توصیف کنند و ثنا گویند. من تنها کاری که می‌توانم کرد این است که دعا کنم تا خداوند عمر مؤلف کتاب را طولانی کند، و به او فرجام نیک بخشد. این است که با خلوص دل، از درگاه خدای متعال مسئلت می کنم که بقیه عمر مرا، بر عمر شریف او بیفزاید، تا او بتواند به همه آرمان خویش دست یابد...

۱۹- «عبقات»، «الغدیر» و «المراجعات»

در کتاب «شرف الدّین»، به اهمیت توجه و استناد به متون اشاره کرده‌ام. و در فصل ۳۴: «نهضت متن گرایی»، و فصل ۳۵: «استناد و تفقّه»، از آن کتاب، توضیح داده‌ام که مسئله رجوع به متون و استناد به آنها، «در مورد بحثهای امامت و سیاست اسلامی، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. در شرح فلسفه سیاسی اسلام، و بیان مبانی رهبری، و اصول امامت، هیچ استدلال عقلی، و تمهید فلسفی و کلامی، بهتر از آیه‌ای از قرآن (که بنابر مآخذ معتبر تفسیری سنی و شیعه،

میر حامد حسین، ص: ۱۴۶

درباره امامت، نازل شده است)، یا حدیثی از پیامبر، مهمتر و الزام‌آورتر نیست ... با توجه به این امر، از قدیم روزگاران، عالمانی بسیار، به متون دینی، توجهی ویژه داشته‌اند. و بخصوص درباره «امامت» کتابهایی مهم، بر اساس احادیث و متون معتبر تفسیر و حدیث و تاریخ تألیف کرده‌اند ... در ۱۵۰ سال اخیر نیز، در میان عالمان و متفکران شیعه، نهضتی پدید آمد، که مراجعه به متون را، به صورتی وسیع و عمیق، در سر لوحه کار خویش قرار داد.

«این عالمان گفتند، که ما مسلمانان همه، اهل یک کتابیم و پیرو یک پیامبر. ببینیم درباره مسائل مورد اختلاف، آیا در قرآن و سنت پیامبر «ص»، اشاره یا توضیحی آمده است یا خیر؟

اگر اشاره، یا بیان، یا توضیحی آمده باشد، سخن تمام است، باید مضمون آیه، و محتوای سنت، ملاک قرار گیرد و بس.

«عالمان چندی این روش را به کار بردند، و موفقیتهای چشمگیری به دست آوردند ... اینان با موازین علمی که درباره «سند شناسی»، و «نقد حدیث» در دست داشتند، حقایق را روشن کرده پیش چشم خواهندگان گذاشتند. اگر بخواهیم برجسته‌ترین نمونه‌های این جریان فکری و دینی و ارشادی و تربیتی را، در یک قرن و نیم اخیر، یاد کنیم، باید این سه تن را نام ببریم:

۱- علامه مجاهد، میر حامد حسین هندی، نویسنده کتابهایی گرانقدر، از جمله، کتاب «عبقات الانوار».

۲- علامه مجاهد، سیّد عبد الحسین شرف الدین، نویسنده کتابهای ارجمند «المراجعات»، «النّصّ و الاجتهاد»، «الفصول

میر حامد حسین، ص: ۱۴۷

المهمّة»، و...

۳- علامه مجاهد، شیخ عبد الحسین امینی، نویسنده کتابهایی چند، از جمله، کتاب عظیم «الغدیر».

این بود، اشاره‌ای به اهمیت متن گرایی، و یادی از این عالمان.

۲۰- شناخت ابعاد

اشاره

کتاب «عبقات الانوار» و کار عظیم پدید آورنده این اقیانوس را، و همچنین شخصیت چنین مؤلفی را، باید فراتر از اندازه یک شرح

حال بشناسیم. خوب است در همینجا یاد کنم که من در نوشتن این زیستنامه‌ها و یاد کرد این بزرگمردان، آهنگ آن ندارم که یک گزارشگر احوال باشم. بلکه می‌خواهم ارکان شخصیت و ابعاد کار آنان را بشناسانم، اگر چه ناقص و باختصار. تا آنچه که در اینگونه مردان راز جاودانگی است پدیدار شود، و مقداری که این والایان بر حجم معنویت بشری افزوده‌اند معلوم گردد، و گامی که در راه سعادت جامعه اسلامی و انسانی برداشته‌اند شناخته شود. و تا زندگانی و کارها و مجاهدات آنان سرمشقی گردد برای جوانان، چه طلاب علوم دینی و چه دیگران، و تا بدانند که:

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار...

این است که در اینجا به تحلیل چند بعد از ابعاد کار عظیم نویسنده «عبقات» می‌پردازم:

۱– بعد علمی

نخستین بعدی که از این کار عظیم، چشمگیر است، وزن علمی

میر حامد حسین، ص: ۱۴۸

کتاب است. میر حامد حسین هنگامی که خود را مکلف می‌بیند که مطالب نادرست کتاب «تحفه اثنا عشریه» را روشن کند، نخست به آماده کردن خویش برای ادای تکلیف می‌اندیشد. و باصطلاح پس از احساس تکلیف، به فکر تهیه مقدمات عمل به تکلیف می‌افتد، و نه تنها به شروط «صحت تکلیف»، بلکه به شروط «کمال تکلیف» نیز توجه می‌کند. همینکه دید کتابی نوشته شده است که از نظر دین و علم و جامعه و شرف موضع، باید به توضیح اشتباه انگیزیهای آن پرداخت، و جهل پراکنیهای آن را جبران کرد، و تفرقه آفرینیهای آن را بازپس راند، و دروغهای آن را بر ملا ساخت، نخست به دنبال گسترش معلومات خویش و پیدا کردن مآخذ و اطلاعات وسیع می‌رود، و سالها بر سر این سودا عمر می‌نهد.

یکی از مشکلات امروز فرهنگ دینی همین است. گروهی از کسان، از باب ثواب، درباره دین کتاب می‌نویسند. گروهی این کار را شغل گرفته‌اند، و گروهی عنوان. اشکالی ندارد که درباره موضوعی کتابهای فراوان نوشته شود، یا فرهنگی، واجد شماره بسیاری کتاب باشد، اما کتاب نیز مانند هر چیز اصیل دیگر هویت می‌خواهد، نویسنده کتاب هویت می‌خواهد، جهت کتاب هویت می‌خواهد، و ماده کتاب هویت می‌خواهد. این درست نیست که هر کسی، در هر سنی، با هر اندازه تحصیل– اگر تحصیلاتی وجود داشته باشد– با هر نوع دید و هر سطح درک، به جان معارف دینی افتد و کتاب بنویسد، و دین شناسی به مردم آموزد، و دم از اسلام راستین بزند.

میر حامد حسین، ص: ۱۴۹

ما در زمانی به سر می‌بریم که در اقالیم ما مردم خاورمیانه، تحولاتی چند به وقوع پیوسته یا در حال به وقوع پیوستن است. از جمله این تحولات، تحولات انتشاراتی است. امروزه وضع کتاب، از هر لحاظ، با ۴۰ بلکه ۲۰ سال پیش فرق فاحش کرده است. خواننده کتاب نیز نسبت به آن روزگار زیادتر شده است بویژه در میان جوانان. از این‌رو ناشران بسیاری نیز به هم رسیده‌اند که به کار نشر کتابهای مذهبی می‌پردازند. بدینگونه کتاب نشر می‌شود و به فروش هم می‌رسد. و بالاترین تیراژ نیز از آن کتابهای دینی است. ولی این موضوع به همان اندازه که خوشحال کننده و امید– آفرین است، و از مقبولیت علم و فرهنگ و دین نزد جامعه حکایت می‌کند، به همان اندازه نیز اضطراب آور و نگرانی آفرین است، بویژه اگر به یک نکته مهم دیگر توجه کنیم. و آن نکته این واقعیت اجتماعی است که اکنون سالهاست که نسل جوان جامعه، پیشترین بخش معلومات دینی خود را از طریق مطالعه و خواندن به دست می‌آورد، و شخصیت دینی و اسلامی خویش را با کتاب می‌سازد.

زیرا گرفتاریهای تحصیلی و شرایط دنیای ماشین و صنعت و...

مجالها را انـدک سـاخته است و روابـط را پوک. پـدران و مـادران نیز، یـا خود معلومـات دینی کافی ندارنـد، یا برای انتقال دقیق و درست معلومات خود به فرزندان فرصتی نمی‌یابند. و می‌بینیم که بسیاری از این پدران و مادران، به منظور ادای تکلیف خویش، در مورد تربیت دینی فرزند، برای او کتاب می‌خرند، یا هزینه خرید کتاب در اختیار او می گذارند. و خویشتن را از این بابت

میر حامد حسین، ص: ۱۵۰

بری الذّمه می‌دانند.

در هر حال و در هر صورت، کتابی که به نام دین، و با عنوان دینی، نوشـته می‌شود، هم چاپ می‌شود و هم به فروش می‌رسد، و هم خواننده پیدا می کند، هر چه و هر گونه که باشد، آنهم خوانندگان بسیار، و در سطوح مختلف، بویژه در نسل جوان.

اینکه نسـل جوان را یـاد می کنم نبایـد یـک امر مهم دیگر را از نظرهـا دور بـدارد. و آن امر، مراجعه دیگر طبقـات است به کتابهای دینی. هنگامی که انسان کتابی نوشت و به ناشری سپرد، باید توجه داشته باشد که پس از انتشار به دست صدها کس می‌رسد.

و مردم جـامعه آن را، به دلایـل گوناگون، می‌بیننـد: عالم و غیر عالم، اسـتاد و شاگرد، موافق و مخالف و ... بنابر این بایـد اسـتناد و برداشت و عرضه مسائل در کتابهای دینی، به گونه‌ای باشـد که، دست کم، در ضـرر آن بسـته باشد، و نویسـنده در برابر خداوند، و پیامبران، و امامان، و وجـدان، و علم، و تاریـخ، و فرهنگ شـرمسار نباشـد، و صدمه رسان، و انحطاط آفرین، و تفرقه افکن، و حیلت آموز، و ابتذال پراکن، و در نتیجه خائن به شمار نیاید.

سرمـایه اصـلی، نسـل جوان است. و حـال که چنین است که بسـیاری از جوانـان، درک و برداشت دینی، و شـعور اعتقادی، و هویت شناختی اسـلامی خویش را از کتابهای فروشگاهها، و سر بازارها، و بساطها می گیرند، آیا نویسندگان این کتابها چه تکلیفی بر عهده دارند؟

میر حامد حسین، ص: ۱۵۱

آیا چه مسئولیت عظیمی متوجه آنان است. [۱]

آیا باید دارای چه شرایط و سوابق و تحصیلات و اطلاعات و برداشتها و فهمها و امانتها و اهلیتهایی باشند؟

پس تو ای کسی که به نام دین قلم به دست می گیری و کتاب می‌نویسی، یا جزوه یا رساله، یا هر مکتوب دیگر، آیا می‌دانی که اگر بسـازی چه را می‌سازی، و اگر ویران کنی چه را ویران می کنی؟ آیا آگاهی که به چه کار دست یازیـده‌ای؟ آیا می‌دانی که در این کار تنها قصد خدمت و داشتن نیت خوب کافی نیست؟ من می‌دانم که هر کسی میر حامد حسین، و هر کتابی عبقات نمی‌شود.

من می‌فهمم که اینگونه مردان و اینگونه آثار از نوادر روزگارند، لیکن کسـی که در راه آنان گام بر می‌دارد، باید تا سر حد امکان مانند آنان کار کند، و تا آنجا که در توان دارد بکوشد، تا کار خود را از هر نظر شایسته و باارزش و پرمایه و غنی عرضه نماید، و تا همه اهلیتهـای لازم برای کـار را نـدارد، دست به کـار نبرد. خداونـد وجود آن مردان را حجت قرار داده است، و به امثال آنـان در قیامت احتجاج خواهد کرد.

خـدا گواه است هنگـامی که انسـان نوشـته‌های واهی و بی‌بن کتاب «تحفه اثنا عشـریه» را می‌نگرد، می‌بینـد که یک صـدم معلومات بیکرانی که در اقیانوس میر حامد حسین موج می‌زند و خیزابه

---

[۱]. من در اینجا به پاره‌ای از دیگر نویسندگان کار ندارم که چه خیانتها می کنند، تنها نظرم به مؤلفان و نویسندگان اسلامی مؤمن و غیر منحرف است.

میر حامد حسین، ص: ۱۵۲

می گیرد، برای روشن کردن نادرستی آن کتاب بسـنده است، با این حال، پس چرا کتابی از رده «عبقات» نوشته می‌شود؟ برای اینکه

عبقات کتاب است، نه دستمایه فلان ناشر، یا سرگرمی اجتماعی فلان آقا، یا وسیله نام و نشان فلان جوان، یا خرافه‌پراکنیهای فلان پیر، یا کسب تازه فلان کاسب مؤلف دینی شده، یا افادات فلان روضه خوان به هوس تألیف افتاده و ... عبقات نوشته می‌شود تا بگوید: این است تربیت علمی در این مکتب، و این است شناخت و علم و عمق و ژرفنگری. عبقات نوشته می‌شود تا بگوید:

این است کارنامه یک تربیت‌یافته فرهنگ جعفری. عبقات نوشته می‌شود تا بگوید: ای جوامع بشری، ای معاهد علمی، ای متفکران عالم، ای استادان دانشگاهها، ای ناقدان بصیر، ای محققان توانا، ای حقوقدانان، ای انسانگرایان، ای آزادگان، و ای حق پرستان جهان، این است سند حق، و حقانیت حق.

همچنین عبقات، نشانه بزرگترین احترامی است که تربیت- یافتگان یک مکتب، به جامعه بشری و شعور انسانی می‌گذراند.

زیرا این تربیت‌یافتگان، با نوشتن چنین کتابهایی ثابت می‌کنند که برای روبرو شدن با بشریت و دعوت انسان به حقیقت، تا این اندازه به خرد آدمی ارج می‌نهند، که سخن خویش، همراه اینهمه پژوهش و استناد و تتبع و دلیل، عرضه می‌دارند، و انسانها را والاتر از این می‌دانند که هر مطلب نامستندی، و هر عرضه مبتذلی، و هر تخطئه ناجوانمردانه‌ای، و هر تزویر و خیانتی را به نام فکر و نوشته به خورد آنان دهند. از اینجا به این نکته توجه می‌یابیم که

میر حامد حسین، ص: ۱۵۳

نوشته‌های سست و توطئه آمیز، و جاهلانه، و اغواگر و ... قبل هر چیز دیگر، متضمن بزرگترین تحقیرها و بیحرمتیهاست نسبت به انسان و انسانیت...

من امیدوارم، همین تذکار کوتاه- در این مقام- سودمند افتد. همچنین ارواح مکرم عالمان بزرگ- که نخست کوشیدند تا بیاموزند و سپس بیاموزانند- مدد فرمایند، تا حوزه نویسندگی و عرضه‌های دینی، از هر گونه ابتذال و خیانتی رهایی یابد.

در ضمن، به خوانندگان و علاقه‌مندان به کتابهای مذهبی، بویژه جوانان نیز، سفارش می‌کنم که هر نوشته را بیانگر اسلام و حقایق اسلام ندانند، و تا از بابت اهلیتهای لازم نویسنده خاطر جمع نگشته‌اند، به نوشته او رجوع نکنند. در پی کتابهای موثق اسلامی برآیند، آنها را بدقت بخوانند، و زیاد هم بخوانند.

۲- بعد اجتماعی

درباره این بعد از کار میر حامد حسین هندی، پیشتر، اشاره‌ای گذشت. در آنجا اشاره کردیم که کتابهایی که به قصد رد و تخطئه مذهب آل محمد «ص» و پیروان آل محمد «ص» نوشته می‌شود، توهین به دین خدا است، و تحقیر مفاهیم عالی اسلام، و رد حکومت عادل معصوم بر حق، و طرفداری است از حکومت جباران و طاغوتان، و خیانت است به اسلام و مسلمین، و دور داشتن مسلمانان است از پیروی مکتب متعهد درگیر با ظلم و ظالم، و خدمت است به دشمنان اسلام. و در این اعصار، همین کتابها از

میر حامد حسین، ص: ۱۵۴

جمله نوشته‌هایی است که آب به آسیای استعمار و استعمارگران می‌ریزد. و اینچنین زیان و صدمه‌ای، اندک اندک از سطح یک مملکت و یک امت می‌گذرد، و دامنه آن به بشریت و مسائل عالی بشری می‌کشد. [۱]

و از اینجاست که اهمیت کتابهایی که عالمان شیعه- در طول قرون- به منظور دفاع از مکتب متعهد شیعی نوشته‌اند معلوم می‌گردد. و اینگونه کتابها که به دست عالمان فرزانه و آگاه ما نوشته شده است (عالمانی که همواره روش خود علی «ع» را ملحوظ داشته‌اند)، همیشه جنبه دفاع داشته است نه هجوم. و نوشتن اینگونه کتابهای روشنگر و مستند، واجب دینی و علمی و اجتماعی است، زیرا این کتابها نظر نادرست دیگران را نسبت به شیعه و تشیع و پیروی از آل محمد «ص» درست می‌کند، و کم کم به شناخت حق و نزدیک شدن مسلمین به هم- به صورت صحیح آن- منتهی می‌گردد.

اینکه گفتم عالمان فرزانه و آگاه، برای آنست که این رده از مردان مجاهد و نگهبانان دین خدا، از دیگران جدا گردند. اینان

[۱]. من اینگونه تعبیرها و برداشتها را، درباره تشیع، و همچنین موضع مخالفان، از سالها پیش گفته و نوشته و داشته‌ام، لیکن در این ایام که انقلاب اسلامی ایران، به رهبری امام امت «خمینی بزرگ» پیروز گشته است، و پوزه ابر قدرتها را به خاک مالیده است، و می‌رود تا اسلام اصیل (تشیع)، پیام‌آور نجات همه مسلمانان، بلکه مستضعفان جهان باشد، معنای تعبیرهای من در این باره و تلقیهای من از موضوع بهتر روشن می‌شود.

میر حامد حسین، ص: ۱۵۵

با تألیفات ارجمند و منطقی و سرشار از تحقیق و استناد خویش، از حق و عدل دفاع کردند، و تشیع راستین را رونق دادند، و پایه‌های آیین درست را استوار داشتند. نباید این رادمردان بزرگ را همردیف سازیم با چند تن مؤلف جاهل، یا منبری بیسواد هوچی، یا پیشنماز نادان، که دم از دفاع از حریم تشیع می‌زدند و ... که ایکاش نمی‌زدند. اینان ابتذالگرایان بودند و جاهلان، و فرهنگ- بر باد دهان، اینان دور بودند از علم و اطلاع، و از درک و شناخت، آری، اینان دور بودند از معارف اعلا و جامع آل محمد «ص»، معارفی که همیشه، و در همه جا، و در برابر هر مکتب و مذهب و مرام و فلسفه، می‌توان با سربلندی عرضه داشت، و بشریت را برای نجات و رهایی، به سوی این مشعل جاوید فرا خواند...

۳- بعد دینی

در توضیح این بعد، باید مقدمه‌ای کوتاه بیاورم. می‌دانیم که اهمیت هر دین و مرام به محتوای عقلی و علمی آن است. به سخن دیگر: مهمترین بخش از یک دین و عقیده، بخش اجتهادی آن است نه بخش تقلیدی. چون این بخش است که هویت اعتقادی و شخصیت دینی فرد را می‌سازد. آنچه این شخصیت را پدید می‌آورد، بخشی است که انسان با تشخیص و اجتهاد خود آن را می‌یابد، و یقین می‌کند، و معتقد می‌شود. و چه بسیار اتفاق می‌افتد که در راه همین یقین و باور جان خود را نثار می‌کند.

این است جوهر اصلی و مضمون نهادی دین. بنابر این،

میر حامد حسین، ص: ۱۵۶

کوشندگانی که با پیگیریهای علمی و پژوهشهای بیکران خویش، مبانی اعتقادی را توضیح می‌دهند، و حجم دلایل و مستندات دین را بالا- می‌برند، و بر توان استدلالی و نیروی برهانی دین می‌افزایند، و نقاط نیازمند به استناد و بیان را مطرح می‌سازند و روشن می‌کنند، اینان، در واقع، هویت استوار دین را می‌شناسانند، و جاذبه منطق مستقل آیین حق را نیرو می‌بخشند. اینانند کسانی که وارثان پیامبرانند. اینانند آنان که جوهر سیال انسانیت را، که از شناخت و استقامت مایه می‌گیرد، در وجود انسانها جاری می‌کنند.

ایندسته از دانشمندان دینند که جنبه عقلی و شناختی دین را عرضه می‌کنند، و نشر می‌دهند، و باعث می‌شوند تا به خردها مدد رسد، و آگاهیهای اعتقادی افزایش یابد، و بعد عقلی ایمان شناسانده شود، و باطلها و گمراهیها و سستیهای عقیدتی از میان برود.

آنچه یاد شد، یکی از مهمترین جنبه‌های خدمت متفکران دینی است، و همچنین عالمانی که به نشر عقاید صحیح و توضیح و اثبات آنها پرداخته‌اند و می‌پردازند، جنبه‌ای که با کار فقها قابل قیاس نیست. و چنانکه بزرگان گفته‌اند، «فقه اکبر» است.

۴- بعد اخلاص

نقش و تأثیر اخلاص نیت، در زندگانی و کارنامه عالمان دین، مسئله‌ای است بیش از اندازه مهم. اگر زندگی و زهد و کار و وفور اخلاص نزد این عالمان، با عالمان دیگر ادیان

میر حامد حسین، ص: ۱۵۷

و اقوام، یا استادان و مؤلّفانی که اهل مقام و مدرکند، مقایسه شود، اهمیت آنچه یاد شد آشکار می‌گردد. در اینجا مناسب است سخن استاد محمود شهابی را نقل کنیم:

همت بلند و قوت اراده، استقامت در امور، گسستن دل از محسوسات باطل، و بریدن علایق از مادیات و مشهودات فانی، و پیوستن با حقایق نشئه بالا، و موجودات عالم اعلا، اینها همه از علایم بزرگی نفس، و از مظاهر بارز سعه صدر می‌باشد. نفوسی که دارای خصالی از این قبیل باشند، قابل احترام و در خور تقدیر می‌باشند...

کسی که اندك اطلاعی از رجال علمی اسلام داشته باشد، و بر سعه مجال عمل ایشان واقف شود، به مزایای علمی و عملی و اخلاقی آنان آشنا خواهد شد، و خواهد دانست آن بزرگان دارای چه همتی بلند بوده، و چطور از همه چیز و حتی از خود گذشته، و تا چه حد در امور معنوی، یعنی کسب حقایق و ترویج فضایل، استقامت ورزیده، و بالاخره از لحاظ عظمت نفس به چه پایه و مقامی شامخ رسیده‌اند. انسان باید بسیار با همت و بلند نظر و عظیم- النّفس باشد که در تمام دوره زندگانی، از همه لذایذ مادی و خوشیهای دنیوی بگذرد، و با سختی و تنگی زندگانی، شب و روز، برای خدا، در راه کسب و نشر علم کوشش کند، و در تمام مراحل عمر قدمی از طریق تقوی و زهد بر کنار نرود، و در جمیع شئون زندگی خدا را حاضر

میر حامد حسین، ص: ۱۵۸

و ناظر و قاهر داند، و به یاد او و به راه او قدم و قلم بزند. عنایت و توفیق الاهی نیز باید به حدی کامل بر حال کسی شامل آید، تا بتواند عمر گرانمایه را در راهی چنین به پایان برد، و نفس خود را به چنان پایه‌ای برساند [... ۱]

عالمان با اخلاص و بلند همت و تقوی پیشه مسلمان، که در طول قرون و اعصار، انواع مصائب را تحمل کردند، و مشعل فروزان حق و حق طلبی را سر دست گرفتند، چنان بودند، و چنان اخلاصی در کار، و ایمانی به موضع خویش، داشتند.

۵- بعد اقتدا

این بعد مربوط است به نتایجی که از این دانستنیها می‌توان گرفت. یقین است که اطلاع از احوال اینگونه عالمان و چگونگی کار و اخلاص آنان، و کوششهای بیکرانی که در راه خدمتهای مقدس و بزرگ کرده‌اند، می‌تواند عاملی تربیت‌کننده و سازنده باشد.

باید جوانان ما، بویژه طلاب جوان، که مرزبانان حماسه اسلامند، به این بزرگمردان اقتدا کنند، احوال آنان را بخوانند و سرمشق خویش قرار دهند، و خود را همانگونه تربیت کنند.

ایمان، اخلاص، پشتکار، زهد، تقوی، گذشت، دقت، حوصله، و غنای شخصیت آنان را نمونه گیرند، و با جدیت و کوشش، اینهمه را در خویشتن پدید آورند.

---

[۱]. «فوائد الرضویه»، ج ۱/مقدمه.

میر حامد حسین، ص: ۱۵۹

چه بسیارند عالمانی که در زیستنامه آنان آمده است که صاحب دویست اثر بوده‌اند یا بیشتر. آنان از همه لحظات عمر استفاده می‌کرده‌اند، و با چشمپوشی از همه خواهانیها و لذتها، دست به ادای رسالت خویش می‌زده‌اند. درباره میر حامد حسین هندی- رحمهٔ اللّه علیه- نوشته‌اند که از بس کار کرد دست راستش از کار افتاد. این تعهد شناسان اینسان به بازسازیهای فرهنگی، و خدمات اصلاحی، و اقدامهای علمی، و مرزبانیهای دینی پرداخته‌اند، و اینگونه، نیروهای بدنی را، در راه آرمانهای بلند می‌نهاده‌اند، و با همت بلند، تن به رنج می‌داشته‌اند، تا جانهای دیگر مردمان آگاه و آزاد گردد ... به گفته متنبّی:

و اذا کانت النّفوس کبارا تعبت فی مرادها الاجسام

- چون روحها بزرگ و بلند همت باشند، تنها در طلب مقصود آنان خسته و فرسوده گردند..

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکـاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مـذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سـایت: www.ghaemiyeh.com ایمیـل: Info@ghaemiyeh.com فروشـگاه اینترنـتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹